

جزوه عربی کامل کنکور

دهم - یازدهم - دوازدهم

درسنامه‌های کامل

نکات مهم و کاربردی ترجمه

فعل‌های کلیدی تمام درس‌ها

اعراب کلمات مهم در متون درسی و تمارین

جمع‌های مکسر تمام درس‌ها

سؤالات چهار گزینه‌ای

سؤالات کنکور سراسری ۱۳۹۸

آزمون‌های جامع

مدرس: دکتر ابراهیم احمدی

۰۹۱۷۷۷۱۵۷۳۲

باسمه تعالی

درس اول عربی زبان قرآن (۱)

انواع کلمه

- (۱) فعل: کلمه‌ای است که انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی را نشان می‌دهد.
- (۲) اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی، چیزی، مکانی یا زمانی، برای اشاره به چیزی یا کسی (اسم اشاره) و یا برای پرسش از چیزی و کسی به کار می‌رود و دارای معنای مستقل و بدون زمان است.
- محمد، الكتاب، المغرب، المسجد، هذا، هنا، أين، مَنْ، كيفَ
- (۳) حرف: حرف کلمه‌ای است که به تنهایی معنای خاصی ندارد، ولی در جمله‌ها نقش ارتباطی بین کلمات را بازی می‌کند.
- علی: روی، بر ک: مانند من: از فی: در

انواع فعل و ضمائر آنها

(۱) ماضی	(۲) مضارع	(۳) امر
اول شخص مفرد	متکلم وحده	أنا ذَهَبْتُ / أنا أَذْهَبُ
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	أنتَ ذَهَبْتَ / أنتَ تَذْهَبُ
دوم شخص مفرد	مفرد مؤنث مخاطب	أنتِ ذَهَبْتِ / أنتِ تَذْهَبِينَ
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	هو ذَهَبَ / هو يَذْهَبُ
سوم شخص مفرد	مفرد مؤنث غایب	هي ذَهَبَتْ / هي تَذْهَبُ
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	نحنُ ذَهَبْنَا / نحنُ نَذْهَبُ
دوم شخص جمع	مثنای مذکر مخاطب	أنتما ذَهَبْتُمَا / أنتما تَذْهَبَانِ
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	أنتم ذَهَبْتُمْ / أنت تَذْهَبُونَ

دوم شخص جمع	مثنای مؤنث مخاطب	للمخاطبتين	أنتما ذهبتما / أنتما تذهبان
دوم شخص جمع	جمع مؤنث مخاطب	للمخاطبات	أنتنَّ ذهبتنَّ / أنتنَّ تذهبنَّ
سوم شخص جمع	مثنای مذکر غایب	لِلغائِبِینِ	هما ذهبا / هما يذهبان
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	لِلغائِبِینَ	هم ذهبوا / هم يذهبون
سوم شخص جمع	مثنای مؤنث غایب	لِلغائِبَاتِینِ	هما ذهبتا / هما تذهبان
سوم شخص جمع	جمع مؤنث غایب	لِلغائِبَاتِ	هنَّ ذهبنَّ / هنَّ يذهبنَّ

فعل امر

دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	لِلْمَخَاطَبِ	أنتِ اذهبي
دوم شخص مفرد	مفرد مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبَةِ	أنتِ اذهبي
دوم شخص جمع	مثنای مذکر مخاطب	لِلْمَخَاطِبِینِ	أنتما اذهبا
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	لِلْمَخَاطِبِینَ	أنتم اذهبوا
دوم شخص جمع	مثنای مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبَاتِینِ	أنتما اذهبا
دوم شخص جمع	جمع مؤنث مخاطب	لِلْمَخَاطِبَاتِ	أنتنَّ اذهبنَّ

علامت های اسم

(۱) آل: الجبل (۲) تنوین: جبلٌ، جبلاً، جبَلٌ

(۳) مضاف واقع شدن: کتابُ المعلم (۴) ة _ ة: تلميذة، طالبة

(۵) ات: تلميذات (۶) کلمه ای که بعد از «یا» ذکر شود: یا رجلٌ

تقسیم بندی اسم بر اساس تعداد

(۱) مفرد: رجل، قلم

(۲) مثنی (ان-ین): رجُلان، رجُلین

(۳) جمع:

الف) جمع مذکر سالم (وَنَ - یَنَ): مُدَرِّسُونَ، مُدَرِّسینَ

ب) جمع مؤنث سالم (ات): مُدَرِّسات

ج) جمع مکسر (تکسیر): علوم، کُتُب، مَفاتیح

توجه: کلماتی مانند (أصوات، آیات، أوقات، أموات) جمع مکسر هستند.

کلماتی مانند (مساکین، قوانین، قرابین، دلافین) جمع مکسر هستند.

اسم‌های استفهام (پرسشی):

مَنْ: چه کسی مَنْ أَنْتَ؟

ما: چه چیزی ما هَذَا؟

کیف: چگونه، چطور کیف حَالُکَ؟

کَمْ: چقدر، چند کَمْ تَلْمِیْذًا فِی الصَّفِّ؟

متی: کی، چه وقت متی تَذْهَبُ؟

أین: کجا أین المَعْلَمُ؟

حروف استفهام: هَلْ - أ - هَلْ تَذْهَبُ؟ أَلَا تَذْهَبُ؟

اسم‌های اشاره: أسماء الإشارة للقريب:

هذا (این)، هذه (این)، هذان (این دو)، هذین (این دو)، هاتان، هاتین (این دو)، هؤلاء (اینان، اینها)، هنا (اینجا)

أسماء الإشارة للبعيد:

ذلك (آن)، تلك (آن)، أولئك (آن-آنها)، هناك (آنجا)

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(١) كيف نمت من حبة:

(٢) كيف صارت شجرة:

(٣) تخرج منها الثمرة:

(٤) أبحث عن:

(٥) من ذا الذي يخرج منها الثمرة:

(٦) توجد فيها حرارة منتشرة:

(٧) أوجد منظرًا جميلًا في السماء:

(٨) صارت نعمه منهمرة:

(٩) كان قد زانه بأنجم كالدُرر المنتشرة:

(١٠) من أنزل المطر؟

(١١) نزل المطر:

(١٢) «لم تقولون ما لا تفعلون»:

(١٣) «أرحم من في الأرض يرحمك من في السماء»:

(١٤) «واجعل لي لسان صدق في الآخرين»:

(١٥) «كانوا أنفسهم يظلمون»:

١٦) مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ:

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ: «أَرْحَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ»:

(١) رَحِمَ كُن - به تو رَحِمَ مِى كُنَد

(٢) رَحِمَ كَرَد - به تو رَحِمَ مِى كُنَد

(٣) رَحِمَ كَرَد - رَحِمَ مِى كُنِي

(٤) رَحِمَ كُن - به تو رَحِمَ كُنَد

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ:

(١) هُوَ لَاءَ مَعْلَمُونَ! اَيْنَ هَا مَعْلَمَ هَسْتَنَد.

(٢) هُوَ لَاءَ الْمَعْلَمُونَ مُجِدُونَ! اَيْنَانَ مَعْلَمَانِي تَلَاشْغَر هَسْتَنَد.

(٣) هَذَا الْمَعْلَمَانِ نَاجِحَانِ! اَيْنَ مَعْلَمَانِ، مَوْفِقَ هَسْتَنَد.

(٤) أَوْلَتْكَ الْمَعْلَمُونَ يَجْتَهِدُونَ! أُنَ مَعْلَمَانِ تَلَاشَ مِى كُنَد.

عَيْنُ الْخَطَأِ فِي اسْتِعْمَالِ أَسْمَاءِ الْإِشَارَةِ:

(١) هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ نَادِرَةٌ.

(٢) هُوَ لَاءَ الْمَعْلَمَاتِ يَذْهَبْنَ.

(٣) هُوَ لَاءَ الْمَعْلَمُونَ يَذْهَبُونَ.

(٤) أَوْلَتْكَ الْأَصْوَاتُ جَمِيلَةٌ.

عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ:

الإخوةُ..... (١) يَذْهَبْنَ (٢) تَذْهَبُونَ (٣) يَذْهَبُونَ

الإخوانُ..... (١) تَذْهَبُونَ (٢) يَذْهَبُونَ (٣) يَذْهَبَانِ

الأخوانِ..... (١) تَذْهَبَانِ (٢) يَذْهَبَانِ (٣) يَذْهَبُونَ

..... الأخوان (۱) يذهبان (۲) يذهب (۳) تذهب

عین المختلف فی الترجمة:

(۱) کنتما تُسافِران (۲) کنتم تُسافِران (۳) کانتا تُسافِران (۴) کنتن تُسافِران

*** جمع‌های مکسر درس اول:

غُصون، أَغْصان: غُصْن / أَنْعَم: نِعْمَة / أَنْجَم: نَجْم / دُرَّر: دُرٌّ / فصول: فصل / أَرَادَل: أَرَادَل / أَفْضَل: أَنْفُس: نَفْس /
أَبواب: باب / أَعْدَاد: عَدَد / أَحْجار: حَجَر / مَلَبَس: مَلْبَس / ألوان: لَوْن / أَصْدِقَاء: صَدِيق / عَقَارِب: عَقْرِبَة

اعداد

در درس دوم با عددها آشنا خواهیم شد.

عددها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) عددهای اصلی

عددهای «واحد، اثنان، ثلاث، أربع، خمس، ست، سبع و.....» اعداد اصلی می‌نامند. عددهای اصلی برای شمارش به کار می‌روند:

أربعة أيام: چهار روز	خمسة دروس: پنج درس	ثمانی مدارس: هشت مدرسه
كتاب واحد: یک کتاب	مدرسة واحدة: یک مدرسه	طالبان اثنان: دو دانش آموز
إمرأتان اثنتان: دو زن		

عددهای اصلی به صورت عدد و معدود به کار می‌روند: معدود کلمه‌ای است که توسط عدد شمرده می‌شود:

خمسةُ معلّمين

عدد معدود

عددهای اصلی موارد زیر را شامل می‌شود:

۱) یک و دو: واحد / واحدة / اثنان / اثنتان / اثنین / اثنتین

۲) سه تا ده: معدود این اعداد به صورت جمع ذکر می‌شود: أربعة أيام

ثلاث / ثلاثة / أربع / أربعة / خمس / خمسة / ست / ستة

سبع / سبعة / ثمانی / ثمانية / تسع / تسعة / عشر / عشرة

۳) یازده تا نوزده: معدود این اعداد به صورت مفرد می‌آید: سبعة عشر تلميذاً

أحد عشر / إحدى عشرة / اثنا عشر / اثنتا عشرة / ثلاث عشرة / ثلاثة عشر

أربع عشرة / أربعة عشر / خمس عشرة / خمسة عشر / ست عشرة / ستة عشر

سبع عشرة / سبعة عشر / ثمانی عشرة / ثمانية عشر / تسع عشرة / تسعة عشر

۲) عددهای ترتیبی

به عددهایی مانند «اول / دوم (دومین) / سوم (سومین) / چهارم (چهارمین) / پنجم (پنجمین) / ششم (ششمین) و ...» عددهای ترتیبی می‌گویند. این اعداد برای بیان مقام، رتبه، نوبت و ... به کار می‌روند.

عددهای ترتیبی

الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس
السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر
الحادي عشر	الثاني عشر	الثالث عشر	الرابع عشر	الخامس عشر
السادس عشر	السابع عشر	الثامن عشر	التاسع عشر	العشرون / العشرين

*** نکاتی در مورد اعداد ترتیبی

* عددهای ترتیبی غالباً بر وزن فاعل یا فاعلة می‌آیند: الكتاب الرابع / الغرفة الرابعة

- * از میان عددهای ترتیبی به «أول و أولى» بسیار توجه شود: الدرسُ الأوَّلُ / السَّاعَةُ الأوَّلِي
- * أول و أولى از جهت نوعیت اسم تفضیل محسوب می شوند.
- * عددهای ترتیبی به صورت عدد و معدود به کار نمی روند.
- * عددهای ترتیبی غالباً در جمله نقش صفت دارند: السَّاعَةُ الخَامِسَةُ
موصوف صفت

*** ترجمه عددهای ترتیبی

الدَّرسُ السَّابِعُ: (۱) درس هفتم (هفتمین درس)

(۲) هفت درس

أولى الآيات: (۱) نخستین آیه‌ها (۲) آیه‌های نخست

اعداد عقود

به عددهای زیر عقود می گویند. معدود این اعداد به صورت مفرد می آید: عِشْرُونَ طَالِباً

عِشْرُونَ / عِشْرِينَ ثَلَاثُونَ / ثَلَاثِينَ أَرْبَعُونَ / أَرْبَعِينَ خَمْسُونَ / خَمْسِينَ

سِتُونَ / سِتِينَ سَبْعُونَ / سَبْعِينَ ثَمَانُونَ / ثَمَانِينَ تِسْعُونَ / تِسْعِينَ

اعداد معطوف

از جمله عددهای اصلی هستند که با حرف «و» با هم ارتباط پیدا می کنند. معدود این اعداد به صورت مفرد می آید:

خَمْسَةٌ وَ خَمْسُونَ تَلْمِيزاً

عدد معدود و مفرد

*** نکاتی که لازم است درباره عددهای اصلی بدانیم:

* عددهای یک و دو به صورت عدد و معدود به کار نمی روند.

* عددهای یک و دو به دلیل این که در جمله غالباً نقش صفت یا نعت دارند به صورت عدد و معدود به کار نمی‌روند:

سیارةٌ واحدةٌ	رَجُلانِ اثْنانِ	رَجُلینِ اثْنینِ	تَلْمِیذَتانِ اثْنَتانِ	تَلْمِیذَتینِ اثْنَتینِ
صفت	صفت	صفت	صفت	صفت

* معدود اعداد سه تا ده نقش مضاف الیه دارد.

ثَلَاثَةُ كُتُبٍ

مضاف الیه

* معدود اعدادی که به صورت جمع می‌آید، به صورت مفرد ترجمه می‌شود: أربعةُ أيامٍ: چهار روز

تمرین

*** عدد و معدود را به عربی بنویسید.

دو معلم زن: یک گل: نه دانش آموز دختر: یازده ستاره:

*** عددهای معطوف زیر را به عربی بنویسید.

هفتاد و پنج: شصت و هفت: چهل و هشت:

*** چهار عمل اصلی ریاضی در عربی

تقسیم علی: تقسیم بر

ضرب فی: ضرب در

ناقص: منهای

زائد: به علاوه

*** أَجِبْ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَةِ:

(۱) مئةٌ تقسیم علی الأربعة يُساوی

(۲) سبعةٌ فی أربعة يُساوی

(۳) خمسةٌ و سبعونَ زائد خمسةٌ و عشرينَ يُساوی

(۴) ثمانونَ ناقصَ عشرينَ يُساوی

*** اجعل في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً:

(۱) يأخذ الفائز..... جائزة ذهبية و الفائز..... جائزة فضية.

(۲) الفصل..... في السنة الإيرانية فصل الخريف.

*** اجعل في الفراغ عدداً أصلياً مما بين القوسين:

(١) إن هذا أخي له..... نعمة (٩٩) ولى نعمة..... (١)

(٢) قال الله لا تتخذوا إلهين..... (٢) أنما هو إله..... (١)

(٣) إنى رأيتُ..... كوكباً. (١١)

*** أكتب الساعة بالأرقام:

الخامسة و النصف:

السابعة و العشرون:

الثانية عشرة إلا خمس دقائق:

التاسعة إلا ربعا:

*** نكات ترجمه درس دوم

* گاهی حرف اضافه معنای فعل را تغییر می دهد: مثال:

قام: بلند شد، ایستاد

قام ب: اقدام کرد، پرداخت، انجام داد، عمل کرد

يقوم ب: اقدام می کند، می پردازد، انجام می دهد، عمل می کند

قام الطالبُ احتراماً للمعلم: دانش آموزان به احترام معلم ایستادند.

قام المديرُ بتوزيع الكتب: مدیر به پخش کتابها پرداخت.

جاء = أتى: آمد

يأتي ب: می آورد

جاء ب = أتى ب: آورد

*** نکات مهم درس دوم

* ما أَجْمَلَ غَابَاتِ مازندران و طبيعتها! جنگلهای مازندران و طبیعتش چه زیباست!

«ما» در عبارت بالا اسم است و بر تعجب دلالت می‌کند.

- * «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»: هر کس کار نیک بیاورد، ده برابر آن (پاداش) برای اوست.

مَنْ: مِنْ أَدَاةِ الشَّرْطِ، مِنْ أَسْمَاءِ الشَّرْطِ

جاء: فعل شرط فَلَهِ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: جواب شرط (جمله اسمیه)

* «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»: پروردگارا به ما صبر عطا کن (صبر را بر ما فرو ریز) و گام‌های ما را استوار گردان.

أَفْرِغْ: فعل امر باب إفعال ثَبِّتْ: فعل امر باب تفعیل

* «و ما ظَلَمُونَا و لکنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»: و به ما ظلم نکردند بلکه به خودشان ظلم می‌کردند.

ما: نافیه کَانُوا يَظْلِمُونَ: معادل ماضی استمراری فارسی

*** فعل‌های مهم و کاربردی درس دوم

عَفَرَ: بخشید، آمرزید اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست

جَرَى: جاری شد، روان شد یَجْرِي: جاری می‌شود، روان می‌شود، جاری است

أَجْرَى: جاری کرد (ماضی باب إفعال) يُجْرِي: جاری می‌کند (مضارع باب إفعال)

عَلَّمَ: یاد داد، تعلیم داد، آموزش داد تَعَلَّمَ: یاد گرفت، آموخت

وَرَّثَ: به ارث گذاشت (ماضی باب تفعیل) يُورِثُ: به ارث می‌گذارد

وَرِثَ: به ارث برد يَرِثُ: به ارث می‌برد

نَزَلَ: نازل شد، فرود آمد يَنْزِلُ: نازل می‌شود، فرود می‌آید

*** إِنَّ النِّعْمَ لَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً: بی‌گمان نعمت‌ها از آسمان آماده نازل نمی‌شود.

أُنزِلَ: نازل کرد، فرود آورد	يُنزِلُ: نازل می‌کند، فرود می‌آورد
تَفَرَّقَ: پراکنده شد (ماضی باب تَفَعَّل)	يَتَفَرَّقُ: پراکنده می‌شود
تَرَاحَمَ: به هم مهربانی کردند	يَتَرَاحَمُ: به هم مهربانی می‌کنند
ظَهَرَ: ظاهر شد	يَظْهَرُ: ظاهر می‌شود
أَظْهَرَ: ظاهر کرد	يُظْهِرُ: ظاهر می‌کند
تَنَاجَى: با هم راز گفتند (ماضی باب تَفَاعَل)	يَتَنَاجَى: با هم راز می‌گویند
غَرَسَ = زَرَعَ: کاشت	

*** جمع‌های مکسر درس دوم

مَوَاعِظُ: مَوْعِظَةٌ / عِبَاد: عَبْدٌ / أَنْفُسُ: نَفْسٌ / يَنَابِيعُ: يَنْبُوعٌ / أَجْزَاءُ: جُزْءٌ / أَبْوَابُ: بَابٌ / أَيَّامُ: يَوْمٌ / مَسَاكِينُ: مَسْكِينٌ / رُسُلٌ: رَسُولٌ / طُلَّابُ: طَالِبٌ / ضُيُوفُ: ضَيْفٌ / هَدَايَا: هَدِيَّةٌ / أَعْزَاءُ: عَزِيزٌ / إِخْوَةٌ: أَخٌ / بِلَادٌ: بَلَدٌ / بَلَدَةٌ: أُمَّثَالٌ / مِثْلٌ / أُمَّتَارٌ: مَتْرٌ / أَقْدَامٌ: قَدَمٌ

درس‌های سوم و چهارم

*** فعل‌ها از جهت تعداد حروف

فعل‌ها از جهت تعداد حروف در زبان عربی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) ثلاثی مُجَرَّدٌ: فعلی است که سوم شخص مفرد ماضی آن، فقط سه حرف داشته باشد و حرف زائد ندارد. مثال:

دَخَلَ، ذَهَبَ، يَدْخُلُ، يَذْهَبُ، أُدْخِلُ، اذْهَبْ، ذَهَبَا، ذَهَبْتُمَا، يَذْهَبَانِ

• سوم شخص مفرد ماضی: مفرد مذکر غایب (لِلغائب)

(۲) ثلاثی مَزِيدٌ: فعلی است که سوم شخص مفرد ماضی آن، علاوه بر حروف اصلی، حرف یا حروف زائد دارد. مثال:

انْفَتَحَ: باز شد	حروف اصلی: ف، ت، ح	فَتَحَ: باز کرد	حروف زائد: ا، ن
تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد،	حروف اصلی: خ، ر، ج	خَرَجَ: خارج شد	حروف زائد: ت، تکرار «ر»

حروف زائد: ا، ت	شَغَلَ: مشغول کرد	حروف اصلی: ش، غ، ل	اِسْتَعَلَ: کار کرد
حروف زائد: ا، س، ت	رَجَعَ: برگشت	حروف اصلی: ر، ج، ع	اِسْتَرَجَعَ: پس گرفت
حرف زائد: ا	ذَهَبَ: رفت	حروف اصلی: ذ، ه، ب	أَذْهَبَ: برد
حرف زائد: تکرار «د»	صَدَقَ: راست گفت	حروف اصلی: ص، د، ق	صَدَّقَ: باور کرد
حرف زائد: ا	كَتَبَ: نوشت	حروف اصلی: ک، ت، ب	كَاتَبَ: نامه نگاری کرد
حروف زائد: ت، ا	عَمِلَ: انجام داد	حروف اصلی: ع، م، ل	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد

*** باب های مزید

مصدر	امر	مضارع	ماضی	
إِفعال	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	أَفْعَلْ	(۱) إِفعال
انْفِعال	انْفَعِلْ	يَنْفَعَلُ	انْفَعَلْ	(۲) انْفِعال
افْتِعال	افْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	افْتَعَلْ	(۳) افْتِعال
اِسْتِفعال	اِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلْ	(۴) اِسْتِفعال
تَفَاعَلْ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	(۵) تَفَاعَلْ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلْ	(۶) مُفَاعَلَةٌ
تَفَعَّلْ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	(۷) تَفَعَّلْ
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	(۸) تَفْعِيل

*** نکاتی درباره باب‌های مزید

* باب اِفعال

(۱) غالباً به صورت گذرا (متعدی) ترجمه می‌شود:

أرسلنا موسى: موسی را فرستادیم. يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ: میوه را از آن بیرون می‌آورد.

فعل مفعول فعل مفعول

(۲) یک حرف زائد دارد. (مزید ثلاثی بزيادة حرف واحد)، حرف زائد: أ

(۳) اگر فعل امری با همزه مفتوح «أ» شروع شود، قطعاً از باب افعال است: أكرم، أحسن

* باب انفعال

(۱) به صورت ناگذر (لازم) ترجمه می‌شود.

انقطع: بریده شد، قطع شد انفتح: باز شد

(۲) دو حرف زائد دارد. (مزید ثلاثی بزيادة حرفین)، (له حرفان زائدان)

حروف زائد: ا، ن

(۳) باب انفعال مجهول نمی‌شود. انكسرت الزجاجة. (۱) فاعل (۲) نائب فاعل

* باب افعال:

(۱) به صورت گذرا (متعدی) و ناگذر (لازم) به کار می‌رود.

انتقل: منتقل شد، جا به جا شد ينتقل: (۱) منتقل می‌کند (۲) منتقل می‌شود

انتشر: منتشر شد ينتشر: (۱) منتشر می‌کند (۲) منتشر می‌شود

احترم: احترام گذاشت، يحترم: احترام می‌گذارد الإسلام يحترم الأديان الإلهية.

مفعول

اكتسب: به دست آورد يكتسب: به دست می‌آورد

هو يكتسب المعالي. او بزرگی‌ها را به دست می‌آورد.

مفعول

(۲) دو حرف زائد دارد: ا، ت

* بابِ اسْتِفْعَالِ

(۱) یکی از معانی بابِ اسْتِفْعَالِ، طلب و درخواست است.

عَفَرَ: آمرزید، بخشید اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

(۲) به صورت گذرا و ناگذر به کار می‌رود.

اسْتَكْبَرَ: تکبر ورزید، سرکشی کرد اسْتَكْبَرَ اِبْلِيسُ: ابلیس تکبر ورزید.

فعل ناگذر فاعل

اسْتَعْفَرَ المؤمنُ اللّهُ: مؤمن از خداوند آمرزش خواست.

فعل گذرا فاعل مفعول

(۳) سه حرف زائد دارد (مزید ثلاثی بزيادة ثلاثة حروف): ا س ت

* بابِ تَفَاعُلِ

(۱) غالباً به صورت ناگذر ترجمه می‌شود و به صورت ناگذر به کار می‌رود.

تَعَارَفَ التَّلَامِيذُ: دانش آموزان با هم آشنا شدند.

فعل ناگذر فاعل

توجه: فعل «تَنَاوَلَ» از بابِ تَفَاعُلِ، گذرا (متعدی) است.

تَنَاوَلَ الطَّعَامَ: غذا را خورد.

مفعول

(۲) یکی از کاربردهای بابِ تَفَاعُلِ جهت مشارکت است.

تَكَاتَبَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ: علی و محمد با هم نامه نگاری کردند.

(۳) دو حرف زائد دارد: ت، ا

* باب مُفَاعَلَةٌ

(۱) غالباً به صورت گذرا به کار می‌رود:

كَاتَبَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا: علی با محمد نامه نگاری کرد.

فاعل مفعول

(۲) یکی از کاربردهای باب مُفَاعَلَةٌ جهت مشارکت است:

جَالَسَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: معلم با دانش آموزان همنشینی کرد.

(۳) یک حرف زائد دارد: «ا»

* باب تَفَعُّلٌ

(۱) غالباً به صورت ناگذر به کار می‌رود:

تَفَرَّقَ: پراکنده شد، متفرَّق شد تَفَرَّقَ النَّاسُ: مردم پراکنده شدند.

(۲) دو حرف زائد دارد: ت و تکرار «ع»

* باب تَفْعِيلٌ

(۱) غالباً به صورت گذرا (متعدی) به کار می‌رود:

فَرَّقَ: پراکنده کرد فَرَّقَ الْمُسْلِمُونَ الْأَعْدَاءَ: مسلمانان دشمنان را پراکنده کردند.

فاعل مفعول

(۲) یک حرف زائد دارد: تکرار «ع»

*** فعل‌های مهم و کاربردی درس سوم

صَدَّقَ: باور کرد، تأیید کرد / يُصَدِّقُ: باور می‌کند، تأیید می‌کند << مزید ثلاثی باب تفعیل

صَدَقَ: راست گفت / يَصْدُقُ: راست می‌گوید << مجرد ثلاثی

تَسَاقَطَ: افتاد / يَتَسَاقَطُ: می‌افتد << مزید ثلاثی باب تفاعل

سَمَى: نامید، نامگذاری کرد / يُسَمَى: می نامد، نامگذاری می کند << مزید ثلاثی باب تفعیل

حَيَّرَ: حیران کرد (شگفت زده کرد) / يُحَيِّرُ: حیران می کند (شگفت زده می کند) << مزید ثلاثی باب تفعیل

حَدَّثَ: رخ داد (اتفاق افتاد) / يَحْدُثُ: رخ می دهد (اتفاق می افتد) << مجرد ثلاثی

أَحْدَثَ: ایجاد کرد (تأسیس کرد) / يُحْدِثُ: ایجاد می کند << مزید ثلاثی باب إفعال

احْتَفَلَ: جشن گرفت / يَحْتَفِلُ: جشن می گیرد << مزید ثلاثی باب إفعال

سَحَبَ: کشید / يَسْحَبُ: می کشد << مجرد ثلاثی

انْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه (آگاه) شد / يَنْتَبِهُ: بیدار می شود، متوجه می شود << مزید ثلاثی باب إفعال

دَرَسَ: درس خواند / يَدْرُسُ: درس می خواند << مجرد ثلاثی

اسْتَلَمَ: دریافت کرد / يَسْتَلِمُ: دریافت می کند << مزید ثلاثی باب إفعال

احْتَرَقَ: سوخت، آتش گرفت / يَحْتَرِقُ: می سوزد، آتش می گیرد << مزید ثلاثی باب إفعال

أَحْرَقَ: سوزاند / يُحْرِقُ: می سوزاند << مزید ثلاثی باب إفعال

***** جمع های مکسر درس سوم**

أَيام: یوم / أسماك: سمک، سمكة / رياح: ریح / علماء: علیم، عالم / أمطار: مَطَر / مياه: ماء / أزهار: زهر، زهرة / أفلام: فِلم
 صور: صورة / ذنوب: ذنب / نیام: نائم / بقاع: بقعة / بهائم: بهيمة / طلاب: طالب / رسائل: رسالة / أولياء: ولیّ

*** نکات مهم درس سوم

* فی آمریکا الوُسْطی الوُسْطی: اسم التفضیل للمؤنث

صفت

* يلاحظُ النَّاسُ غَيْمَةً عَظِيمَةً سَوْدَاءَ

فاعل مفعول صفت صفت

* تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ. تُصْبِحُ: من الأفعال الناقصة، مزيد ثلاثي باب إفعال

* الإعصارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. آخر: اسم التفضيل للمذكر

مبتدا خبر صفت جملة وصفية (صفت) صفت

* النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.

مبتدا خبر

إذا: من أداة الشرط (من أسماء الشرط) ماتوا: فعل الشرط (الفعل الماضي) انتبهوا: جواب الشرط (الفعل الماضي)

نيام: اسم فاعل << زیرا مفرد آن «نائم» بر وزن «فاعل» است.

* إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي.

فاعل مبتدا خبر

* «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»

فعل نهى مفعول مفعول

آمَنُوا: فعل ماضى باب إفعال مصدر: إيمان

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید.

* «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» جادل: فعل الأمر من باب المفاعلة أحسن: اسم التفضيل للمذكر

مبتدا خبر

*** فعل‌های مهم و کاربردی درس چهارم

* سَبَّ: دشنام داد يَسَّبُ: دشنام می‌دهد لَا تَسَبَّوْا: دشنام ندهید

* أَشْرَكَ: شریک قرار داد يُشْرِكُ: شریک قرار می‌دهد << مزيد ثلاثي باب إفعال

* تَعَايَشَ: همزیستی کرد يَتَعَايَشُ: همزیستی می‌کند << مزيد ثلاثي باب تفاعل

* تَعَارَفَ: شناخت یافت، آشنا شد	* يَتَعَارَفُ: شناخت پیدا می کند، آشنا می شود << مزید ثلاثی باب تَفَاعُل
* تَجَلَّى: جلوه گر شد، آشکار شد	* يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود، آشکار می شود << مزید ثلاثی باب تَفَعُّل
* فَرَّقَ: پراکنده کرد	* يُفَرِّقُ: پراکنده می کند << مزید ثلاثی باب تَفْعِيل
* حَاوَلَ: تلاش کرد	* يُحَاوِلُ: تلاش می کند << مزید ثلاثی باب مُفَاعَلَة
* فَرَّحَ: شاد کرد	* يُفَرِّحُ: شاد می کند << مزید ثلاثی باب تَفْعِيل
* فَرِحَ: خوشحال شد	* يَفْرَحُ: خوشحال می شود << مجرد ثلاثی
* أَجْلَسَ: نشانند، نشانید	* يُجَلِّسُ: می نشانند << مزید ثلاثی باب إفعال
* جَلَسَ: نشست	* يَجْلِسُ: می نشیند << مجرد ثلاثی
* يَفْرَغُ: خالی می شود << مجرد ثلاثی	* يُفْرِغُ: خالی می کند << مزید ثلاثی باب إفعال
* قَعَدَ: نشست << مجرد ثلاثی	* تَقَاعَدَ: بازنشسته شد << مزید ثلاثی باب تَفَاعُل
* قَبِلَ: قبول کرد << مجرد ثلاثی	* قَبِلَ: بوسید << مزید ثلاثی باب تَفْعِيل

*** جمع های مکسر درس چهارم

عُصُور: عصر / كُفَّار: کافر / أديان: دین / نِقَاط: نُقْطَة / عَقَائِد: عقيدة / بلاد: بَلَد، بَلْدَة / شُعُوب: شَعْب / ألوان: لَوْن / قَبَائِل: قبيلة / سُكَّان: ساکن / صُفُوف: صف / عَمَّال: عامل / ضِيُوف: ضَيْف / زُمَلَاء: زَمِيل / حُبُوب: حَب، حَبَّة / جُنُود: جُنْد، جُنْدِي / عُمَلَاء: عميل / مَقَابِر: مَقْبِرَة / نَقُود: نَقْد / بَضَائِع: بِضَاعَة / مَلَابِس: مَلْبَس / أَسْنَان: سِن

*** نکات مهم درس چهارم

* إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارَ.

مفعول مضاف إليه

اسم مفعول: معبودات

اسم فاعل: الْمُسْلِمِينَ، الْمُشْرِكِينَ، الْكُفَّارَ

لا: حرف نفی (نافیه)

* أَلَّا يَسْبُوا << أَنْ + لا

* لا إكراه في الدين >> لا: حرف نفى جنس (لا النافية للجنس)

* على كل الناس أن يتعاشروا مع بعضهم تعايشاً سلمياً.
سليماً: صفت

مفعول مطلق نوعي

* كلُّ حزبٍ بما لديهم فرحون

مبتدا خبر

* «إنَّ أكرمكم عند الله أتقاكم»: گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

أكرم، أتقى: اسم التفضيل للمذكر

* إذا قال أحدٌ كلاماً يُفرِّقُ المسلمينَ فاعلموا أنَّه جاهلٌ أو عالمٌ... .

إذا: ادات شرط قال: فعل شرط أحدٌ: فاعل كلاماً: مفعول يُفرِّقُ: جملة وصفیه فاعلموا: جواب شرط

* من رأى منكم أحداً يدعو إلى التفرقة فهو عميلُ العدوِّ.

من: ادات شرط رأى: فعل شرط أحداً: مفعول يدعو: جملة وصفیه

هو: مبتدا عميلٌ: خبر العدوِّ: مضاف إليه فهو عميلُ العدوِّ: جواب شرط (جملة اسمیه)

* لدى = عند >> پیش، نزد لدىَّ جَوَّالٌ: تلفن همراهی دارم. / تلفن همراهی نزد من است.

جَوَّالٌ: اسم المبالغة

* حُبُوبٌ مُهَدِّتَةٌ: قرص های آرام بخش مُهَدِّتَةٌ: اسم فاعل

صفت

* لا تعبدوا من دون الله أحداً.

فعل نهی مفعول

* هل تعلم أن مقبرة «وادي السلام» في النجف الأشرف من أكبر المقابر.

مُقَبَّرَةٌ، مَقَابِرُ: اسم المكان

أَشْرَفٌ، أَكْبَرُ: اسم التفضيل للمذكر

* لَا تَمُوتُوا جُهَالًا.

جُهَالٌ: اسم، جمع مكسّر، مفردة (جاهل)، اسم الفاعل، نكرة

فعل نهى حال

* نَدِمَ أَخِي الصَّغِيرُ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ: برادر کوچکم از کار بدش پشیمان شد.

أخ: فاعل الصغیر: صفت السيئ: صفت

* «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»: الَّذِينَ: خبر

مبتدا مضاف إليه

بندگان (خدای) بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می‌روند.

* «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»:

مفعول

يُذْهِبْنَ: الفعل المضارع من باب الإفعال، مبني للمعلوم، متعدّ (كذرا)، للغائبات (سوم شخص جمع)

* «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»:

ألا: حرف، به معنای: آگاه باش

فعل فاعل

*** انواع جمله در زبان عربی

جمله در زبان عربی به جمله‌ی اسمیه و فعلیه تقسیم می‌شود.

(۱) جمله‌ی فعلیه: جمله‌ای است که با فعل آغاز می‌شود: خَرَجَ الطَّلَابُ مِنَ الصَّفِّ.

ارکان اصلی جمله‌ی فعلیه

* فعل ناگذر (لازم) از فعل و فاعل تشکیل می‌شود: تَبَعَدُ الحَيَوَانَاتُ عَنِ مَنْطِقَةِ الخَطَرِ.

فعل ناگذر فاعل

* فعل گذرا (متعدی) از فعل، فاعل و مفعول تشکیل می‌شود:

*** عَيْنَ الفاعل و المفعول في العبارات التالية:

(۱) يُنَبِّعُ ضَوْءُ الأَسْمَاقِ مِنْ نَوْعٍ مِنَ البَكْتِيرِيَا المُضِيئَةِ.

(۲) تُفَرِّزُ الغُدَدُ سَائِلًا مُطَهَّرًا.

(۳) تَعْرِفُ بَعْضُ الطُّيُورِ بِغَزِيذِهَا الأَعشَابَ الطَّيْبَةَ.

(۴) دَلَّتْ هَذِهِ الحَيَوَانَاتُ الإنسانَ عَلَى الخَوَاصِّ الطَّيْبَةِ.

(۵) تُعَوِّضُ البَوْمَةُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.

(۶) الأَسْمَاقُ المُضِيئَةُ تُحَوَّلُ ظِلَامَ البَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.

(۷) البَوْمَةُ لا تَتَحَرَّكُ عَيْنِهَا.

(۸) «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا».

۲) جمله‌ی اسمیه: جمله‌ی ای است که با اسم آغاز می‌شود.

ارکان اصلی جمله‌ی اسمیه

مبتدا + خبر

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ.

مبتدا خبر مبتدا خبر مبتدا خبر

عَيْنُ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ:

- ۱) الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلاً، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ.
- ۲) الْحَرَبَاءُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
- ۳) لِسَانُ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌ دَائِمٌ.
- ۴) لِلْغَرَابِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتَ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.

* گاهی مبتدا و خبر، فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می‌گیرند:

- ۱) تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ.
- ۲) الْحَرَبَاءُ ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.
- ۳) أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
- ۴) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَأَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ.
- ۵) الْعُدَدُ تَفْرِزُ سَائِلًا مَطَهَّرًا.
- ۶) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ.
- ۷) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ النَّفَّاحِ.
- ۸) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.
- ۹) قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ.

ترجم العبارات التالية:

- ١) يَنْبَعُ ضَوْءُ الْمَصَابِيحِ مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ.
- ٢) تُحَوَّلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.
- ٣) يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمَدِينِ.
- ٤) يَلْتَمِسُ جُرْحُ الْقَطِّ.
- ٥) أُفْرَزَ سَائِلًا مُطَهَّرًا.
- ٦) لَا يَتَأَثَّرُ الْجِسْمُ بِالْمَاءِ.
- ٧) لَا يُؤَثِّرُ الْمَاءُ عَلَى الْجِسْمِ.
- ٨) الْبَوْمَةُ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُهَا.
- ٩) الْبَوْمَةُ حَرَكَتْ رَأْسَهَا.
- ١٠) تَعَوَّضُ الْبَوْمَةُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا.
- ١١) يَتَحَوَّلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.
- ١٢) لَا يَتَفَرَّقُ الْمُسْلِمُونَ.
- ١٣) كَلَامُهُ يَفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ.
- ١٤) اِنْتَفَعَ التَّلَامِيذُ مِنْ قِرَاءَةِ الدَّرُوسِ.
- ١٥) أَنْزَلُوا الرَّحْمَةَ عَلَيْنَا.
- ١٦) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»
- ١٧) «آمِنُوا بِرَبِّكُمْ»
- ١٨) «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

*** جمع‌های مکسر درس پنجم

أعماق: عمق / مصابيح: مصباح / أضواء: ضوء / عيون، أعين: عين / مدن: مدينة / غدد: غدة / طيور: طائر، طير /
أعشاب: عشب / أمراض: مرض / خواص: خاصّة / جواسيس: جاسوس / أذنان: ذنب / أجساد: جسد / ذنوب: ذنب /
خزائن: خزانة، خزينة / خطايا: خطيئة / أخطاء: خطأ / صدور: صدر / أحرار: حرّ / قبور: قبر / أسرار: سرّ /
زوار: زائر / شعراء: شاعر / أماكن: مكان / أصحاب: صاحب / أنصار: ناصر، نصير / أبرار: برّ، بارّ

درس ششم

فعل مجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از فعل کمکی «شد» استفاده می‌شود:

نوشت: نوشته شد. فرستاد: فرستاده شد.

مجهول در زبان عربی

فعل معلوم در زبان عربی به روش زیر مجهول می‌شود:

(۱) فاعل و مفعول را در عبارت معین می‌کنیم.

(۲) فاعل را حذف می‌کنیم و مفعول را به عنوان نائب فاعل به جای فاعل قرار می‌دهیم.

(۳) فعل را مجهول می‌کنیم. مثال:

كُتِبَ التَّلِيمُ الْوَاجِبُ. كُتِبَ الْوَاجِبُ.

فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

دانش آموز تکلیف را نوشت. تکلیف نوشته شد.

كُتِبَ الطَّالِبُ رِسَالَةً. كُتِبَتْ رِسَالَةٌ.

فعل معلوم فاعل مفعول فعل مجهول نائب فاعل

دانش آموز نامه‌ای را نوشت. نامه‌ای نوشته شد.

يَفْتَحُ التَّلْمِيذُ الْبَابَ.

يُفْتَحُ الْبَابَ.

فعل معلوم فاعل مفعول

فعل مجهول نائب فاعل

دانش آموز در را باز می‌کند.

در باز می‌شود.

يُشَاهِدُ النَّاسُ سَيَّارَةً.

تُشَاهَدُ سَيَّارَةٌ.

فعل معلوم فاعل مفعول

فعل مجهول نائب فاعل

مردم ماشینی را می‌بینند. (مشاهده می‌کنند).

ماشینی دیده می‌شود. (مشاهده می‌شود).

نتیجه:

فعل ماضی بر وزن «فَعِلَ» و فعل مضارع بر وزن «يُفَعَلُ» مجهول می‌شود.

توجه: فعل‌های ماضی «اِسْتَخْدَمَ، اِسْتَخْرَجَ، اِسْتَغْفَرَ» به شکل زیر مجهول می‌شوند:

«اِسْتُخْدِمَ، اِسْتُخْرَجَ، اِسْتُغْفَرَ»

اَكْتُبِ الْمَبْنِيَّ لِلْمَجْهُولِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ.

(۲) يَغْسِلُ اللَّاعِبُ مَلابِسَ الرِّياضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَةِ.

(۳) كَتَبَ اُسْتَاذُ الْجَامِعَةِ مَقَالََةً حَوْلَ التَّقَاةِ.

(۴) النَّاسُ اَشْعَلُوا النَّارَ.

(۵) يُصْبِحُ الْجَوُّ بَارِدًا فَيَلْبَسُ الْقَوْمُ ثِيَابَهُمَ.

عَيْنِ الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

الف) يُلاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً عَظِيمَةً سَوْدَاءً.

ب) تَلاحِظُ غَيْمَةً عَظِيمَةً سَوْدَاءً.

مِنِ أَيِّ فِعْلٍ يُمَكِّنُ الْبِنَاءَ لِلْمَجْهُولِ:

الف) انبَعَثَ ب) يَنْكَسِرُ ج) أَغْلَقَ د) انْتَشَرَ

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ: «ذَكَرَ الْقُرْآنُ اسْمَهُ»

الف) يُذَكِّرُ اسْمَهُ. ب) ذَكَرَ اسْمَهُ.

عَيْنِ الْخَطَأِ فِي التَّرْجُمَةِ: «الْفَقْرُ يُؤَلِّدُ مِنَ التَّكَاسُلِ وَالضَّعْفِ.»

الف) فقر تنبلى و ضعف را به وجود می آورد.

ب) فقر از تنبلی و ضعف به وجود می آید.

ترجم العبارات التالية:

١) كان في قديم الزمان ملكٌ عادلٌ موحدٌ يُسمَّى بِذِي الْقَرْنَيْنِ.

٢) كان النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ.

٣) خَيْرَهُ اللهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ.

٤) خَيْرَ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ.

٥) اختارَ ذَوِ الْقَرْنَيْنِ هُدَايَتَهُمْ.

٦) يُخَرِّبُ الْأَعْدَاءَ بُيُوتَنَا.

٧) تُخَرِّبُ بُيُوتَنَا.

۸) الأعداءُ يَنْهَبُونَ أموالنا.

۹) تُنْهَبُ أموالنا.

۱۰) «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ»

۱۱) شَجَعْتُ فَرِيقِي الْفَائِزِ.

۱۲) شَجَّعَ فَرِيقِي الْفَائِزِ.

۱۳) سَتَغْرَسُ أَشْجَارًا فِي مَزْرَعَةِ الْجَارِ الْكَبِيرَةِ.

۱۴) «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»

۱۵) «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»

۱۶) كَانَا يُغْسَلَانِ، كَانَتَا تُصَدَّقَانِ، كَانَ يَنْقَطِعُ، يُجْلِسُ الْأَوْلَادُ.

۱۷) جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ.

۱۸) عَلَى الْقَوْمِ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ.

۱۹) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»، «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»

*** جمع های مکسر درس ششم

مناطق: منطقة / أعمال: عمل / الأوضاع: وضع / جيوش: جيش / شؤون: شأن / جبال: جبل / بيوت: بيت / أموال: مال /
حکام: حاکم / مواعد: موعد / أوقات: وقت / عباد: عبد / ألقاب: لقب / أمور: أمر / أصوات: صوت

درس هفتم

جارو مجرور

در زبان عربی به حروفی مانند «عَن، كَ عَلَيَّ، مِنْ، لَ (لِ)، اِلَى، بَ، فِي» حروف جرّ می گویند. این حروف معنای جمله را کامل تر می کنند. مثال:

عن الجدارِ، كالجبلِ، على الشجرةِ، من المدرّسةِ، للناسِ، إلى الشارعِ، بالأنوفِ، في السوقِ

توجه: حروف جرّ بر اسم وارد می شوند: علی التّلامیذ

جار مجرور به حرف جر

*** معانی حروف جرّ

عن: از، درباره‌ی

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»؛ «او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد.»

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي»؛ «و اگر بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند.»

ك: مانند، مثل

«المؤمن كالجبل الرَّاسخ لا تُحرّكه العواصف»؛ «مؤمن مانند کوه استوار است که طوفان‌ها او را حرکت نمی دهد.»

علی: بر، روی

«النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ»؛ «مردم بر دین پادشاهانشان هستند.»

«عليكم بمكارم الأخلاق»؛ بر شماست پایبندی به صفات برتر اخلاقی.

(به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید.)

یومٌ لك و یومٌ علیك: روزی برای تو (به سود تو) و روزی بر تو (به ضرر تو) است.

الكتابُ علی الكرسي: کتاب روی صندلی است.

من: از

«أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ» : دست بندهایی از جنس نقره.

ل: برای، از آن (مال)، داشتن

«لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ: هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي»؛ : دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

الی: به، به سوی، تا

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.»

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی حرکت داد.

أَنْظِرْ إِلَى الْمُرَافِقِينَ: به همراهان نگاه کن.

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ:

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

بِ، به وسیله‌ی، در

«اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله‌ی قلم آموخت.

عَاشَ مَدَّةً طَوِيلَةً بِالْبَصْرَةِ: مدتی طولانی در بصره زندگی کرد.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بَدْرًا.»: و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد.

فی: در

«النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ»: رهایی در راستگویی است.

عَيْنِ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ:

(۱) «حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

(۲) «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

(۳) إِنَّ الدَّلَافِينَ تُغْنِي كَالطَّيُورِ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

عَيْنُ الْمُخْتَلَفِ فِي تَرْجُمَةِ حُرُوفِ الْجَرِّ:

الف) وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْكُوَيْتِ.

ب) تَضْرِبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقَرَشِ بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ.

ج) الْحُجَّاجُ يَسْتَلِمُونَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ:

١) وَصَلَ الْإِنْسَانَ إِلَى الشَّاطِئِ.

٢) أَوْصَلَ الدُّلْفِينَ الْإِنْسَانَ إِلَى الشَّاطِئِ.

٣) وَاصَلَ الْإِنْسَانُ طَرِيقَهُ بِصُعُوبَةٍ.

٤) كَانَتْ تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

٥) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ.

٦) الدَّلَافِينَ تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا.

٧) مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ.

٨) سَيُصَلِّحُ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ.

٩) يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ.

١٠) يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.

١١) يَجْمَعُ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ.

١٢) لَدَيْنَا زَمِيلٌ زَكِيٌّ جَدًّا.

١٣) أَحْدَثَ تَيَّارًا فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.

١٤) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ.

نون وقایه

هرگاه ضمیر «ی» متکلم وحده به فعل متصل شود، نون وقایه میان فعل و ضمیر قرار می گیرد تا حرکت آخر فعل حفظ شود.
مثال:

يَنْصُرُنِي: مرا یاری می کند.

نَصَحَنِي: مرا نصیحت کرد.

احْفَظْنِي: مرا نگه دار.

اجْعَلْنِي: مرا قرار ده.

فی ایّ عبارة جاء «نون الوقایه»:

(الف) لا تَسْكُنِي فِي مَنَاطِقِ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ.

(ب) لا تَحْزَنِي إِنَّكَ تَنْجَحِينَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

(ج) الدُّلْفَيْنُ يُنْقِذُنِي عَنِ الْغَرَقِ فِي أَعْمَاقِ الْبَحَارِ.

عَيْنُ الْأَفْعَالِ الَّتِي يَجُوزُ فِيهَا إِحْقَاقُ نُونِ الْوَقَايَةِ:

يُذْهِبُ، يَخْرُجُ، يَتَخَرَّجُ، يَنْتَشِرُ، يَنْقُلُ، يَنْتَقِلُ

جَادِلُ، أَكْرَمُ، يَنْبَعِثُ، يُوصِلُ، حَدَّثَ، تَكَلَّمَ، كَلَّمَ

*** جمع های مکسر درس هفتم

بَحَارُ: بحر / عَجَائِبُ: عجیب، عجیبه / أَعْضَاءُ: عضو / صِغَارُ: صغیر / الدَّلَافِينُ: دلفین / أَصْوَاتُ: صوت / أَطْفَالُ: طفل / أَنْوْفُ:
أنف / أَشْيَاءُ: شیء / مَكَارِمُ: مکرمة / أَسَاوِرُ: سوار / مَلُوكُ: ملک / فَرَائِضُ: فَرِيضَة / عُرْفُ: عُرْفَة / نَوَاقِصُ: ناقص (ناقصة) /
عَمَالُ: عامل / طُرُقُ: طریق / ثُلُوجُ: ثَلْج / وَرَثَةٌ: وارث / أَمْوَاتُ: مَيِّت / أَحْيَاءُ: حَيٌّ.

درس هشتم

اسم فاعل و اسم مفعول

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده‌ی حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.
اسم فاعل و اسم مفعول به بحث تحلیل صرفی (ساختار کلمه خارج از جمله) مربوط می‌شوند.

روش ساخت اسم فاعل

- (۱) بر وزن فاعِل: از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود. کاتِب ، عالم ، فاتِح ، خالِق
- (۲) بر وزن مُفْعِل: از فعل ثلاثی مزید ساخته می‌شود. مُرْسِل ، مُسْتَخْرِج ، مُشَاهِد

روش ساخت اسم مفعول

- (۱) بر وزن مَفْعُول: از فعل ثلاثی مُجَرَّد ساخته می‌شود. مَكْتُوب ، مَعْلُوم ، مَفْتُوح ، مَخْلُوق
- (۲) بر وزن مُفْعَل: از فعل ثلاثی مزید ساخته می‌شود. مُرْسَل ، مُسْتَخْرَج ، مُشَاهَد

عین اسم الفاعل و اسم المفعول:

- (۱) أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي.
- (۲) قَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّينَ.
- (۳) مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ.
- (۴) يَرْكَبُ الزُّوَارُ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ.
- (۵) الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ كَبِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ.
- (۶) إِنَّ تَهْرُبَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُ مَشَاكِلَ عَدِيدَةً.

فى أى عبارة ما جاء اسم الفاعل:

الف) «وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ»

ب) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِى الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ.

ج) تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ.

د) «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»

ترجم الأسماء التالية:

منكسر: منتقل:

منتشر: متعلم:

ترجم العبارات التالية:

١) أنشد بعضهم أبياتاً ممزوجةً بالعربية والفارسية.

٢) مضى الزمان و قلبى يقول أنك أتى.

٣) كم مررت عيشى.

٤) إن شكوت إلى الطير نحن فى الوكنات.

٥) قد تفتش عين الحياة فى الظلمات.

٦) قد تفتش عين الحياة فى الظلمات.

٧) عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد.

٨) «فمن عفا وأصلح فأجره على الله»

اسم مبالغه

* اسم مبالغه بر بسيارى صفت يا انجام دادن كار دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» مى آيد. مثال:

صَبَّارٌ : بسیار شکینا غَفَّارٌ : بسیار آمرزنده

خَلَّاقٌ : بسیار آفریننده كَذَّابٌ : بسیار دروغگو

أَمَّارَةٌ : بسیار امر کننده عَلَّامةٌ : بسیار دانا

* گاهی وزن «فَعَّالٌ» و «فَعَّالَةٌ» بر حرفه یا شغل دلالت می کنند. مثال:

حَدَّادٌ : آهنگر فَلَاحٌ : کشاورز

خَبَّازٌ : نانوا تَمَّارٌ : خرما فروش

* گاهی وزن «فَعَّالٌ» و «فَعَّالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کنند. مثال:

جَوَّالٌ : تلفن همراه نَظَّارَةٌ : عینک

جَرَّارَةٌ : تراکتور سَيَّارَةٌ : خودرو

*** جمع های مکسر درس هشتم

أَحَادِيثٌ : حَدِيثٌ / أَدْعِيَةٌ : دُعَاءٌ / شُعْرَاءٌ : شَاعِرٌ / أَبْيَاتٌ : بَيْتٌ / دُمُوعٌ : دَمْعٌ ، دَمْعَةٌ / مَصَانِعٌ : مَصْنَعٌ / عُدَاةٌ : عَادِيٌّ / طَيْرٌ : طَائِرٌ /

غُصُونٌ ، أَغْصَانٌ : غُصْنٌ / حَقَائِبٌ : حَقِيْبَةٌ / مَفَاتِيحٌ : مِفْتَاحٌ / أَمْثَالٌ : مِثْلٌ / بَسَاتِينٌ : بُسْتَانٌ / كِبَائِرٌ : كَبِيْرَةٌ / فَوَاحِشٌ : فَاْحِشٌ ، فَاْحِشَةٌ

عربی زبان قرآن (۲)

درس اول

اسم تفضیل

هرگاه بخواهیم در زبان عربی صفت تفضیلی (تر) و صفت عالی (ترین) را نشان دهیم، از وزن «أفعل» برای مذکر و «فُعلی» برای مؤنث استفاده می‌کنیم. مثال:

أصغر: مذکر صغری: مؤنث

برای مقایسه از وزن «أفعل من» استفاده می‌کنیم. این وزن در حالت مقایسه هیچ گونه تغییری نمی‌کند و در واقع در تمام حالت‌ها، شکل «أفعل من» یکسان است:

نحن أحسن منهم درسا.

زينب أكبر من فاطمة.

قد يكون بين الناس من هو أحسن منا.

اگر «أفعل» با حرف جرّ «من» به کار رفت به صورت تفضیلی ترجمه می‌شود:

هو أعلم من محمد: او از محمد داناتر است.

اگر «أفعل» با مضاف الیه همراه شد به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود:

أجمل الأشجار تنبت في الحديقة: زیباترین درختان در باغ می‌روید.

اسم تفضیل مضاف الیه

جبل دماوند أعلى جبال إيران: کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

*** گاهی اسم تفضیل به شکل‌های زیر می‌آید:

أقلّ، أشدّ، أغلى، أجلّ، أحبّ، أهمّ، أبقيّ، أتقى، أدنى.

*** اسم تفضیل غالباً بر وزن أفاعل جمع بسته می‌شود؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ. (أَرَاذِلُ جَمْعُ أَرَذَلٍ وَ أَفْضَلُ جَمْعُ أَفْضَلَ اسْت.)

عَيْنُ الْخَطِّاءِ عَنْ اسْمِ التَّفْضِيلِ:

- الف) مَرِيْمٌ صُغْرَى مِنْ فَاطِمَةَ.
- ب) مَرِيْمٌ أَصْغَرُ مِنْ فَاطِمَةَ.
- الف) سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.
- ب) سُورَةُ الْبَقَرَةِ كُبْرَى سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.

عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

١) التَّجَسُّسُ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا.

٢) مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

٣) الْعَقَّادُ مِنْ أَكْبَارِ الْكُتَّابِ فِي الْعَالَمِ.

٤) هُوَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ وَيَسْتَأْتِقُ إِلَيْهَا.

* اگر دو کلمه‌ی «خیر» و «شر» به معنای بهتر و بهترین، بدتر و بدترین به کار روند، اسم تفضیل محسوب می‌شوند؛
مثال:

محمدٌ خَیْرٌ مِنْ سَعِيدٍ عِلْمًا: محمد از نظر علم از سعید بهتر است. (علم محمد از سعید بهتر است.)

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: شب قدر از هزار ماه بهتر است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَنْفَعُ النَّاسَ: بدترین مردم کسی است که به مردم سود نمی‌رساند.

* اگر «خیر» و «شر» به معنای خوب و خوبی، بد و بدی باشند، اسم تفضیل محسوب نمی‌شوند؛ مثال:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس ذره‌ای بدی انجام دهد، آن را می‌بیند.

ترجم العبارات التالية:

١) «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ»:

٢) «وَمَنْ لَّمْ يَتَّبِ فَاوْلٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»:

- ٣) «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»:
- ٤) قد يكون بين الناس من هو أحسن منا:
- ٥) أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله:
- ٦) تنصحننا الآية الأولى:
- ٧) علينا أن نتبع عن العجب:
- ٨) التجسس من كبائر الذنوب في مكتبنا:
- ٩) من ساء خلقه عذب نفسه:
- ١٠) ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن:
- ١١) أحسن المسلمون إلى الفقراء:
- ١٢) أحسن إلى الفقراء:

عين اسم التفضيل ان كان موجوداً:

- ١) أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه.
- ٢) أحب من الناس من ينفع الناس.
- ٣) شر الناس من لا يعتد الأمانة.
- ٤) خير إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم.
- ٥) من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم.
- ٦) لا خير في ود امرئ متلون.
- ٧) لا خير في ما وقع.
- ٨) كم سعر هذا القميص الأحمر.

٩) هذا الحيوانُ أبكمٌ ليس له حبالٌ صوتيةٌ.

١٠) ما أجملَ الربيعَ و زهورها!

١١) ما أحسنَ إلى الناسِ من كان لا يُحبُّ الخيرَ.

١٢) أحسنَ إلى والديك كما أحسنَ اللهُ إليك.

١٣) الغيبةُ هي من أهمِّ أسبابِ قطعِ التَّواصلِ بينَ الناسِ.

١٤) قال الوالدُ: أيُّها الأولادُ احترموا الكبارَ في كلِّ مكانٍ.

١٥) أحبُّ عبادِ اللهِ من ينتفعُ الناسُ من مجالستِهِ.

عَيْنٌ ما هو كَلِّه اسم التفضيل:

الف) الأقصى، الأصغر، الأجانب، الأحيبة، الحسنى

ب) الدنيا، الأعلى، الأفقر، الآخرين، الأقوم

عَيْنٌ المختلف في ترجمة اسم التفضيل:

الف) انتخبَ المديرُ قميصاً أعلى.

ب) محمدٌ أفضلُ التلاميذِ في اكتسابِ الدرجاتِ.

ج) أليس في الصَّفِّ أحسنٌ من سعيدٍ؟

اسم مكان

اسم مكان اسمى است كه بر مكان دلالت دارد و بر وزنهای زیر می آید:

مَفْعَل: مَسْكَن، مَطْبَخ، مَشْهَد، مَعْبَد

مَفْعِل: مَنزَل، مَسْجِد، مَحْمِل، مَجْلِس

مَفْعَلَةٌ : مَزْرَعَةٌ، مَكْتَبَةٌ، مَدْرَسَةٌ، مَطْبَعَةٌ

* اسم مكان غالباً بر وزن «مفاعل» جمع بسته می شود:

مَطْعَمٌ: مَطَاعِمٌ مَصْنَعٌ: مَصَانِعٌ

في أيِّ عبارة جاء اسم المكان:

(الف) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

(ب) نَجِدُ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ مَشَاكِلَ عَدِيدَةٍ.

(ج) فِي الْبِلَادِ الْأُرُوبِيَّةِ مَلَاعِبٌ مُتَقَدِّمَةٌ.

(د) سَافَرَ الصَّيَّادُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ لِصَيْدِ الْحَيَوَانَاتِ.

عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ إِنْ كَانَ مَوْجُودًا:

(١) هُنَاكَ مَزَارِعٌ وَسَبْعَةٌ يَعْمَلُ فِيهَا الْمَزَارِعُونَ الْمُجِدِّونَ.

(٢) زَيَّنَ اللَّهُ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ مُضِيئَةٍ.

(٣) مَوْعِدُكُمْ الصَّبْحُ أَلَيْسَ الصَّبْحُ بِقَرِيبٍ؟

(٤) يُرْشِدُنَا الْمَعْلَمُ بِمَوَاعِظٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ.

*** جمع های مکسر درس اول

نِسَاءٌ: إِمْرَأَةٌ / أَنْفُسٌ: نَفْسٌ / أَلْقَابٌ: لِقَبٌ / عُيُوبٌ: عَيْبٌ / أَسْمَاءٌ: اسْمٌ / أَسْرَارٌ: سِرٌّ / كِبَائِرٌ: كَبِيرَةٌ / أَخْلَاقٌ: خُلُقٌ، خُلُقٌ / أَسْبَابٌ:

سَبَبٌ / أَرَاذِلٌ: أَرْدَلٌ / أَفَاضِلٌ: أَفْضَلٌ / أُمُورٌ: أَمْرٌ / إِخْوَانٌ: أَخٌ / إِخْوَةٌ: أَخٌ / بَهَائِمٌ: بَهِيمَةٌ / أَسْعَارٌ: سِعْرٌ / فَسَاتِينٌ: فُسْتَانٌ /

سِرَاوِيلٌ: سِرْوَالٌ / مَتَاجِرٌ: مَتَجَرٌ

اسلوب شرط و ادوات شرط

مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از: «مَنْ، مَا، إِنْ، إِذَا» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد. فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً؛ هر کس قبل از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می ماند.

فعل شرط: يُفَكِّرْ جواب شرط: يَسْلَمْ

*** گاهی جواب شرط به صورت جمله‌ی اسمیه می آید:

مَنْ سَاتَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّكَ؛ هر کس عیب تو را بپوشاند، او دشمن تو است.
فعل شرط جواب شرط

«مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ هر کس به خداوند توکل کند، او کافی است.
فعل شرط جواب شرط

معانی ادوات شرط:

إِنْ: اگر، چنانچه إِنْ تَزْرَعْ شَرّاً تَحْصُدْ نَدَامَةً؛ اگر بدی بکاری، پشیمانی درو می کنی.

مَنْ: هر که، هر کس مَنْ يَسْتَمِعْ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّداً يَنْجَحْ؛ هر کس به درس خوب گوش فرا دهد، موفق می شود.

مَا: هر چه، هر آنچه، آنچه مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ؛ هر چه در دنیا بکاری، در آخرت درو می کنی.

إِذَا: هرگاه، هر وقت، اگر إِذَا حَاوَلْتَ نَجَحْتَ؛ هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

*** فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط غالباً به صورت مضارع اخباری ترجمه می شوند. اگر فعل شرط و جواب شرط، ماضی باشند می توان فعل شرط و جواب شرط را به دو صورت ترجمه کرد.

(۱) مضارع التزامی - مضارع اخباری

(۲) ماضی - ماضی

*** اگر فعل شرط و جواب شرط، مضارع باشند:

ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ» تغییر در ظاهر فعل ایجاد می کنند. مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ : هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

حرکت آخر فعل در حالت عادی، ضمه — است : يُحَاوِلُ ، يَصِلُ

اما در قالب فعل شرط و جواب شرط ، حرکت آخر فعل، ساکن شده است.

مثال:

«وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»:

هرچه از کار خیر برای خودتان پیش فرستید، آن را نزد خدا می‌یابید.

شکل اصلی فعل‌ها در حالت عادی «تَقْدِمُونَ» و «تَجِدُونَ» می‌باشد، اما در قالب فعل شرط و جواب شرط، نون (ن) آخر فعل حذف شده است.

*** اگر فعل شرط و جواب شرط، مضارع (جمع مؤنث) باشند، تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی‌شود:

إِنْ تَزْرَعَنَّ خَيْرًا تَحْصُدَنَّ سُرورًا: اگر نیکی بکارید، شادی درو می‌کنید.

فعل شرط و جواب شرط (تَزْرَعَنَّ ، تَحْصُدَنَّ) به دلیل اینکه فعل مضارع (جمع مؤنث) هستند، تغییری در ظاهر آنها ایجاد نشده است.

*** اگر فعل شرط و جواب شرط، ماضی باشند، ظاهر فعل تغییر نمی‌کند:

مَنْ صَبَرَ، حَصَلَ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِهِ.
فعل شرط (ماضی) جواب شرط (ماضی)

هر کس صبر کند، موفقیت در زندگی‌اش به دست می‌آورد.

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(۱) كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الكِيمِيَاءِ:

(۲) كَانَ الطَّالِبُ يَهْمِسُ فِي الحِصَّةِ الأوَّلَى:

(۳) إِنْ طَالَعْتَ الكِتَابَ سَاعِدَكَ فِي كِتَابَةِ الإنْشَاءِ:

(۴) مَنْ التَّرَمَّ بِالآدَابِ نَجَحَ:

- ٥) على الطالب أن لا يهرب من أداء الواجبات المدرسية:
- ٦) عليه أن لا يسبقه بالكلام:
- ٧) أ علمت أجل من الذي يبني و ينشىء أنفساً و عقولاً:
- ٨) من يفكر قبل الكلام يسلم من الخطأ:
- ٩) من فكر قبل الكلام، قل خطأه:
- ١٠) إذا فعلت من الخيرات و جدتها ذخيرة لآخرتك:
- ١١) «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»:
- ١٢) من سأل في صغره أجاب في كبره:
- ١٣) هؤلاء جنود يندفعون إلى الحرب:
- ١٤) هؤلاء الجنود يندفعون إلى الحرب:

عين المعادل في الترجمة للعبارة التالية:

«ما يزرعوا من خير يحصدوه»

- الف) إن زرعوا من خير حصده!
- ب) ما تزرعوا من خير تحصده!
- ج) من يزرع خيراً يحصده!
- د) ما زرعوا من خير حصده!

عين الخطأ حول الشرط:

- الف) إن هربت من الواقع فسوف تواجه صعوبات كثيرة!
- ب) إن كان العالم ميتاً هو حي!
- ج) إن صبرن على المصاعب حصلن على النجاح!

فى أى عبارة يكون للماضى معنى المضارع:

- الف) «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»
- ب) ما قالوا كلاماً عندما خاطبهم الجاهلون!
- ج) من حاول كثيراً و وصل إلى هدفه فى الحياة!

ترجم العبارات التالية:

الف) كان بينهم طالب يضرب الطلاب بسلوكة:

ب) سوف يتنبه زميلك المشاغب:

ج) سوف ينبه المعلم زميلك المشاغب:

عبن فعل الشرط و جوابه:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

«مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ»

عين «ما» شرطية:

- الف) ما يفعلهُ الطلابُ خيرٌ لهم!
- ب) ما اسمُ الكتاب الذى تُطالعُ؟
- ج) ما زادَ كتاباً إلى المكتبة العامة!
- د) ما زرعتن فى الدنيا، حصدتن فى الآخرة!

عَيْن «مَنْ» شَرْطِيَّة:

الف (لا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ!)

ب) مَنْ يَصْبِرُ عَلَى الْمَشَاكِلِ فِي الْحَيَاةِ!

ج) مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي!

عَيْنِ الْمَعَادِلِ فِي التَّرْجُمَةِ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«إِنْ تَصْبِرِي ، تَحْصُلِي عَلَى النَّجَاحِ»

الف) إِذَا صَبَرْتَ ، حَصَلْتَ عَلَى النَّجَاحِ!

ب) إِنْ صَبَرْنَا ، حَصَلْنَا عَلَى النَّجَاحِ!

ج) إِنْ صَبَرْتِ ، حَصَلْتِ عَلَى النَّجَاحِ!

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدَبِ.

(٢) سَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلَكَ الْمُشَاغِبُ.

(٣) لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ.

(٤) مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا ، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

(٥) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ ، قَلَّ خَطْوُهُ.

(٦) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ.

(٧) مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللهُ.

*** جمع‌های مکسر درس دوم

أَحْيَاءُ: حَيٌّ / عُلَمَاءُ: عَلِيمٌ، عَالِمٌ / آدَابُ: أَدَبٌ / كُتُبٌ: كِتَابٌ / أَوَامِرٌ: أَمْرٌ / أَنْفُسٌ: نَفْسٌ / عُقُولٌ: عَقْلٌ / أَخْلَاقٌ: خُلُقٌ، خُلُقٌ / أَقْدَامٌ: قَدَمٌ / خَوَاصٌّ: خَاصَّةٌ / عُنَاصِرٌ: جُنُودٌ، جُنْدٌ / أَمَوَاتٌ: مَيِّتٌ / مَوْتَى: مَيِّتٌ

درس سوم

معرفه و نکره

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است. مثال:

يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلٍ بَارِدٌ.

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ.

در جمله‌های فوق، الطَّالِبُ، الْمَدْرَسَةُ، الْجَوُّ، أَرْدَبِيلٌ، الْإِمَامُ، عَلِيُّ، الْعِلْمُ و الْمَالُ معرفه هستند.

اسم نکره اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده ناشناخته است. مثال:

سَجَّلَ اللَّاعِبُ هَدَفًا.

يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

در دو عبارت مذکور، کلمات «هدفاً، عید» نکره هستند.

در زبان عربی، شش نوع معرفه وجود دارد، اما در کتاب به دو نوع آن اشاره شده است:

(۱) معرفه به آل: المدير، الكتاب

(۲) معرفه به علم (اسم خاص): محمد، طهران، کارون

*** تنوین علامت نکره است: معلّم، معلّمًا، مُعَلِّمٌ

*** تنوین در اسامی عَلَم، علامت نکره نیست: عَلِيٌّ، مُحَمَّدٌ، سَعِيدٌ

اسمی که معرفه به «أل» است به شکل زیر ترجمه می‌شود:

جاء المدرسُ: الف) معلمی آمد. ب) معلم آمد.

قَرَأْتُ الْكِتَابَ: الف) کتاب را خواندم. ب) کتابی را خواندم.

اسم نکره به شکل‌های زیر ترجمه می‌شود:

شَاهِدَةٌ طَالِبًا: دانش آموزی را دیدم. / یک دانش آموز را دیدم. / یک دانش آموزی را دیدم.

*** معمولا هرگاه اسمی به صورت نکره ذکر شود و همان اسم دوباره همراه «أل» تکرار شود، می‌توان در ترجمه‌ی

الف و لامش «این» یا «آن» به کار برد. مثال:

رَأَيْتُ أُفْرَاسًا. كَانَتْ الْأُفْرَاسُ جُنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم، آن اسب‌ها کنار صاحبانشان بودند.

«أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ»

پیامبری را به سوی فرعون فرستادیم، فرعون از این رسول سرپیچی کرد.

*** بعضی از اسم‌ها در عربی نکره هستند، ولی تنوین نمی‌پذیرند. مثال:

مَنَازِلُ، مَفَاتِيحُ، مَصَابِيحُ، مَكَاتِبُ، أَرَاذِلُ، أَفَاضِلُ

*** اگر خبر نکره باشد، معمولا در ترجمه‌ی آن نیازی نیست که به صورت نکره ترجمه شود. مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ: علم گنج است.
خبر

فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما برنده است.
خبر

عَالِمٌ يُتَنَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ: دانشمندی که از دانش او بهره برده می‌شود، از هزار عبادت‌کننده بهتر است.
مبتدا خبر

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(١) تَبَتُّ شَجَرَةٌ فِي الْبِرَازِيلِ وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا:

(٢) مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ هِيَ ... :

(٣) قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ:

(٤) يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا:

(٥) تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالِانْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا:

(٦) تَبْدَأُ حَيَاتَهَا:

(٧) تَخْتَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةُ الْأَشْجَارَ الْأُخْرَى:

(٨) تُسْتَخْدَمُ شَجَرَةُ النَّفْطِ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ:

(٩) قَدْ تَبْلُغُ شَجَرَةُ الْبَلُّوطِ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ:

(١٠) تُدْفَنُ جَوَازَاتُ الْبَلُّوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ:

(١١) فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ:

(١٢) يَمْتَلِئُ الْمَلْعَبُ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ:

(١٣) يُمَلَأُ الْمَلْعَبُ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ:

(١٤) سَيُسَجَّلُ هَدَفٌ:

(١٥) لَمْ سَجَّلْ هَدَفًا؟

(١٦) مَنْ يُسَجَّلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى الْمُبَارَاةِ النَّهَائِيَّةِ:

(١٧) سُئِلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟

١٨) كان قبر كورث يجذب سياحاً من دول العالم:

ترجم الأفعال التالية:

يَقْتَرِبُ: يَقْرَبُ: يَتَقَرَّبُ:
يَفْتَحُ: يَفْتَحُ: يَنْفَتِحُ:

كم نكرة في العبارة التالية:

«عالمٌ ينتفع بعلمه خيرٌ من ألفٍ عابدٍ.»

عين ما فيه النكرة أكثر:

الف) شجرة برازيلية تُعطى أثماراً في السنة!

ب) لهذه الشجرة بذورٌ تشملُ زيوتاً لا يسببُ اشتعالها خروجَ غازاتٍ ملوثة!

في أيّ عبارة جاء اسم المفعول نكرة:

الف) في تلك المزارعٍ محاصيل هامة!

ب) شجرة البلوط من الأشجار المعمرة!

ج) رائحة شجرة النفط حول المزارع منتشرة!

عين الصحيح حسب قواعد المعرفة والنكرة:

الف) شاهدتُ طالباً في المدرسة، كان طالبٌ يكتب واجباته!

ب) شاهدتُ أفراساً في المزرعة، كانت الأفراسُ جنبَ صاحبها!

عين المعرفة و نوعها:

الف) عاش الحسين في البصرة!

ب) قد نُقِلَتْ أَلْفَاظٌ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ!

ج) رَجَعَ سَعِيدٌ وَ سَلَّمَ عَلَى مُحَمَّدٍ!

د) زَارَ رَجُلٌ إِيرَانِيٌّ مَدِينَةً غَرِيبَةً!

عين المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط:

(١) ظواهر الطبيعة تثبت حقيقة واحدة وهي قدرة الله.

(٢) تنمو أثمارها على جذعها، تُعْطَى أثماراً طول السنة.

(٣) قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر، والله ما عمل الناس عملاً أحلَّ منه.

(٤) تبدأ حياتها بالالتفاف حول جذع شجرة.

(٥) شجرة الخبز شجرة استوائية تنمو في جزر المحيط الهادي.

(٦) يأكل الناس لب هذه الأثمار. قبر كورث يجذب سياحاً من دول العالم.

(٧) يستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع.

(٨) يدفن السنجاب بعض جوزات البلوط السليمة تحت التراب.

(٩) في السنة القادمة تنمو تلك الجوزة، يُعجبنى جداً حارس مرمى فريق السعادة.

*** جمع‌های مکسر درس سوم

ظواهر: ظاهرة / أشجار: شجرة، شجر / أثمار: ثمر، ثمرة / ثمار: ثمر، ثمرة / أمتار: متر / آلاف: ألف / عُصون، أغصان: عُصن /
جزر: جزيرة / مزارع: مزرعة / محاصيل: محصول / بذور: بذر، بذرة / زيوت: زيت / أفراس: فرس / أهرام: هرم / سيّاح: سائح
/ دُول: دولة / آثار: أثر

درس چهارم

جمله‌ی بعد از اسم نکره

جمله‌ای که درباره‌ی اسم نکره توضیح می‌دهد و آن اسم نکره را توصیف می‌کند، «جمله‌ی وصفیه» نام دارد.
مثال:

شاهدتُ سنجاباً يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدم که از درختی به درختی می‌پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که بدست آورده نمی‌شود. (بدست نمی‌آید).

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

اسم نکره در جمله‌های بالا عبارت‌اند از: سنجاباً، غايَةٌ، وُلدًا

جمله‌های وصفیه عبارت‌اند از: يَقْفِزُ، لَا تُدْرَكُ، يَمْشِي

توجه: در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفیه حرف ربط «که» به کار می‌رود.

*** جمله‌ی وصفیه چگونه ترجمه می‌شود؟

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

وَجَدْتُ برنامجا يُسَاعِدُنِي فِي تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
ماضی مضارع

برنامه‌ای را یافتم که مرا در یادگیری زبان عربی کمک می‌کرد.

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بُيُوتَنَا.
ماضی ماضی

بادهای شدیدی وزید که خانه‌های ما را خراب کرد. (خراب کرده بود).

مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

مضارع مضارع

عیدی مرا در شگفت می‌آورد. (از عیدی خوشم می‌آید) که فقیران در آن خوشحال شوند. (خوشحال می‌شوند).

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»:

(۲) يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ لِتَغْيِيرِ سَلُوكِهِمْ:

(۳) عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يُعَوِّدَ لِسَانَهُ لِيْنِ الْكَلَامِ:

(۴) تَعَوِّدَ الْمُتَكَلِّمُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِيْنًا:

(۵) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ:

(۶) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ:

(۷) طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ:

(۸) تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا:

٩) أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ:

١٠) «و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»:

١١) عِنْدِي صَدِيقٌ يُنْقِذُنِي مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ:

١٢) يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ:

عَيْنُ الْجُمْلَةِ الْوَصْفِيَّةِ:

الف) عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

ب) وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

ج) أَتَقَى النَّاسَ إِنْسَانٌ يَقُولُ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ!

أَيُّ فِعْلٍ لَا يَصِفُ النَّكْرَةَ:

الف) «وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»

ب) إِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ شَخْصٌ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفَحْشِهِ!

فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ تَوْصِيفٌ لِلنَّكْرَةِ:

الف) الَّذِي يَحْتَرِمُ فَقِيرًا يَرْفَعُ اللَّهُ شَأْنَهُ!

ب) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَقُولَ شَيْئًا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ!

ج) وَجَدْتُ كِتَابًا فَسَاعَدَنِي فِي التَّرْجُمَةِ!

كَمْ صِفَةً جَاءَتْ فِي الْعِبَارَةِ:

«أَبْحَثُ عَنْ مُعْجَمٍ مَشْهُورٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ نُصُوصِ الْكِتَابِ الصَّعْبَةِ»

عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مُعَادِلٌ لِلْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ الْفَارْسِيِّ:

الف) تَكَلَّمْتُ عَنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ عَنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ!

ب) كَانَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ تَعْصِفُ وَ تُخَرِّبُ بُيُوتَنَا!

ج) هُوَ لَا يَتَدَخَّلُ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ!

أَيَّ عِبَارَةٍ تَدُلُّ عَلَى الْبَعِيدِ:

الف) عَوَدَ لِسَانَهُ كَلَامًا يُقْنِعُ الْمُخَاطَبِينَ!

ب) مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ!

ج) أَرْسَلْتُ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِي كَتَبْتُهَا أَمْسَ!

عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(١) «وَجَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

(٢) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِيَنَّا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ.

(٣) «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، «عَوَدَ لِسَانَكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ»

(٤) «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ»، «يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنِ الْكِذْبِ»

(٥) فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

(٦) مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»

(٧) يُعْرِفُ الْمُتَكَلِّمُ بِكَلَامِهِ، «إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»

(٨) يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

(٩) «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

۱۰) وَقَفَ رَجُلٌ أَمَامَ سِقْرَاطٍ يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ.

۱۱) أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ.

۱۲) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ.

۱۳) يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ.

*** جمع‌های مکسر درس چهارم

آداب: أدب / عقول: عقول / مواضع: مواضع / موضع: تهمم / أوقات: وقت / مشاكل: مشكل / مشكلة: أقوال: قول / نصوص: نص
عباد: عبد / أبناء: ابن / أزهار: زهر، زهرة / أساور: سوار / زبوت: زيت / رياح: ریح / أيام: يوم / فقراء: فقير

درس پنجم

ترجمه‌ی فعل مضارع

حروف «أن، كى، ل، لکی، حتی، لن» در زبان عربی به حروف ناصبه مشهورند و در ظاهر و معنای فعل تغییر ایجاد می‌کنند. اگر حروف «أن، كى، ل، لکی، حتی» بر فعل مضارع وارد شوند، فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. مثال:

يَكْتُبُ: می‌نویسد / حتى يكتُب: تا بنویسد

يَكْتُبُونَ: می‌نویسند / أن يكتبوا: که بنویسند

تَكْتُبُونَ: می‌نویسید / لکی تکتبوا: تا بنویسید

نَكْتُبُ: می‌نویسیم / لنکتب: تا بنویسیم

يَكْتُبْنَ: می‌نویسند / کی يکتبن: تا بنویسند

*** اگر حرف «لن» بر فعل مضارع وارد شود، فعل مضارع به صورت «آینده‌ی منفی» ترجمه می‌شود. مثال:

يَكْتُبُونَ: می‌نویسند / لن يكتبوا: نخواهند نوشت

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

* حروف مذکور در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند:

يُحَاوِلُ: تلاش می‌کند أَنْ يُحَاوِلَ: که تلاش کند

يُحَاوِلِنَ: تلاش می‌کنند حَتَّى يُحَاوِلُوا: تا تلاش کنند

* این حروف در صیغه‌های جمع مؤنث تغییراتی ایجاد نمی‌کنند:

يَذْهَبْنَ: می‌روند أَنْ يَذْهَبْنَ: که بروند

تَذْهَبْنَ: می‌روید أَنْ تَذْهَبْنَ: که بروید

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(۱) عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَهْرَبُوا مِنْ الْوَاقِعِ:

(۲) لَنْ يَخْتَفِيَ كَذِبُكَ لِلْآخِرِينَ:

(۳) سَوْفَ نُوَاجِهُهُ مَشَاكِلَ وَصَعُوبَاتٍ كَثِيرَةً:

(۴) لَا يُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ:

(۵) لَا تُوجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ:

(۶) لَنْ نَسْتَطِيعَ الْإِتِّصَالَ بِالْأُسْتَاذِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ:

(۷) قَبْلَ الْأُسْتَاذِ اقْتِرَاحَهُمْ لِيُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ:

(۸) لِيَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، أَشَارَ الْأُسْتَاذُ:

(۹) تُوزَعُ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقُ الْإِمْتِحَانِ:

(۱۰) مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ:

١١) لِيَنْدَمَ الطَّلَابُ وَ لِيَعْتَزِدُوا مِنْ فِعْلِهِمْ:

١٢) عَاهَدَ الطَّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا:

١٣) تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا:

١٤) أَلَا تُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ:

١٥) إِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ:

١٦) يَقْتَرِبُ الْبَعِيدُ وَ يَبْتَئِدُ الْقَرِيبُ:

١٧) لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ:

في أيّ عبارة جاء نفي المستقبل:

الف) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ!»

ب) «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ!»

في أيّ عبارة جاء نفي الأبد:

الف) لَا أَنْسَى مَا تَعَلَّمْتُ طُولَ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَةِ!

ب) مَا نَسَيْتُ مَا عَلَّمَنِي الْمَعْلَمُ طُولَ الدَّرَاسَةِ!

ج) تَعَلَّمْتُ دَرَسًا لَنْ أَنْسَاهُ أَبَدًا!

عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مَعَادِلُ الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ الْفَارْسِيِّ:

الف) أَحَاوَلْتُ كَثِيرًا حَتَّى أَصِلَ إِلَى قِمَّةِ التَّقَدُّمِ!

ب) هُوَ يَقْرَأُ الدَّرُوسَ لِلْحَصُولِ عَلَى الْأَهْدَافِ السَّامِيَةِ!

ج) إن حاولتَ في الحياةَ حصلتَ على النجاح!

عين المختلف في ترجمة «لام»:

الف) لتتعلم أسلوب المحاضرة شاركنا في الجلسة!

ب) عليكم أن تصبروا على المشاكل لتصلوا إلى المناصب القيّمة!

ج) ليعلم الإنسان أن الكائنات مسخرة له!

عين الصحيح في المحلّ الاعرابي:

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»

الف) مفعول، خبر، فاعل، مبتدا ب) مفعول، خبر، مفعول، مبتدا

ب) مفعول، فاعل، مفعول، ضمير د) مفعول، خبر، مفعول، خبر

*** جمع های مکسر درس پنجم

إخوان: أخ / مشاكل: مُشكِل، مُشكِلَة / أوراق: ورَق، ورَقَة / أسئلة: سؤَال / أصدقاء: صَدِيق / أخلاق: خُلُق، خُلُق / أدوية: دَوَاء / حبوب: حَبّ، حَبّة

درس ششم

ترجمه فعل مضارع

حروف «لم، ل (لام امر)، لا (لاي نهی)» در زبان عربی به حروف جازمه مشهورند و در ظاهر و معنای فعل مضارع تغییر ایجاد می کنند.

*** اگر حرف «لم» بر فعل مضارع وارد شود، فعل مضارع به صورت «ماضی ساده منفی» و «ماضی نقلی منفی» ترجمه می‌شود.

يَذْهَبُ: می‌رود لَمْ يَذْهَبْ: نرفت، نرفته است

يَسْمَعُونَ: می‌شنوند لَمْ يَسْمَعُوا: نشنیدند، نشنیده‌اند

تَكْتَبِينَ: می‌نویسید لَمْ تَكْتَبِي: ننوشتی، ننوشته‌ای

*** حرف «لِ: لام امر» بر فعل مضارع وارد می‌شود و به معنای «باید» به کار می‌رود و فعل مضارع معادل مضارع التزامی در زبان فارسی است.

يُشَاهِدُ: مشاهده می‌کند، می‌بیند. لِيُشَاهِدْ: باید مشاهده کند، باید ببیند.

يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند. لِيُحَاوِلُوا: باید تلاش کنند.

*** «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) وارد می‌شود و این گونه ترجمه می‌شود؛ مثال:

تَيَاسُ: نا امید می‌شوی لَا تَيَاسُ: نا امید نشو

تَكْتَبُونَ: می‌نویسید لَا تَكْتَبُوا: ننویسید

*** اگر «لای نهی» بر صیغه‌های دیگر فعل مضارع وارد شود، به شکل‌های زیر ترجمه می‌شود. مثال:

يَذْهَبُ: می‌رود لَا يَذْهَبُ: نباید برود، نرود

يَكْذِبُونَ: دروغ می‌گویند لَا يَكْذِبُوا: نباید دروغ بگویند، دروغ نگویند.

*** حروف «لم، ل، لای نهی» در انتهای فعل مضارع به جز صیغه‌های جمع مؤنث تغییراتی ایجاد می‌کنند. مثال:

يَرْجِعُ: بر می‌گردد لَمْ يَرْجِعْ: برنگشت، برنگشته است

يَعْبُدُونَ: عبادت می‌کنند لِيَعْبُدُوا: باید عبادت کنند

تَذْهَبُونَ: می‌روید لَا تَذْهَبُوا: نروید

يَسْمَعْنَ: مى شنوند

لم يَسْمَعْنَ: نشنيدند، نشنيدده اند

تَكْتُبْنَ: مى نويسيد

لم تَكْتُبْنَ: ننوشتيد، ننوشته ايد

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(١) هُم لَا يَتَكَلَّمُوا حَوْلَ السِّيَاسَةِ:

(٢) لَمْ يُعَدِّ هَذَا الْأَثْرُ مِنَ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ:

(٣) لَمْ حَصَلَتْ عَلَيَّ شَهَادَةُ الدُّكْتُورَاهِ:

(٤) كَانَتْ شَيْمَلْ تَدْعُو النَّاسَ فِي الْغَرْبِ لِيَفْهَمُوا حَقَائِقَ الدِّينِ:

(٥) فَلْيَتَعَلَّمْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً:

(٦) كَانَتْ تُتَلَقَى مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

(٧) وَ لِيُؤَلِّفَ الْكَاتِبُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ:

(٨) كَانَتْ قَدْ دَرَسَتْ فِي الْجَامِعَةِ:

(٩) كَانَ يَدْرُسُ فِي الْجَامِعَةِ:

(١٠) لِيَحْصُلَ عَلَيَّ دُكْتُورَاهُ فَخْرِيَّةً:

(١١) قَرَأَ الْكُتُبَ كَثِيرًا لِيَحْصُلَ عَلَيَّ شَهَادَةَ الدُّكْتُورَاهِ:

(١٢) لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ:

(١٣) عَلَيْهِمْ أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ:

(١٤) لَا تَظَلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ:

(١٥) أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ:

١٦) لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمُ النِّجَاحُ:

١٧) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمُ النِّجَاحُ:

١٨) عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنَ الْامْتِحَانَاتِ:

١٩) كَانَتْ لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ:

٢٠) ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَّالِ:

٢١) تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ حَضَارَةً:

٢٢) اَلتَّقَافَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرِكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ:

٢٣) الزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ:

٢٤) عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ:

في أيّ عبارة جاءت «لا النّاهية»:

الف) لا يحزنوا عند الصّعوباتِ الكثيرة!

ب) إن لا تهرب من المشاكل تنجح في الحياة!

ج) عليكم أن لا تحزنوا من الشّدائد في الدّنيا!

في أيّ عبارة جاء الإجمار و اللزوم:

الف) ليحاول التلاميذ حتى يحصلوا على الدرجة العالية!

ب) حاول التلاميذ ليحصلوا على الدرّجة العالية!

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «قِيلَ لَمْ يَنْجَحُوا»:

الف) گفت: موفق نمی شوید!

ب) گفته شد: موفق نشده اند!

ج) گفته شد: موفق نمی شوند!

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»

الف) باید پروردگار این خانه را عبادت کنید!

ب) تا پروردگار این خانه را عبادت کنند!

ج) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند!

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ: «الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرٌ الْعَمَلُ»:

۱) خبر - صفت

۲) خبر - خبر

۳) مضاف - مضاف

۴) صفت - خبر

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ جَوَابِ الشَّرْطِ: «مَنْ لَمْ يَدْرُسْ جَيِّدًا لَمْ يَنْحَحْ»

۱) موفق نشد. ۲) موفق نمی شود.

۳) موفق نخواهد شد. ۴) موفق نشده بود.

*** جمع‌های مکسر درس ششم

حقائق: حقیقة / دُول: دولة / جُسور: جسر / اَدْعِيَة: دُعاء / اَحاديث: حديث / نِيام: نائم / زُمَّلاء: زميل / اَصْدِقاء: صديق /
 بَرامج: برنامج / دُرُوس: درس / جُهود: جهد / اَعْراب: اعراب / مَظَاهِر: مظاهر / مِيادين: ميدان / فُضائل: فضيلة / قِيَم: قيمة /
 حَقائب: حقیبة / اَعْمال: عمل / فَرائض: فريضة / اُمور: امر

درس هفتم

افعال ناقصه

فعل‌های «کان، صار، لیس، اُصبح» از افعال ناقصه به شمار می‌روند.

کان: ماضی ← بود	يَكُونُ: مضارع ← می‌باشد	كُن: امر ← باش
صار: ماضی ← شد، گشت	يَصِيرُ: مضارع ← می‌شود، می‌گردد	اُصْبِحْ: ماضی ← شد، گشت
يُصْبِحُ: مضارع ← می‌شود، می‌گردد	صار = اُصْبِحْ	يَصِيرُ = يُصْبِحُ
		ليس: ماضی ← نیست

*** معانی «کان»

(۱) بود: کان الباب مُغلقاً: در بسته بود. کانت الطالبةُ محزونةً: دانش آموز ناراحت بود.

(۲) است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»: بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً»: بی‌گمان خداوند به هر چیزی دانا است.

(۳) معادل ماضی استمراری: کان يَكْتُبُ: می‌نوشت کانا يَكْتُبُونَ: می‌نوشتند.

(۴) معادل ماضی بعید: کان كَتَبَ، کان قد كَتَبَ: نوشته بود.

(۵) کان + ل / عند / لَدَى معادل فارسی «داشت»: مثال:

کان لی خاتمُ فضّة: انگشتر نقره داشتم.

كان عندی سریرِ حَسْبِي: تختی چوبی داشتم.

كان لَدَيَّ زمیلٌ ذَكِيٌّ: هم کلاسی باهوشی داشتم.

*** معنای «صار» و «أصبح»: شد، گشت

*** يَصِيرُ = يُصْبِحُ: می شود، می گردد

صارَ الجَوُّ بارداً: هوا سرد شد. أَصْبَحَتِ العُرْفَةُ نَظِيفَةً: اتاق تمیز شد.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً»:

از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

يُنْظِفُ الطَّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَتُصِيرُ المَدْرَسَةُ نَظِيفَةً:

دانش آموزان مدرسه شان را تمیز می کنند و مدرسه تمیز می شود.

*** معنای «لیس»: نیست

ليس الجاهل شاكراً: نادان سپاسگزار نیست.

ليس لي كتاب: کتابی برای من نیست. / کتابی ندارم.

«يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»:

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خداوند به آنچه می کنند داناتر است.

«يَقُولُونَ بِاللِّسَانِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»:

با زبان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست.

توجه: «لیس» از افعال ناقصه فقط به صورت ماضی به کار می رود.

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(١) كانت ألفاظٌ فارسيَّةٌ كثيرةٌ قد نُقلتُ إلى العربية:

(٢) اشتدَّ النَّقلُ منَ الفارسيَّةِ إلى العربية:

(٣) كان الطالبُ يَنضمُّ إلى المجموعة:

(٤) ازدادت الألفاظُ الفارسيَّةُ في العربية:

(٥) كان نفوذُ المفرداتِ الفارسيَّةِ يَزدادُ:

(٦) كان لابنِ المُفَقِّعِ دورٌ عظيمٌ في هذا التأثير:

(٧) كان المعجمُ يَضُمُّ مفرداتٍ كثيرة:

(٨) للكُتَّابِ كُتُبٌ مشهورةٌ في هذا المجال:

(٩) قد تَغَيَّرَتْ أصواتُ الكلماتِ الفارسيَّةِ و أوازنُها:

(١٠) كانَ قَدْ غَيَّرَ:

(١١) كَانَتْ قَدْ تَغَيَّرَتْ:

(١٢) كانَ يَغَيِّرُ:

(١٣) كانَ يَتَغَيَّرُ:

(١٤) نَطَقَهَا العَرَبُ:

(١٥) كانوا يَنطِقونَ:

(١٦) قد بَيَّنَّ العُلَمَاءُ أبعادَ هذا التأثير:

(١٧) تَتَبَّعُوا أبعادَ هذا التأثير:

١٨) أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ وَعِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ:

١٩) قَدْ كُتِبَ لَكَ الشَّرَابُ وَالْحُبُوبُ الْمُسَكِّنَةُ:

٢٠) كُنْتُ قَدْ اسْتَلَمْتُ الْأَدْوِيَةَ مِنَ الصِّيدَلِيَّةِ:

٢١) تَحَسَّنْتَ حَالُكَ:

٢٢) كَانَتْ تَتَحَسَّنُ:

٢٣) الْمِسْكُ عَطِرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ:

٢٤) الشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تُوَضَعُ عَلَى السَّرِيرِ:

٢٥) تَجْرَى الرِّيَّاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ:

٢٦) أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَعَصَيْتُمْ أَمْرِي:

٢٧) أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ:

٢٨) لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ:

٢٩) كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ:

٣٠) صَارُوا نَشِيطِينَ:

٣١) يَتَكَوَّنُ الشُّعَاعُ الضَّوئِيُّ:

٣٢) يُكُونُ الْمَطَرُ مَشْهَدًا جَمِيلًا:

٣٣) لَيْسَتْ عِنْدِي تَجَارِبُ قِيَمَةٍ:

٣٤) كَانَ الطَّبِيبُ قَدْ فَحَصَ الْمَرْضَى:

٣٥) مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ:

في أيّ عبارة ما جاء الفعل الناقص:

الف) يَتَكَوَّنُ الشَّعَاعُ الضَّوئِيُّ مِنْ سَبْعَةِ أَلْوَانٍ!

ب) تَكُونُ السَّمَاءُ مُمَطَّرَةً عِنْدَ الصَّبَاحِ!

في أيّ عبارة جاء الفعل الناقص:

الف) كَأَنَّ أَرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لِاتُّدْرَكَ!

ب) كُنْتُ بَعْدَ سَمَاعِ ذَلِكَ الْخَبَرِ حَزِينًا!

ج) يُكُونُ غَيْمَةٌ سُودَاءَ فِي السَّمَاءِ!

عَيْنٌ فِعْلًا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْبَعِيدَ الْفَارِسِيَّ!

الف) كُنَّا قَدْ قَرَأْنَا كِتَابًا رَائِعَةً فِي مَجَالِ الْكِيمِيَاءِ!

ب) كَانُوا يَعْبُدُونَ اللَّهَ عِبَادَةً لِأَنجِدُ مِثْلَهَا!

عَيْنٌ فِعْلًا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْاسْتِمْرَارِيَّ الْفَارِسِيَّ:

الف) لَمْ يَكُنِ الطَّالِبُ قَرَأَ كِتَابًا عِلْمِيًّا!

ب) لَمْ يَكُنِ الطَّالِبُ يُحَاوِلُ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ!

عَيْنٌ فِعْلًا نَاقِصًا يَحْتَوِي عَلَى حَرْفِ زَائِدٍ

الف) يُصْبِحُ الطَّلَابُ نَادِمِينَ بَعْدَ أَنْ يَكْذِبُوا!

ب) كَيْفَ تَكُونَتِ النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فِي السَّمَاءِ!

عَيْنٌ فَعْلًا نَاقِصًا يُتْرَجَمُ مُخْتَلَفًا:

الف) لم يَكُنْ لابنِ المَقْفَعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ! □

ب) كانِ الطُّلابُ فِي أَداءِ واجِبَاتِهِمْ نَشِيطِينَ! □

*** جمع‌های مکسر درس هفتم

ألفاظ: لَفْظُ / البِضَاعُ: البِضَاعَةُ / علماء: عالم، عليم / أبعاد: بُعد / أصوات: صَوْتُ / أوزان: وَزْنُ / حُرُوف: حَرْفُ / مَخارج: مَخْرَجُ / ألسنة: لِسَانُ / طُلاب: طَالِبُ / أفواه: فَمُ، فَوْهُ / قلوب: قَلْبُ / أعداء: عَدُوٌّ / إخوان: أَخٌ / أدوية: دَوَاءُ / غزلان: غَزَالُ / رياح: رِيحُ / سُنن: سَفِينَةٌ / رسائل: رِسالَةٌ / مساكن: مَسْكَنُ / أطفال: طِفْلُ

عربی زبان قرآن (۳)

درس اول

الحروفُ المَشَبَّهَةُ بِالفِعْلِ

*** «إِنَّ»: بی گمان، براستی، همانا، قطعاً، به درستی، بدون شک، یقیناً

مثال:

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»: بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

«إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»: بدون شک خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

*** «إِنَّ» جمله‌ی بعد از خود را تأکید می کند.

*** غالباً در ابتدای جمله می آید.

*** با «أَنَّ» اشتباه نشود. «أَنَّ» در آغاز جمله نمی آید.

*** «أَنَّ»: به معنای «که» است و دو جمله را به هم ربط و پیوند می دهد.

مثال:

«قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ:

آیا می دانی که برگ زیتون نماد صلح است.

«وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»

و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

*** «أَنَّ» غالباً در وسط جمله می آید.

*** «كَأَنَّ»: به معنای «گویی، مانند، مثل اینکه، انگار» است. مثال:

«كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»:

آنان مانند یاقوت و مرجان اند.

«كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

انگار در دو گوشش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همه‌ی مردم، هدفی است که به دست نمی آید. (به دست آورده نمی شود).

*** «كَأَنَّ» غالباً برای تشبیه به کار می رود.

*** «كَأَنَّ» از حروف مشبّه بالفعل با «كان» از افعال ناقصه اشتباه نشود.

*** «لكن»: به معنای «ولی و اما» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام

جمله‌ی قبل از خودش است. مثال:

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ»

بی‌گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگذاری نمی‌کنند.

«فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

و این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.

*** «لكن» با «لكن» اشتباه نشود.

*** «لیت»: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست: لیت الشباب يعودُ.

*** گاهی «لیت» به صورت «یا لیت» به کار می‌رود:

«وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»:

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

«یا لیت قومی يعلمون»:

ای کاش قوم من بدانند.

*** «لعل»: به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود. مثال:

«إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

«لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»:

شاید قیامت نزدیک باشد.

*** اگر «لیت» و «لَعَلَّ» با فعل مضارع همراه شوند، فعل مضارع به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود:

لیتني أشاهدُ جميعَ مدنِ بلادی:

کاش همه‌ی شهرهای کشورم را مشاهده کنم. (ببینم)

لَعَلَّ محمداً يَنجِحُ في المَسابِقَةِ:

شاید محمد در مسابقه پیروز شود.

*** اگر «لیت» و «لَعَلَّ» با فعل ماضی همراه شوند، فعل ماضی می تواند به دو صورت ترجمه شود:

(۱) ماضی استمراری (۲) ماضی بعید

ليت الطالبُ اجْتَهَدَ في أداءِ الواجبات:

کاش دانش آموز در انجام تکالیف تلاش می کرد. (تلاش کرده بود)

لَعَلَّ الطالبَ نَجَحَ في الامتحان:

شاید دانش آموز در امتحان موفق می شد. (شده بود)

*** انواع «لا»

(۱) «لا» به معنای «نه» که حرف جواب است.

در پاسخ به «هل» و «أ» می آید:

هل تَذْهَبُ إلى المدرسة؟ لا، لا أذهبُ إلى المدرسة.

أ أنت من بوشهر؟ لا، أنا من طهران.

(۲) لای نفی مضارع (لای نافیة): لا تَذْهَبُ: نمی رویم. لا أَسْمَحُ: اجازه نمی دهم.

(۳) لای نهی (لای ناهیه): لا تَكْتُبُ: ننویس. لا تَكْتُبُوا: ننویسید.

لا يَكْتُبُ: ننویسد، نباید بنویسد.

(۴) لای نفی جنس (لا النافية للجنس): بر اسم وارد می‌شود و به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

مثال:

«لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (هیچ دانشی برای ما نیست).

لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ:

هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ:

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(۱) «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»:

(۲) الآثار القديمة والحضارات تؤكد اهتمام الإنسان بالدين:

(۳) ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور:

(۴) «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»:

(۵) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْآنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ:

(۶) قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ صِرَاعِ الْآنْبِيَاءِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ:

(۷) وَلَنَذْكُرُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ:

(۸) كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ:

٩) كَانَ عَلَّقَ فَاسًا عَلَى كَتِفِهِ:

١٠) شَاهَدَ النَّاسُ أُصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً:

١١) النَّاسُ شَاهَدُوا أُصْنَامَهُمُ الْمُكْسَرَةَ:

١٢) حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ لِلْمُحَاكَمَةِ:

١٣) أَحَضَرُوا إِبْرَاهِيمَ لِلْمُحَاكَمَةِ:

١٤) لَمْ يَسْأَلُوا: لَمْ يَسْأَلُونَ:

١٥) بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَّهَمُونَ:

١٦) إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأُصْنَامِنَا:

١٧) «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ»:

١٨) لِيُقَذَفَ فِي النَّارِ:

١٩) قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ:

٢٠) كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ:

٢١) «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ»:

٢٢) «لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»:

٢٣) «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ»:

٢٤) «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»:

٢٥) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعِقْلِ ثَابِتٍ:

٢٦) هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ:

٢٧) لا بركة في طعام لا يذكر اسم الله عليه:

٢٨) ليتك غفرت: ليت المذنب يستغفر:

٢٩) املأ الدنيا سلاماً شاملاً:

عين فعلاً يعادل المضارع الالتزامى الفارسى:

الف) «إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون»

ب) «إن الله لا يضيع أجر المحسنين»

عين «لا النافية للجنس»:

الف) أ لا تعلم أن الله يحب المحسنين!

ب) لا مفتاح سعادة عندى أيها العاقل!

ج) «ولا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً»

د) على الإنسان أن يبتعد عن الكذب لا الصدق!

أى عبارة تدل على الترجى:

الف) لعل الكافر يقول الحق!

ب) ليت الكافر يقول الحق!

عين ما يدل على التمنى:

الف) ليت ناصراً اجتهد فى الامتحانات.

ب) «فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون»

عَيْن «لا» الناهية:

- الف) عليكم أن لا تقتربوا من الأعمال القبيحة!
- ب) من لا يترك الغيبة يقع في المهلكة!
- ج) «لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين»

عَيْن ما ليس فيه الحرف المشبه بالفعل:

- الف) لكن كتب قيمة في مجال الكيمياء!
- ب) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك!
- في أي عبارة يمكن وقوع الفعل:
- الف) «لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً»
- ب) آيات الله في الأرض كثيرة و لكن أكثرهم لا يعقلون!

«المعلمون يحترمون التلاميذ» إذا أردنا أن تدلّ العبارة على الاستمرار في الفارسية فنقول:

- الف) لعل المعلمين يحترمون التلاميذ!
- ب) المعلمون قد احترّموا التلاميذ!
- ج) ليت المعلمين احترّموا التلاميذ!
- د) كان المعلمون قد احترّموا التلاميذ!

أى حرف من الحروف المشبهة يرفع الإبهام و يكمل المعنى:

الف) «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ!»

ب) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ!»

ج) «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى!»

د) « قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!»

عين ما ليس في الآية الشريفة:

«أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

١) فعل الأمر من باب الإفعال ٢) اسم الفاعل

٣) المفعول ٤) لاناىة

عين الخطأ عن كلمة «اهتمام» في العبارة التالية:

الآثار القديمة تُؤكِّدُ اهتمامَ الإنسان بالدين.

١) مصدر من باب الإفعال ٢) فاعل

٣) مفعول ٤) معرفة

عين الخطأ عن «هذه» في العبارة التالية:

«ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور»

١) مفعول ٢) اسم الإشارة ٣) مفرد مؤنث ٤) للقريب

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَإِلَيْهَا بِخَطٍّ:

«قد حَدَّثَنَا التَّرْآنُ الكَرِيمُ عَنِ سِيْرَةِ الأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الكَافِرِينَ»

(١) فاعل - مجرور - صفة - مضاف إليه

(٢) مفعول - مجرور - مضاف إليه - صفة

(٣) مفعول - جار و مجرور - صفة - مضاف إليه

(٤) فاعل - مجرور - مضاف إليه - صفة

عَيْنُ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَمْتَيْنِ: «إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الأَسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا»

(١) نائب فاعل - مفعول (٢) فاعل - صفة

(٣) نائب فاعل - مضاف إليه (٤) فاعل - مفعول

عَيْنُ الْخَطِّأِ عَنِ «حَرْقُوهُ» فِي الآيَةِ الْكَرِيمَةِ:

(١) فعل الأمر من مزيد ثلاثي (٢) مصدره «تَحْرِيقٌ»

(٣) مبني للمجهول (٤) يحتاج إلى المفعول

عَيْنُ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ: «وَلَا تُسَبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ»

عَيْنُ نَوْعِ «لَا»: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا طَاقَةٌ لَنَا بِهِ»

عَيْنُ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ: لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.

«وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ»، لِأَخِيرِ فِي قَوْلِ إِذَا مَعَ الْفِعْلِ.

إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمْ وَ لَأَب. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ.

كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ، فَانَّمَا هُوَ دَاءٌ .

لَاعِبَادَةَ مِثْلِ التَّفَكُّرِ . اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيدًا .

*** جمع‌های مکسر درس اول

شُعوب: شَعَب / آثار: آثر / نقوش: نقش / رسوم: رَسْم / تماثيل: تمثال / شعائر: شَعِيرَة / قرابين: قُرْبَان / أديان: دِين / عصور: عَصْر / أنبياء: نَبِيٌّ / أقوام: قَوْم / أصنام: صَنَم / أعياد: عِيد / آلهة: إِلَه / مدُن: مَدِينَة / أعضاء: عُضْو / أبيات: بَيْت / بلاد: بَلَد ، بَلْدَة / دروس: دَرَس / علوم: عِلْم / شرور: شَرٌّ

درس دوم

حال

برای شروع بحث حال به ترجمه‌ی عبارات‌های زیر توجه کنید:

(۱) جاءَ طِفْلٌ مَسْرورٌ: کودکِ خوشحالی آمد.

(۲) جاءَ الطِّفْلُ المَسْرورُ: کودکِ خوشحال آمد.

(۳) جاءَ الطِّفْلُ مَسْروراً: کودک، خوشحال آمد.

محل اعرابی یا نقش کلمات (مسرور، المسرور) در عبارت اول و دوم به ترتیب زیر است:

صفت، صفت

آیا «مسروراً» در عبارت سوم نیز همان نقش را دارد؟

در عبارت سوم «مسروراً» حالت «الطِّفْلُ» را بیان می‌کند.

مثال دیگر:

جاءَت الطِّفْلَةُ الفَرِحَةُ . جاءَت الطِّفْلَةُ فَرِحَةً .

برخی کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گویند.

«حال» به صورت اسمی نکره یا جمله می‌آید و حالت مرجع خودش را که معرفه (معرفه به آل، معرفه به عَلم) است بیان می‌کند.

رَجَعَ الطَّالِبُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكًا. مرجع حال: الطالب حال: ضاحكاً

گاهی حال (قید حالت) به صورت جمله‌ی اسمیه همراه با حرف واو (واو حالیه) و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید. مثال:

(۱) جَاءَ الْمَعْلَمُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى الطُّلَابِ.

معلم آمد، در حالی که به دانش آموزان نگاه می‌کرد.

(۲) يُشَجِّعُ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ فَرِيقَهُ وَهُوَ فَرِحٌ.

محمد تیمش را تشویق می‌کند، در حالی که خوشحال است.

توجه :

حال غالباً بر وزن‌های زیر می‌آید:

فَاعِلٍ ← ضَاحِكٍ

مَفْعُولٍ ← مَسْرُورٍ

فَعِيلٍ ← ضَعِيفٍ

مُفْعِلٍ ← مُبْتَسِمٍ

مُفْعَلٍ ← مُرْشَدٍ

فَعْلٍ ← فَرِحٍ

فَعْلَانٍ ← عَطْشَانٍ

ترجم العبارات إلى الفارسية:

- ١) أعضاء الأسرة شاهدوا الحجاج في المطار وهم يركبون الطائرة:
- ٢) يا أبى لم تبكى وقد كنت في الحج في العام الماضى:
- ٣) تمرُّ أمامى ذكرياتى:
- ٤) أديت فريضة الحج في السنة الماضية:
- ٥) يا ليتنى أذهب مرة أخرى:
- ٦) كلُّ مسلمٍ يتذكّر الأماكن المقدّسة:
- ٧) كان النَّبِيُّ يَتَّعِدُّ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ:
- ٨) الغارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ:
- ٩) لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ:
- ١٠) أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي:
- ١١) كَانَ النَّبِيُّ لَجَأً إِلَى غَارِ ثَوْرٍ:
- ١٢) لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ جَبَلَ الثَّوْرِ:
- ١٣) يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ:
- ١٤) «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»:
- ١٥) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»:
- ١٦) إِنَّهَا تَطْلُقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ:
- ١٧) عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى الْمَاءِ تَبْلَعُهَا حَيَّةٌ:
- ١٨) هُوَاةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ:
- ١٩) إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ حَيَّةٌ:
- ٢٠) إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ:

عَيْن ما لَيْس فيه الحال:

(١) جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ!

(٢) هُوَ يُشَاهِدُ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ فَيَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ!

(٣) تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا وَ هِيَ رَاضِيَةٌ!

أَيُّ عِبَارَةٍ تَدُلُّ عَلَى الْإِسْتِمْرَارِ:

(١) رَأَيْتُ الْمَسَافِرِينَ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ!

(٢) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى إِلَى مَكَّةَ!

عَيْن الصَّحِيح فِي التَّرْجُمَةِ: «كُلُّ مُسْلِمٍ يَتَذَكَّرُ هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَاقُ إِلَيْهِ»:

(١) هَرِ مُسْلِمَانِ ابْنِ صَحْنِهِ رَا بَه يَادِ مِي آوَرْدِ وَ بَه أَنْ مَشْتَاقِ مِي شُوْد!

(٢) هَرِ مُسْلِمَانِي كِه ابْنِ صَحْنِهِ رَا بَه يَادِ آوَرْدِ بَه أَنْ مَشْتَاقِ شُدَا!

(٣) هَرِ مُسْلِمَانِي كِه ابْنِ صَحْنِهِ رَا بَه يَادِ مِي آوَرْدِ، بَه أَنْ مَشْتَاقِ مِي شُوْد!

عَيْن الخَطَأ فِي الْعِبَارَةِ: «أَنْتِ تَعَلِّمِينَ أَنْ رَجُلِي تُؤَلِّمَنِي»:

(١) أَنْتِ: مَبْتَدَأُ (٢) رَجُلٌ: فَاعِلٌ وَ جَمْعُهُ «أَرْجُلٌ»

(٣) تُؤَلِّمُ: فِعْلٌ مُضَارِعٌ مِنْ بَابِ الْإِفْعَالِ (٤) النَّوْنُ فِي «تُؤَلِّمَنِي» نَوْنُ الْوَقَايَةِ

عَيْن الصَّحِيح فِي الْعِبَارَةِ «كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءٍ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ»:

(١) حِرَاءٌ: نَكَرَةٌ (٢) كَانَ: مِنْ الْأَفْعَالِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ

(٣) الْوَاقِعُ: صِفَةٌ (٤) يَتَعَبَّدُ: مِنْ بَابِ «تَفْعِيلٍ»

عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ «أُخْرَى» فِي الْعِبَارَةِ «يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى»:

- (۱) صفة (۲) نكرة (۳) مذكّره «آخر» (۴) اسم التفضيل

فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْحَالُ مَعًا:

(۱) «وَلَا تَهْنُؤُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ!»

(۲) «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً!»

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»

(۱) مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران بشارت دهنده را فرستاد!

(۲) مردم امتی واحد بودند که خداوند پیامبرانی بشارت دهنده را برانگیخت!

(۳) مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد!

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»:

(۱) صبر و نماز را یاری کنید!

(۲) از بردباری و نماز یاری جوید!

(۳) از صبر و نماز کمک خواستند!

فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ اسْمُ الْفَاعِلِ:

(۱) الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ! (۲) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»

(۳) إِلَهِي عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ! (۴) «بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»

عَيْن ما لیس فیہ رجاء وقوع العمل:

(۱) لَعَلَّ أَحَبَّنِي يَذْكُرُونَنِي! (۲) لَيْتِنَا نَمْتَنِعُ عَنِ الْأَكْلِ!

(۲) قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ!

عَيْن المَحَلِّ الإِعْرَابِي:

(۱) «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ»

(۲) هُوَ شَاهِدٌ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاَقْفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

(۳) «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (۴) «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً»

*** جمع های مکسر درس دوم

أعضاء: عضو / حجاج: حاج / دموع: دمع، دَمعة / أعين، عيون: عين / أماكن: مكان / خيام: خيمة / أقوياء: قوی / أقرباء: قریب / أرجل: رجل / رجال: رجل / دروس: درس / أيام: يوم / سادة: سيد / قري: قرية / أصدقاء: صديق / مواقف: موقف / أحبباء: حبيب / أكتاف: كتف، كتف / أسنان: سن / قمم: قمة / مواد: مادة / عمال: عامل / تلاميذ: تلميذ / قدماء: قديم / أحبتي: حبيب / زملاء: زميل / أسماك: سمك (سمكة) / هواة: هاوي / فرائس: فريسة / صغار: صغير

درس سوم

اسلوب استثناء

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. خداوند گناهان را جز شرک به خدا می بخشد.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

«الشُّرْكَ» و «حامدًا» در دو عبارت فوق مستثنی، «الذُّنُوب» و «الزُّمْلَاء» مستثنی منه و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می شوند.

*** مستثنی یعنی «جدا شده از حکم ما قبل»

*** به کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا شده است، مستثنی منه گفته می‌شود.

نَجَحَ الطَّلَابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مُحَمَّدًا.
مستثنی منه مستثنی
الطَّلَابُ نَجَحُوا فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مُحَمَّدًا.
مستثنی منه مستثنی
كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.
مستثنی منه مستثنی

اسلوب حصر و اختصاص

به عبارت‌های زیر دقت کنید:

ما نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا مُحَمَّدًا:

ما شَاهَدْتُ فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ إِلَّا عَلِيًّا:

در دو عبارت مذکور، مستثنی منه حذف شده و جمله با ادات نفی همراه شده است. هر گاه مستثنی منه حذف شود، «إِلَّا» برای «حصر و اختصاص» به کار رفته است.

ترجمه‌ی اسلوب حصر

«لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

(کسی) جز گروه کافران از رحمت خداوند نا امید نمی‌شوند.

فقط (تنها) گروه کافران از رحمت خداوند نا امید می‌شوند.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»

و زندگی دنیا (چیزی) جز بازی و سرگرمی نیست.

و زندگی دنیا (زندگی دنیوی) فقط (تنها) بازی و سرگرمی است.

ترجم العبارات إلى الفارسية:

- (١) لكل فكر طعام:
- (٢) توجد أطعمة لكل جسم:
- (٣) لن يستطيع الجاهل أن يجد غذاءً فكرياً في كل موضوع:
- (٤) التجارب لا تُغنينا عن الكتب:
- (٥) لا أظن أن هناك كتباً مكررة:
- (٦) إن هذا العمل أمتع و أنفع من قراءة الموضوعات المتعددة:
- (٧) كان العقاد لا يرى الجمال إلا الحُرِّيَّة:
- (٨) لا نشاهد في حياته إلا النشاط على رغم ظروفه القاسية:
- (٩) لا نشاهد في حياته الصَّعْبَةَ إلا النشاط:
- (١٠) يُقال إنه قرأ آلاف الكتب:
- (١١) قيل إنه من أهمّ الكتاب في مصر:
- (١٢) ما درس العقاد إلا في المرحلة الابتدائية:
- (١٣) ما اعتمد العقاد إلا على نفسه:
- (١٤) السِّيَّاح كانوا يأتون إلى مصر:
- (١٥) لم يواصل العقاد دراسته في المدرسة الثانوية:
- (١٦) «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»:
- (١٧) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ:

١٨) إِذَا كُنْتَ الْأَدَبُ غَلَا:

١٩) «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»:

٢٠) الْمُفَكِّرُ هُوَ الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ:

٢١) هُوَ جَدِيرٌ بِهَا:

٢٢) حَارِسُ الْفُنْدُقِ يَسْهَرُ:

٢٣) «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»:

عَيْنٌ مَا فِيهِ الْحَصْرُ:

١) مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا الْعَرَبِيَّةَ!

٢) كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ!

عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَصْرُ:

١) إِنَّمَا يَعِيشُ فِي رَاحَةٍ مَنْ يَتْرُكُ الْحَرَصَ!

٢) لَمْ يَحْصُلْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْأَمْوَالِ إِلَّا مَنْ اجْتَهَدَ كَثِيرًا!

٣) مَا يَعْرِفُ حَقِيقَةَ الْحَيَاةِ إِلَّا مَنْ تَذَوَّقَ حُلُوهَا وَ مُرَّهَا!

٤) لَا يَحْزُنُكَ شَيْءٌ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا الْأَخْلَاقُ السَّيِّئَةُ!

عَيْنٌ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

١) لَا يُقَاوِمُ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ إِلَّا الْمُسْلِمُونَ!

٢) لَا يَقُومُ التَّلْمِيزُ بِعَمَلٍ فِي بَدَايَةِ الصَّبَاحِ إِلَّا الْمُطَالَعَةُ!

أى عبارة يمكن أن يترجم مؤكّدة:

(١) لا ينجحون في الدراسة إلا الذي يحاول!

(٢) لا يعلم كل ما في صدور العباد إلا الله!

عين ما يوجد فيه المستثنى:

(١) ما صنعت من خشب شجرة الجوز إلا وعاءً جميلاً!

(٢) لن يحصل على التقدّم عالم إلا من له أفكار عميقة و حديثه!

عين المعادل في الترجمة للعبارة التالية:

«ما كان لكلِّ فكرٍ طعامٌ»

(١) لا يكون لكلِّ فكرٍ طعامٌ!

(٢) لم يكن لكلِّ فكرٍ طعامٌ!

(٣) ليس لكلِّ فكرٍ طعامٌ!

(٤) لن يكون لكلِّ فكرٍ طعامٌ!

عين الخطأ عن «مكررة»: «لا أظنُّ أن هناك كتباً مكررةً»

(١) اسم المفعول و مصدره «تكرير»! (٢) حال و مرجعه «كتباً»!

(٣) صفة! (٤) نكرة!

عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

(١) تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ!

(٢) اقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ!

(٣) التَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ! لَا تُغْنِينَا التَّجَارِبُ عَنِ الْكُتُبِ!

(٤) أَنَا وَاثِقٌ أَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخِرِينَ!

(٥) يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ!

(٦) لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.

(٧) غَضَّتْ عَيْنٌ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ.

(٨) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ.

(٩) أَعْطَى الْمَدِيرُ مَسْئُولِيَةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَهُوَ جَدِيرٌ بِهَا.

(١٠) هَنَّاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى بَرْنَاكِلَ.

(١١) يَنِينِي بَرْنَاكِلَ عَشَّةً فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ.

(١٢) يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ الْجَبَلِ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ.

(١٣) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ.

(١٤) أَنَّهُ قَسَمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

*** جمع های مکسر درس سوم

كُتِبَ: كِتَابٌ / أَطْعَمَ: طَعَامٌ / مَزَايَا: مَزِيَّةٌ / تَجَارِبُ: تَجْرِبَةٌ / أُمَّمٌ: أُمَّةٌ / آلَافٌ: أَلْفٌ / آرَاءٌ: رَأْيٌ / أَوْصَافٌ: وَصْفٌ / ظُرُوفٌ:
ظَرْفٌ / كُتَّابٌ: كَاتِبٌ / سَيَّاحٌ: سَائِحٌ / آثَارٌ: أَثَرٌ / عُلَمَاءٌ: عَلِيمٌ، عَالِمٌ / مَلَائِكَةٌ: مَلَكٌ / أَعْيُنٌ: عَيْنٌ / مَحَارِمٌ: مَحْرَمٌ، مَحْرَمَةٌ /

ذُئِبَ: ذُئِبَ / أنواع: نوع / مَصَادِر: مَصَدَرَ / صُحُف: صحيفة / أَفْكَار: فِكْر / أَوْضَاع: وَضَعَ / أحوال: حال / عِبَاد: عَبَدَ / عُمَال: عامل / جبال: جَبَلَ / فِرَاح: فَرَّخَ / صُخُور: صَخَّرَ

درس چهارم

مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدری از جنس فعل جمله است که برای تأکید وقوع فعل یا بیان کیفیت و چگونگی وقوع فعل می آید.
مثال:

يُحَاسِبُ اللهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحَاسِبَةً.

فعل مفعول مطلق

لِنُطَالِعَ كُتُبًا مُفِيدَةً حَوْلَ الثَّقَافَةِ مُطَالَعَةً دَقِيقَةً.

فعل مفعول مطلق

يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ.

فعل مفعول مطلق

انواع مفعول مطلق

(۱) تأکیدی: هرگاه مفعول مطلق بدون صفت یا مضاف الیه باشد.

يَجْتَهِدُ الْمُعَلِّمُ لِتَقَدُّمِ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا. معلم برای پیشرفت دانش آموزان قطعاً تلاش می کند.

مفعول مطلق تأکیدی

(۲) نوعی: هرگاه مفعول مطلق صفت یا مضاف الیه دارد.

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق نوعی صفت

اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

توجه: در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای تأکید استفاده می شود: قطعاً، مسلماً، حتماً، بی گمان، بدون شک، کاملاً،

مطمئناً، یقیناً

اگر مفعول مطلق نوعی با صفت همراه شد، ترجمه‌ی صفت کفایت می کند.

اگر مفعول مطلق نوعی با مضاف الیه همراه شد در ترجمه‌ی آن از ادوات تشبیه استفاده می‌کنیم: مانند، همچون، مثل، شبیه، همانند، چون

ترجم العبارات إلى الفارسية:

(۱) جاء به أبوه:

(۲) هذا ابني يكاد يكون شاعراً عظيماً:

(۳) كان يستتر حبه:

(۴) كان الفرزدق جهر به:

(۵) لم يقدر أن يستلمه لكثرة الازدحام:

(۶) معه جماعة من كبار أهل الشام:

(۷) بينما ينظر إلى الحجاج:

(۸) يرغبون فيه:

(۹) يرغبون عنه:

(۱۰) هذا الذي تعرف البطحاء وطأته:

(۱۱) اصبروا على المشاكل صبراً:

(۱۲) «نزل الملائكة تنزيلاً»:

(۱۳) إذا أنت أكرمت الكريم ملكته و إن أنت أكرمت اللئيم تمردا:

(۱۴) من سعى رعى، و من لزم المنام رأى الأحلام:

(۱۵) مدّ رجلک علی قدر کسائک:

١٦) مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ:

١٧) وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ:

١٨) لَوْلَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ الْإِزْدِحَامُ:

١٩) رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى عِلْمَ إِيرَانَ:

٢٠) الْحَوْتُ يُصَادُ:

٢١) يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ:

٢٢) يَخْتَفِي السَّمَكُ تَحْتَ التَّرَابِ الْجَافِ:

٢٣) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ:

عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ فِي وَقُوعِ الْفِعْلِ:

١) يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ مَعْرِفَةً!

٢) شَاهَدَ النَّبِيُّ (ص) لَعِبَ الْأَطْفَالَ مُشَاهِدَةَ الْحَكَمِ!

٣) تَبَسَّمَ الْمُعَلِّمُ عِنْدَمَا شَاهَدَ تَبَسُّمَ التَّلَامِيذِ!

عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

١) يَكُونُ احْتِرَامُهُ الْوَالِدِينَ احْتِرَامًا عَجِيبًا!

٢) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ الْوَالِدِينَ احْتِرَامًا جَمِيلًا!

عَيْنٌ الْمُخْتَلَفُ فِي تَرْجُمَةِ «الْبَاءِ»:

١) الْحَاجُّ اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ!

٢) تَضْرِبُ الدَّلَافِينَ عُدْوَهَا بِأُنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

عَيْنِ الْمُخْتَلَفِ فِي الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

- (١) هُوَ يَخْدُمُ الْوَطْنَ الْإِسْلَامِيَّ خِدْمَةً مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ!
- (٢) قَرَأَ مُحَمَّدٌ آيَاتِ الْقُرْآنِ قِرَاءَةً فَآتَتْ فِي قُلُوبِنَا!
- (٣) يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ إِعْجَابًا عَجِيبًا!

عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (١) جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (٢) عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.
- (٣) هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ.
- (٤) هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ. (٥) الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَالْعَجْمُ.
- (٦) شَاهَدْتُ الْأُمَّ فِي الْبَيْتِ مُشَاهِدَةً مَسْرُورًا.
- (٧) إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ.
- (٨) عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ.
- (٩) إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ.
- (١٠) لَوْلَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ الْإِزْدِحَامُ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ.
- (١١) رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ عَلَّمَ إِيْرَانِ.
- (١٢) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَاقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادٍ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.
- (١٣) لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ.
- (١٤) يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ.
- (١٥) يَذْهَبُ الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتَفَاءٍ وَيَحْفَرُونَ التُّرَابَ الْجَافَّ لِصَيْدِهِ.

*** جمع های مکسر درس چهارم

شُعراء: شاعر / آیام: يوم / خُلفاء: خليفة / جوائز: جائزة / كِبار: كبير / حُجاج: حاج / عباد: عبد / ملائكة: ملك / أولاد: وكد / أحلام: حلم / شدائد: شديدة / إخوان: أخ / مناسك: منسك / أحبال: حبل / مواد: مادة

سؤالات چهارگزینه‌ای درس اول

۱- عین ما جاء فيه الجمع السالم للمؤنث:

(۱) سَمِعْتُ أصواتَ الطيور من الحديقة! (۲) لا تَحَسَبْ أَنَّهُم أموات بل أحياء!

(۳) قرأتُ أبياتاً ممزوجةً بالعربية و الفارسية! (۴) ما أجملَ آياتَ الله في الطبيعة!

۲- عین الخطأ للفراغ: بالفقراء و المظلومين. (الفعل المضارع للنهي من «ظلم»)

(۱) لا تَظْلِمُ (۲) لا تَظْلِمَن (۳) لا تَظْلِمُوا (۴) لا تَظْلِمُونَ

۳- عین الصحيح عن الفعل:

(۱) كان التلاميذ تركبون حافلة المدرسة! (۲) يا ولد، رجاءً أخرجُ من الصف!

(۳) أنا شاهدتم زميلي في الملعب! (۴) يا بتنان أشكرا ربكما كثيراً!

۴- اجعل في الفراغ فعلاً مضارعاً للنهي: عن عيوب أصدقائك!

(۱) لا تَبْحَثِ (۲) لا تَبْحَثُوا (۳) لا تَبْحَثِينَ (۴) لا تَبْحَثُ

۵- عین الصحيح حسب الضمائر:

(۱) نطلبُ مساعدتكَ أيها الصديق! (۲) هي شكرتِ ربها في يوم الشدة!

(۳) أيها المؤمن لا تترك واجباتك! (۴) أنتما شكرتما ربهما عند الصعوبات!

۶- عین الصحيح:

(۱) هو تلميذٌ تحاول في حفظ دروسه! (۲) هما تلميذتان يُحاولان في حفظ دروسهما!

٣) أنتنّ تلميذاتٌ يُحاولنَ في حفظِ دروسكنّ!

٤) هم تلاميذٌ يُحاولونَ في حفظِ دروسهم!

٧- عيّن الصحيح حسب الضمائر:

١) هما عطشان في الصحراء!

٢) أنا قطرة صغيرة في البحر العظيم!

٣) أنتنّ يكتسبنَ التجاربَ القيّمة!

٤) أنتِ تستمعِ إلى صوت القرآن!

٨- عيّن الصحيح:

١) ما عصفتِ الرياحُ: فعل ماضٍ للنفي

٢) لا تتركي كتابة واجباتك: فعل مضارع للنفي

٣) لا تحبسُ الطفلةُ الطائرَ الصغيرَ: فعل مضارع للنفي

٤) أيتها الطالبات، لا تشرينَ من هذا الماء: فعل مضارع للنفي

٩- عيّن غير المناسب للفراغين: «..... تلاميذٌ مُجدّونَ في احترام والدي.....».

١) أنتما - كما ٢) أنتم - كم ٣) هم - هم ٤) نحن - نا

١٠- عيّن غير المناسب للفراغات: «..... أصدقاء المُحبّونَ و في كل الأحوال!»:

١) هم - كم - يساعدونكم ٢) نحن - كم - نساعدنا

٣) أنتم - نا - تساعدوننا ٤) أنتم - ه - تساعدونه

١١- عيّن الصحيح للفراغ: «..... مُعلّمانِ مُبتكرانِ قبل الدرس.»

١) أنتما - تُطالعونَ ٢) أنتم - تُطالعونَ ٣) أنتما - تُطالعانِ ٤) هما - يُطالعينَ

١٢- عيّن غير المناسب للفراغ: «..... مؤمنتانِ بالله»

١) هما ٢) نحن ٣) هنّ ٤) أنتما

١٣- عيّن غير المناسب للفراغ: «..... معلّمونَ مُجدّونَ»

١) أنتم ٢) نحن ٣) أنتنّ ٤) هم

١٤- عيّن ما ليس فيه اسم مؤنث:

(٢) زان الله القمر بأنجم كالدرر المنتشرة!

(١) أنعم الله توجد في كل مكان!

(٤) قال المعلم: أين مراقد الأئمة؟

(٣) لسان القطّ مملوءٌ بَعْدُ تَفْرُزُ سائلاً مطهراً!

١٥- عيّن الصحيح للفراغ: «هؤلاء المعلمون من المسابقات أمس.»

(٤) سيرجعون

(٣) ترجعون

(٢) رجعتن

(١) رجعوا

١٦- عيّن غير المناسب للفراغ: «..... طالبات ناجحات»

(٤) هنّ

(٤) نحن

(٢) أنا و صديقتي

(١) هؤلاء

١٧- عيّن المختلف في ترجمة اسم الإشارة:

(٢) هذان الطالبان نشيطان في دروسهما!

(١) هؤلاء الطلاب يُجْتَهِدُونَ في دروسهم!

(٤) هؤلاء الطالبات يُحاولن في دروسهن!

(٣) هؤلاء تلاميذ يُحاولون في دروسهم!

١٨- عيّن ما فيه جمع التوكسير فقط:

(٢) الأُنْجُم - الأبيات - الأبواب

(١) التلاميذ - الفصول - الساعات

(٤) الأوقات - القوانين - الآخرين

(٣) الأُنعم - الحسنات - الأسبوع

١٩- عيّن الخطأ عن اسم الإشارة:

(٢) أولئك المعلمات يدرسن جيداً!

(١) هذان البنتان شكرتا ربهما!

(٤) هؤلاء المعلمات يدرسن جيداً!

(٣) أولئك المعلمون يدرسون جيداً!

٢٠- عيّن ما ليس فيه المشار إليه:

(٢) تنعقد الحفلة في هذه المدرسة في يوم الأحد!

(١) هذان المعلمان يُعلّمان التلاميذ!

(٤) هؤلاء البنات يأتين بالهدايا لمعلماتهن!

(٣) هذه يدٌ يُحبّها الله كثيراً!

سؤالات چهار گزینہ ای درس دوم

۱- عین الخطأ عن استخدام العدد:

(۱) الفصل الأربع في السنة الإيرانية فصل الشتاء!

(۲) اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس!

(۲) الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف!

(۴) يأخذ الفائز الأول في المسابقة جائزة ذهبية!

۲- «في مدرستنا عشرة صفوف و في كل صف نافذتان اثنتان» كم نافذة في مدرستنا؟

(۱) عشرون وأربع (۲) عشرون (۳) ثلاثون (۴) أربع و ثلاثون

(۳) أكمل الفراغ: «نحن أربعون طالباً في الصف. حضر في المسابقات..... لاعباً ممتازاً منّا»، نحن الآن واحد و عشرون في الصف.

(۱) الحادى عشر (۲) تسعة عشر (۳) التاسعة عشر (۴) عشرون

(۴) عین ما ليس فيه العدد الأصلي:

(۱) رجعت إلى البيت في المرة العشرين!

(۲) قرأت هذا الكتاب أكثر من عشرين مرة!

(۳) بدأت بقراءة كتابك مرتين اثنتين!

(۴) خرج عشرة تلاميذ من المدرسة!

(۵) عین الصحيح للفراغ: «للقرآن..... جزءاً و سورة الحمد في الجزء.....»:

(۱) ثلاثون - الثلاثة

(۲) ثلاثة و ثلاثون - الثاني

(۳) ثلاثة و ثلاثون - الواحد

(۴) ثلاثون - الأول

۶- عین عبارة ما جاء فيها المعدود:

(۱) جعل الله الرحمة مئة جزء!

(۲) شاهدتُ طالبين اثنين في ساحة المدرسة!

(۳) العبادة عشرة أجزاء، تسعة أجزاء في طلب الحلال!

(۴) أمسك عنده تسعة و تسعين جزءاً!

٧- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) اثنان وثمانون ناقص عشرة يساوي اثنين و سبعين!
- (٢) ستة و خمسون تقسيم على سبعة يساوي ثمانية!
- (٣) اثنا عشر في خمسة يساوي ستين!
- (٤) ثلاثة و ثلاثون زائد اثنين و عشرين يساوي ستة و ستين!
- ٨- في أيّ عبارة ما جاء عدد أصليّ و ترتيبيّ معاً:
- (١) الساعة الحادية عشرة إلّا عشر دقائق!
- (٣) قرأتُ مرتين سبع صفحاتٍ من الكتاب الثالث!
- ٩- عَيْنُ ما جاء فيه العدد الأصليّ:
- (١) تبدأ دروسنا في اليوم الأوّل من فصل الخريف،
- (٣) و في الأسبوع السابع نصلُ إلى الدرس الثامن،
- ١٠- عَيْنُ ما جاء فيه العدد الترتيبيّ:
- (١) السنّة الدراسيّة تتكوّن من تسعة أشهر،
- (٣) نقرأ في النصف الثاني من السنّة الدراسية الأدب الفارسيّ،
- (٤) و نقرأ اثني عشر درساً من اللغة العربية طول السنّة.
- سؤالات چهار گزینه‌ای درس‌های سوم و چهارم
- ١- عَيْنُ الصحيح في ترجمة الأفعال: «كنتم تصنعون - لا تستلمى - تحيروا»
- (١) می ساختید - دریافت نکن - حیران شدند
- (٢) می سازید - دریافت نکن - حیران شوید
- (٣) می سازند - دریافت نکنید - حیران شدید
- (٤) می ساختید - دریافت نمی کنی - حیران شدند
- ٢- عَيْنُ الصحيح عن وزن «افعلّ - انفعّل» على الترتيب:
- (١) استقبل - انتشر (٢) استغفر - انتقد (٣) انتخب - انبعث (٤) استلم - انتقل

٣- ما المصدر من «تَعَلَّمَ - اِعْتَذَرَ»:

(١) تَعَلَّمَ - اِعْتَذَرَ (٢) تَعَلَّمَ - اِعْتَذَرَ (٣) تَعَلَّمَ - اِعْتَذَرَ (٤) تَعَلَّمَ - اِعْتَذَرَ

٤- عَيِّنِ الخَطَأَ عن فعل «يَنْتَبِهُ»:

(١) على وزن «يَفْتَعِلُ» (٢) مضارع، سوم شخص مفرد (للغائب)

(٣) على وزن «يَنْفَعِلُ» (٤) له حرفان زائدان +

٥- عَيِّنِ الصحيح عن نوع الأفعال و صيغها:

(١) يَنْبَعَثُ: الفعل المضارع - سوم شخص جمع (مذكر)
(٢) اِقْتَرَبُوا: الفعل الماضي - سوم شخص جمع مذكر
(٣) سَتَعْتَقِدَانِ: المستقبل - دوم شخص (مثنى مؤنث)
(٤) تَحَمَّلِي: الفعل المضارع - دوم شخص مفرد (مؤنث)

٦- عَيِّنِ فعلاً له ثلاثة حروف زائدة:

(١) يَنْقَلِبُ إِلَى أهله مسروراً! (٢) زملائي تَعَلَّمُوا القرآن!
(٣) لا يَسْتَسَلِمُ الأحرارُ لِلظَّلمِ! (٤) هؤلاء يَمْتَنِعُونَ من الأكل!

٧- عَيِّنِ الخَطَأَ للفراغ: «أولئك.....!»

(١) يبتسمون (٢) استغفروا (٣) ما قاموا (٤) انقطعوا

٨- عَيِّنِ المناسب للفراغين: «أنت..... و هما.....!»

(١) تغرس - تحصدان (٢) غرست - حصدا (٣) تغرسين - يحصدان (٤) غرست - حصدا

٩- عَيِّنِ الخَطَأَ:

(١) هم يشغلون في مصنعهم! (٢) نحنُ تخرَّجنا من الجامعة! (٣) هم انصَحوا الكاذبين!
(٤) أنتما تنتظرانِ والدتكما!

١٠- «هل تُصدِّقِينَ أن تتساقطَ أسماكٌ من السماء»: عَيِّنِ الجواب المناسب:

(١) لا، ما صدقتُ! (٢) نعم، تُصدِّقِينَ! (٣) نعم، أُصدِّقُ! (٤) نعم، صدقتُ!

١١- عيّن الصحيح في ترجمة الأفعال: «لا تَجْتَمِعَا - أَدْخِلُوا - تتحوّل»

- (١) جمع نكنيد - وارد نكنيد - تبديل مي شود
(٢) جمع نشويد - وارد شدند - تبديل مي شوي
(٢) جمع نشوند - وارد نكنيد - تبديل مي كني
(٤) جمع نشويد - وارد نكنيد - تبديل مي شود

١٢- عيّن الخطأ عن مصدر الأفعال:

- (١) أنزل: إنزال (٢) لاحظتم: ملاحظّة
(٣) تعایش: تعایش (٤) تحرک: تحريك

١٣- ما هو الصحيح في صياغة الأمر:

- (١) تُنزلون: أنزلوا (٢) تتعارفن: تعارفن
(٣) تجلسين: اجلسي (٤) تساعدين: أساعدي

١٤- عيّن الخطأ عن فعل «تنتفعين»:

- (١) له حرف زائد (٢) مضارع، دوم شخص مفرد (مؤنث)
(٣) الماضي منه «انتفعت» (٤) النهي منه «لا تنتفعي»

١٥- عيّن الخطأ عن الأفعال:

- (١) أنا أفكر ساعة عن البحث العلمي!
(٢) صديق أخي طبيبٌ حاذقٌ، هو تُعالج المرضي!
(٣) أنتم لا تبحثوا عن عيوب الناس!
(٤) هما تجلسان تحت الشجرة الخضراء!

١٦- عيّن الصحيح حسب الضمير:

- (١) هما لا يجالسون! (٢) أنت لا تخرجي!
(٣) هن يتكاتبين! (٤) هي تقاعد!

١٧- عيّن الخطأ للفراغ: «هؤلاء الأعداء..... خسارة كثيرة على اقتصادنا»

- (١) دَخَلُوا (٢) لا يَدْخِلُونَ (٣) ما أَدْخَلُوا (٤) أَدْخَلُوا

١٨- ما هو الصحيح للفراغ: «المعلّّّمات..... التلميذات!»

- (١) أجلسن (٢) يجلسن (٣) جلسن (٤) يجلسون

١٩- في أي عبارة جاء الفعلان من باب واحد؟

- (١) أنت تُشاهدُ الأسماك التي تُمطرُ من السماء!
(٢) حاولَ العلماءُ فأرسلوا فريقاً لزيارة المكان!
(٣) «و أنزلَ من السماء ماءً فأخرجَ به من الثمراتِ رزقاً لكم!»
(٤) يحتفلُ الناسُ بهذا اليومِ و يُسمُّونه مهرجانَ مطرِ السمك!

٢٠- عيِّن الصحيح عن الأفعال:

- (١) لا تجتمعُ خصلتانِ في مؤمنٍ! (فعل النَّهْي من مصدر «اجتماع»)
(٢) أما انتقمنا من الأعداء في ساحة المعركة! (فعل النَّفْي من مصدر «انتقام»)
(٣) لا تستمعوا إلى كلام المنافق! (فعل النَّهْي من مصدر «إسماع»)
(٤) الطُّفلُ لا يعتذرُ عن عمله السيئ! (فعل النَّفْي من مصدر «تَعَدُّر»)

سؤالهای چهار گزیننه ای درس پنجم

١- عيِّن عبارة جاء فيها الجمع المكسر أكثر:

- (١) كلّ الأعشاب لعلاج الأمراض مفيدة!
(٢) الغواصون شاهدوا المصابيح الكهربائية ذات ألوان متعدّدة!
(٣) يستطيع الإنسان التقاط صور في أضواء هذه الأسماك!
(٤) السكوت في بعض الأوقات ذهبٌ و الكلام فضة!

٢- عيِّن غير المناسب للمفهوم: «من طلب شيئاً و جدَّ و جدَّ»

- (١) عاقبت جوينده يابنده است!
(٢) هر که را طاووس خواهد، جور هندوستان کشد!
(٣) عاقبت حق به حق دار رسید!
(٤) نابرده رنج، گنج میسر نمی شود!

٣- ما هو الخطأ عن المحلّ الإعرابيّ للكلمات التي تحتها خطّ:

- (١) نَظَرُ الولدِ إلى والديه حبّاً لهما عبادة! خبر
(٢) «كلُّ نفسٍ ذائقة الموت»: خبر
(٣) «ربّنا ما خلقتَ هذا باطلاً»: فاعل
(٤) حُسن الأدب يَسْتُرُ قبحَ النسب! مضاف إليه

٤- عيّن عبارة جاء فيها الفاعل و المفعول معاً:

(٢) يأمرُ المؤمنونَ بالمعروف!

(١) يجتمعُ المسلمونَ لأمرٍ مهمٍّ في المسجد!

(٤) يرفعُ التواضعَ قيمةَ الإنسان!

(٣) تعيشُ أحياءُ مائيّةٍ في أعماقِ المحيط!

٥- أيُّ مُنتخبٍ ليسَ خبراً؟

(٢) صدورُ الأحرارِ قبورُ الأسرار!

(١) الخُمسُ جزءٌ واحدٌ من خمسة!

(٤) «أخافُ أن يأكله الذئبُ و أنتم عنه غافلون»

(٣) التواضعُ يرفعُ قيمةَ الإنسان!

٦- عيّن «نا» مفعولاً:

(٢) «و أرسلنا إلى فرعون رسولاً»

(١) كتبتنا واجباتنا المدرسيّة!

(٤) «و أدخلنا في رحمتك»

(٣) «إنّا أنزلناه في ليلة القدر»

٧- عيّن الفاعل في الآية الكريمة: «يسأله من في السماوات و الأرض»

(٣) السماوات (٤) من

(٢) ضمير «ه»

(١) السماوات و الأرض

٨- عيّن «نا» فاعلاً:

(١) يُحبِّبنا اللهُ تعالى! (٢) خلّقنا من بيده كلُّ شىء! (٣) «لا تجعلنا مع القوم الظالمين!» (٤) «سمِعنا مُنادياً يُنادى للإيمان»

٩- حوّل المبتدأ إلى الفاعل: «الغواصون اكتشفوا الأسماك المضيئة في أعماق المحيط»

(٢) اكتشف الغواصون الأسماك المضيئة في أعماق المحيط!

(١) اكتشفوا الغواصون الأسماك المضيئة في أعماق المحيط!

(٤) اكتشفت الغواصون الأسماك المضيئة في أعماق المحيط!

(٣) الأسماك المضيئة اكتشفوا الغواصون في أعماق المحيط!

١٠- عيّن العبارة التي جاءت فيها جملتان اثنتان:

(٢) التواضع يرفع قيمة الإنسان!

(١) سيّد القوم خادمهم في السّفر!

(٤) على الإنسان أن يبتعدَ عن الكذب!

(٣) ما قَسَمَ اللهُ للعباد شيئاً أفضلَ من العقل!

سؤال‌های چهار گزینه‌ای درس ششم

۱- ایّ منتخَب مناسب لصياغة المجهول:

(۱) انكسرَ / تعرّف (۲) يبتعدُ / يفرقُ (۳) جعلَ / كتبَ (۴) ينزلُ / ينتقلُ

۲- عيّن فعلاً لا يُعرفُ فاعله:

(۱) متى تُشعلُ النَّارَ لطبخِ الطعام؟! (۲) أ لا تُوزعُ الهدايا على التلاميذ؟!

(۳) هل يساعدك المعلمُ في الدرس؟! (۴) لم لا تُغتَنم الفرصة للوصول إلى الغايات؟!

۳- عيّن الصحيح في ترجمة الأفعال: «أستُخدمَ - لا يُعلمُ - سُنُصِحُ - كانوا يُغسلونَ»

(۱) به کار گرفته شد - یاد نمی‌دهد - اصلاح خواهیم کرد - شسته می‌شدند

(۲) به کار گرفت - یاد داده نمی‌شود - اصلاح خواهیم شد - می‌شستند

(۳) به کار گرفته شد - یاد نمی‌دهد - اصلاح خواهیم شد - شسته می‌شدند

(۴) به کار گرفته شد - یاد نمی‌گیرد - اصلاح خواهیم شد - شسته می‌شوند

۴- عيّن الخطأ:

(۱) «قالوا نؤمنُ بما أنزلَ علينا»: گفتند: به آنچه که بر ما نازل شد ایمان می‌آوریم.

(۲) تُعلِّمُ المعلِّمةُ التلميذات: معلم به دانش آموزان یاد می‌دهد!

(۳) الأعداء قُتلوا في الحرب: دشمنان در جنگ کشته شدند!

(۴) غُرِسَت شجرة في الحديقة: درختی را در باغ کاشت!

۵- عيّن الخطأ في أسلوب العبارة:

(۱) طُلب المعلم الكتاب من التلميذ!

(۲) يُغلق الباب عند خروج التلاميذ!

(۳) يُرسل الرجل رسالة لصديقه!

(۴) أُسِّست مكتبة في ساحة مدرستنا!

٦- عيّن الخطأ في تبديل المعلوم إلى المجهول:

(١) أَلَفَ المعلم كتاباً؛ أَلَفَ كتاب!

(٢) تُكَاتِبِ الطالبة زميلات! تُكَاتِبِ زميلات!

(٣) غَرَسَ الفلاحُ غَرَساً في الحديقة! يُغَرَسُ غرسٌ في الحديقة!

(٤) يَقَطَعُ الرجلُ غصونَ الأشجار! تُقَطَعُ غصونَ الأشجار!

٧- عيّن عبارة حُذِفَ فيها الفاعل:

(١) يُخَرَّبُ الإعصارُ بيوتاً في المُدنِ و القُرى!

(٢) تُتَشَدُّ أشعار في وصف الشاعر الكبير!

(٣) يتحرَّكُ ذَنبُ الحيوانِ لطرْدِ الحشرات!

(٤) زَيَّنَ اللهُ السماءَ الدُّنيا بمصاييح!

٨- عيّن الخطأ في البناء للمجهول:

(١) هذانِ المركزانِ لم يُؤسَّسَ إلَّا لعلاجِ المرضى!

(٢) تُستَعْمَلُ الأمثالُ لبيانِ ما في سريرةِ الإنسان!

(٣) أُنتخبَ هذا الشابُ لأنَّه يعتمدُ على نفسه!

(٤) هذه الأيامُ يُسمَعُ خبرُ نجاحِ شباننا!

٩- عيّن الفعل الذي ليس فاعله محذوفاً:

(١) «خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً»

(٢) «يُعرفُ المجرمونَ بسيماهم»

(٣) «و إذا قُرئَ القرآنُ فاستمعوا له و أنصتوا»

(٤) «يُخرجُ اللهُ الميتَ مِنَ الحيِّ»

١٠- عيّن الصحيح في صياغة المجهول لهذه العبارة: «يرفَعُ التواضعُ قيمةَ الإنسان»

(١) التواضعُ يرفعُ قيمةَ الإنسان!

(٢) رُفِعَتِ قيمةُ الإنسان!

(٣) تُرْفَعُ قيمةُ الإنسان!

(٤) يُرْفَعُ التواضعُ قيمةَ الإنسان!

سؤال هـ: اشرح غزينة أي درس هفتم

١- عيّن العبارة التي ما جاء فيها حرف الجرّ:

(١) الدّلافينُ تُقتلُ عدوَّها بالأنوفِ الحادّة!

(٢) إنّه حيوانٌ ذكيٌّ يُحبُّ مساعدةَ الإنسان!!

(٣) «له ما في السّمواتِ و ما في الأرض»

(٤) «... حتى تُنفقوا ممّا تُحبّون»

٢- عيّن العبارة التي جاءت فيها الحروف الجارة أقلّ:

(١) «سبحان الذي أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى»

(٢) «اقرأ و ربك الأكرم الذي علّم بالقلم»

(٣) عليكم بمكارم الأخلاق فإنّ ربّي بعثني بها!

(٤) لدينا تلميذٌ ذكيٌّ في مدرستنا ففّر من الصفّ الأول إلى الصفّ الثالث!

٣- عيّن ما فيه الفاعل و المفعول و المجرور بحرف الجرّ:

(١) يحبّ الدلفين الإنسان حقاً! (٢) يشاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً عن الدلفين!

(٣) يأتي المشرف مع مهندس الصيانة! (٤) انقطع تيار الكهرباء في الليل!

٤- عيّن الخطأ عن المحلّ الإعرابي للكلمات التي تحتها خطّ:

(١) لا يدخل الجنة من لا يرحم الناس! فاعل (٢) المجلس الصالح خيرٌ من الوحدة! خبر

(٣) حُسن السؤال نصف العلم! مضاف إليه (٤) إلّا من أتى الله بقلب سليم! صفت

٥- أيّ كلمة لا يحتاج إلى نون الوقاية؟

(١) يُخرجُ (٢) معلّم (٣) أرشدَ (٤) نصرَ

٦- أيّ كلمة لا يجوز إلحاق نون الوقاية بها؟

(١) يَنكسرُ (٢) ضَرَبَ (٣) يَعْرِفُ (٤) اجْعَلْ

٧- عيّن حرف «اللّام» من الحروف الجارة:

(١) يُحاول المعلمون كثيراً لتقدّم بلادهم! (٢) بعث الله النبيّ (ص) ليهدى الناس!

(٣) لِيَتَوَكَّل الإنسان على الله في الحياة! (٤) لِيَجْتَهِد التلاميذ في الدروس حتى يصلوا إلى أهدافهم!

٨- فى أىّ عبارة ما جاء نون الوقاية؟

(٢) إنّ المعلم يدعونى إلى الجدّ فى العمل!

(١) لا تحزنى إنّ الله يساعذك فى كل حال!

(٤) أنت أرسلتنى لمواجهة أولئك الرجال!

(٣) ألبس لباس التوبة ليحفظنى من العقاب!

٩- فى أىّ عبارة يختلف حرف «ب» عن الباقي فى المعنى؟

(٢) «و لقد نصرّكم الله بيدر»

(١) «اقرأ وربك الأكرم الذى علم بالقلم»

(٤) سأسافر غداً بطائرة إلى العراق!

(٣) تضرب الدلافين عدوها بأنوفها الحادة!

١٠- عيّن عبارة ما جاءت فيها الحروف الجارة و نون الوقاية معاً:

(٢) حيرنى هذا الخبر الذى قرأته أمس!

(١) انصحونى بكلام أن يساعدى!

(٤) الله تعالى أخرجنى من الظلمات إلى النور!

(٣) الدلفين استطاع أن ينقذنى من الغرق!

سؤالهاى چهار گزينه‌اى درس هشتم

١- عيّن الخطأ:

(٢) اسم المفعول من «يعلم»: معلوم

(١) اسم الفاعل من «يدافع»: مدافع

(٤) اسم الفاعل من «يستغفر»: مستغفر

(٣) اسم الفاعل من «ينزل»: نازل

٢- عيّن الخطأ مما تحته خط:

(١) المؤمنون يدافعون عن المظلومين! (اسم مفعول / اسم مفعول)

(٢) تشتري الزائرة شريحة الجوال! (اسم فاعل / اسم مبالغه)

(٣) «إنّ النفس لأمارة بالسوء»! (اسم مبالغه)

(٤) يا كاشف كلّ مكروب! (اسم فاعل / اسم مفعول)

٣- عيّن عبارة ما جاء فيها اسم الفاعل و اسم المبالغة معاً:

(٢) لا يعلم المذنب أنّ الله ستار العيوب!

(١) ذلك الطالب فى صفنا رسام الصور!

(٤) فرّح الولد العلامة أمه!

(٣) نظارة المدرّسة وقعت من يدها!

٤- عيّن العبارة التي جاء فيها اسم الفاعل أكثر:

(١) إنّي حافظ عهدك و طالب عفوك!

(٢) المؤمن يُدافع عن المظلومين و يُحارب الظالمين!

(٣) هذا الأمر معلوم و واضح و هو عالمٌ مُتَكَبِّرٌ!

(٤) و لكنّ الحاكم حكم بينهم بأحسن الحكم!

٥- عيّن ما فيه صيغة المبالغة:

(١) لا يعتمد العاقل على الجهّال!

(٢) «الزّجاجة كأنّها كوكبٌ دريٌّ»

(٣) يبيع الثّجّارُ في متجرهم البضائع!

(٤) «قلّ إن ربّي يقذف بالحقّ علّام الغيوب»

٦- عيّن فعلاً لا يُصاغ منه اسم المفعول:

(١) فقد حرّم الله الاستهزاء بالآخرين!

(٢) «الرّحمنُ علّم القرآن خلق الإنسان»

(٣) إلهي قد انقطع رجائي عن الخلق!

(٤) يغسلُ الرّياضيّ ملابس الرّياضة قبل المسابقة!

٧- عيّن اسم الفاعل من فعلٍ له حروف زائدة:

(١) «فما لنا من شافعين»

(٢) هذا الطفل مُنتظرٌ و الدموع على وجهه!

(٣) «من عمل صالحاً فلنفسه»

(٤) جعلتُ حقاً للسائل من أموال!

٨- عيّن اسم فاعل ليس من باب «افتعال»:

(١) مُنتشرٌ (٢) مُجتهدٌ

(٣) مُنقلبٌ (٤) مُنتقلٌ

٩- عيّن كلمة تختلف في الدلالة:

(١) فتّاحة (٢) أمّارة

(٣) نظّارة (٤) سيّارة

١٠- عيّن جواباً كلّه اسم المفعول:

(١) المشاهير - المعاجم - المكارم - المعرّبات

(٢) المعاجم - المحاصيل - المراسيم - المملوء

(٣) المواطن - المعاجم - المحاصيل - المشاهير

(٤) الآخريّن - الملمّعات - المعرّبات - المفردات

۱- عین عبارت ما جاء فيها اسم التفضيل:

(۱) خديجةٌ من فضلى نساء العالم!

(۲) إن أرض كربلاء أول أرضٍ قدّسها الله!

(۳) الله أرسل أحبّ الناس عليهم!

(۴) صنع التُّجَّارُ بيتاً خشبياً فى آخرِ عمله!

۲- مَيِّزَ كَلِمَةَ «خَيْر» اسم التفضيل:

(۱) هذا العمل ممزوجٌ بالخير الكثير!

(۲) قراءة الكتب المناسبة خيرٌ لأولادنا!

(۳) لا خيرَ فى وُدِّ امرئٍ مُتَلَوِّنٍ!

(۴) «ربِّ إنى لما أنزلتَ إلى من خيرٍ فقيرٌ»

۳- عین عبارت ما جاء فيها اسم المكان و اسم التفضيل معاً:

(۱) هیآت الأمّ فى المطبخِ طعاماً لذيذاً!

(۲) شرَحَ أكابر بلدنا المسائل الأخلاقية لنا!

(۳) لمُحافظتنا أعظم منابع الماء فى إيران!

(۴) يقول المؤمن أجمل المحامد فى صلاته!

۴- عین الصحيح فى ترجمة التراكيب:

(۱) أعلم الناس: دانای مردم

(۲) صياد الزّمن: بسیار شکار کننده زمان

(۳) خيرُ النّاصرين: بهترین یاری شدگان

(۴) النّفس اللوامة: نفس بسیار ملامت کننده

۵- عین الصحيح:

(۱) تنصحننا الآية الأولى: اول آیه ما را نصیحت می‌کند،

(۲) و تقول لا تعيبوا الآخرين: و می‌گوید عیب جوئی یکدیگر را نکنید،

(۳) و لا تُلقّبُوهم باللقابِ يكرهونها: و با لقب‌هایی که آنها را ناپسند می‌دارند، ایشان را لقب ندهید،

(۴) و من يفعل ذلك فهو من الظالمين: و هر کس این کار را انجام دهد، پس او از ستمگران است!

٦- ما هو الخطأ عن صياغة المؤنث للكلمات:

(١) أدنى: دنياً (٢) آخر: أخرى (٣) أعظم: عظمى (٤) أسود: سواد

٧- عيّن الصحيح عن الكلمات:

(١) مكاتب - ملاعب - مشاكل - معامل: اسم المكان

(٢) أكثر - أشجع - أزرق - أعلم: اسم التفضيل

(٣) ماشية - ماطرة - مسافرة - محاولة: اسم الفاعل

(٤) صبار - جبار - أمارة - ستار: اسم المبالغة

٨- عيّن الخطأ في صياغة الكلمات:

(١) اسم الفاعل من «يتوهم»: متوهم

(٢) اسم المفعول من «يجهز»: مجهز

(٣) اسم المبالغة من «فهم»: فهامة

(٤) اسم المكان من «رجع»: مرجوع

٩- عيّن الصحيح:

(١) «و لعذاب الآخرة أكبر لو كانوا يعلمون» (اسم الفاعل - اسم التفضيل)

(٢) مُشاورة العقلاء تزيدُ قدرة الإنسان! (اسم المفعول - اسم الفاعل)

(٣) دَخَلَ الطُّلابُ فِي مَجَلِسِ المَوْعِظَةِ! (اسم المبالغة - اسم المكان)

(٤) هم مشغولون بمطالعة دروسهم! (اسم المفعول - اسم المفعول)

١٠- عيّن ما ليس فيه اسم المكان:

(١) الناقلات تنقل النفط إلى مخازن!

(٢) سلّ المصانع ركباً تهيم في الفلوات!

(٣) العاملُ يبني المنازلِ العالية!

(٤) «و عنده مَفَاتِحِ الغيب لا يعلمها إلّا هو»

سؤال های چهار گزینه ای درس دوم

۱- عین الجملة الشرطية:

- (۱) من يلعب كرة القدم في الملعب!
(۲) خير إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم!
(۳) ما تزرع في الدنيا تحصد في الآخرة!
(۴) ما مهنة والدك في هذا المعمل!

۲- عین فعل الشرط ليس ماضياً:

- (۱) من حفر بئراً لأخيه وقع فيها!
(۲) ما تتعلموا في الصغر ينفعكم في الكبر!
(۳) إن سجدوا لله يفوزوا!
(۴) إن توكلن على الله يشاهدن ثمرات توكلهن!

۳- عین «من» شرطية:

- (۱) قد يكون بين الناس من هو أحسن منا!
(۲) من سجل هدفاً فقد ذهب إلى النهائي!
(۳) من يسوق السيارة و يوصلني إلى المدرسة!
(۴) العاجز من عجز عن اكتساب الثواب!

۴- عین جواب الشرط جملة اسمية:

- (۱) إن يست من الخلق فتوكل على الله!
(۲) «و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»
(۳) إن تتجنب الشر فهو خير لك!
(۴) من يتعجل في الأمور يندم في النهاية!

۵- عین «ما» شرطية:

- (۱) ما هو سر نجاحك في الحياة!
(۲) ما عمل زميلك حتى نجح في الامتحان!
(۳) «و ما يكفر بها إلا الفاسقون»
(۴) ما تقرأ الكتاب أكثر لا ترسب في الامتحان!

۶- عین جواب الشرط مجهولاً:

- (۱) ما تنفقوا من شيء يعلمه الله!
(۲) من لا يكرم نفسه لا يكرم!
(۳) من يقطع شجرة لا يدرك جمال الطبيعة!
(۴) من عرف نفسه فقد عرف ربه!

۷- عین فعل شرط لم تتغیّر علامة حرفه الآخر:

- (۱) ما تعمل في الدنيا تُشاهد في الآخرة!
(۲) إن تُحاولوا كثيراً تصلوا إلى أهدافكم!
(۳) من يلتزم بالتقوى يُساعده الله!
(۴) إن تُطالعن دروسك جيداً تنجح في الامتحان!

۸- عین فعل شرط يمكن أن يُترجم على شكلين:

- (۱) إن تُصبري تُحصلي على النَّجاح في حياتك!
(۲) ما فعلت من الخيرات وَجَدتها ذخيرة لآخرتك!
(۳) «إن تنصروا الله ينصركم و يُثبت أقدامكم»
(۴) من يُفكر قبل الكلام يَسلم من الخطأ غالباً!

۹- عین فعلاً لا يُمكن أن يتغیّر زمنه في الترجمة:

- (۱) من فَكَّر قبل الكلام قلَّ خطؤه!
(۲) التلاميذ يَستمعون إلى كلام أستاذ الكيمياء!

(۳) الطلاب لم يحاولوا في امتحانات نهاية السنة!
(۴) من لم يجتهد في الدروس لم ينجح!

۱۰- عین المضارع الالتزامی الفارسی في المعنی بسبب الشرط:

- (۱) عندما هجم الأعداء عليكم، (۲) فقاتلوهم حتى يفشلوا، (۳) ولا تخافوا منهم، (۴) فإن تصبروا تتغلبوا!

سؤالهای چهار گزینه ای درس سوم

۱- عین الصحيح في ترجمة النكرات:

- (۱) الخُفَّاش طائرٌ و هو يعيشُ في الخربة! (پرنده ای)
(۲) شاهد الرجل حاكماً عادلاً! (حاکم عادل)
(۳) هذا قسمٌ من نصِّ إنشاء مهراڻ! (بخشی)
(۴) شجرة الخبز شجرة استوائية! (درخت استوایی)

۲- عین الصحيح:

(۱) في يومٍ من الأيام شاهد الصياد غراباً: در روزی از روزها شکارچی کلاغی را دید!

(۲) للمرأة دورٌ أساسيٌّ في مجتمعنا: زن نقش اساسی در جامعه ای ما دارد!

(۳) تُحوَّلُ المصاييحُ اللیل إلى نهارٍ مُضيءٍ: چراغ شب را به روزی نورانی تبدیل می کند!

٤) تعيش أحياء مائية في أعماق المحيطات: موجودات آبرى در اعماق اقيانوسها زندگى مى كنند!

٣- ما هو الخطأ عن عدد النكرات:

- (١) لقد تعادلاً مرة ثانية بلا هدف! (اثنتان)
(٢) أنظر، هجمة قوية من جانب فريق الصداقة! (اثنتان)
(٣) ثم تخنقها الشجرة الخائفة تدريجياً! (واحدة)
(٤) يوجد نوع منها في مدينة نيكشهر! (واحدة)

٤- ما هو الخطأ عن عدد المعارف:

- (١) الفصل الثالث في السنة الإيرانية خريف! (أربع)
(٢) إن القرآن دستور للحياة اليومية! (اثنتان)
(٣) جاء الرجل المضيف بالطعام للضيوف! (أربع)
(٤) هل ذهبت إلى إيران من قبل! (واحدة)

٥- ما هو السؤال غير المناسب عن عبارة «ذهبت مع زملائي لمشاهدة الصور إلى المتحف!»؟

- (١) أين تذهب؟ (٢) لم ذهبت؟ (٣) بمن ذهبت؟ (٤) أين ذهبت؟

٦- عين العبارة التي فيها العلم:

- (١) «إن الله لا يهدي من هو كاذب كفار»
(٢) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم!
(٣) ذهب الطالب إلى معلم الأدب الفارسي!
(٤) «اقرأ و ربك الأكرم الذي علم بالقلم»

٧- عين صيغة المبالغة معرفة:

- (١) أنا اشتريت بطارية جوال من السوق!
(٢) «إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي»
(٣) شاهدت سيارة تسير على الطريق مسرعة!
(٤) «إن ربك هو الخلاق العليم»

٨- عين الفاعل و المفعول كلاهما نكرتان:

- (١) قسّم سعيد على زملاء أوراقاً للامتحان!
(٢) رسم حامد صورة جميلة على الورقة!
(٣) عصفت رياح شديدة خربت بيتاً جنب شاطئ البحر!
(٤) ألقت شيمل أكثر من مئة كتاب و مقالة!

۹- عین المبتدأ معرفة:

(۱) آسیا أكبر من أوروبا!

(۲) للكلام آدابٌ يجبُ على المتكلم أن يعمل بها!

(۳) لإيران تجاربٌ كثيرةٌ في صناعة النفط!

(۴) عالمٌ ينتفعُ بعلمه خيراً من ألف عابد!

۱۰- عین ما ليس فيه اسم معرفة:

(۱) المرء على دين خليله وقرينه!

(۲) قصر الآمال في الدنيا تنجح!

(۳) «لا تُبطلوا صدقاتكم بالمنّ والأذى»

(۴) لعلّ إنساناً محتاجاً يطلبُ مساعدةً قليلة!

سؤال‌های چهار گزینه‌ای درس چهارم

۱- عین جملة و صفت نكرة:

(۱) قل الحقّ و إن كانُ مرأاً!

(۲) «اتّقوا الله و قولوا قولاً سديداً»

(۳) إن المرء مخبوءٌ تحت لسانه!

(۴) هذا إعصارٌ يكسرُ الأشجار!

۲- عین الصحيح:

(۱) رأيتُ سنجاباً يقفز من غُصنٍ إلى غُصنٍ آخر: سنجابی را دیدم که از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرد!

(۲) شاهد المهندس بيتاً يبني فوق جسر: مهندس خانه‌ای را دید که بالای پلی ساخته شده بود!

(۳) عصفت ریحٌ شديدةٌ و خربت بيوتاً: باد شدیدی وزید که خانه‌هایی را ویران کرده بود!

(۴) سمعت الطالبات صوتاً عجيباً أعجبهم: دانش آموزان صدای عجیبی را شنیدند که آنها را شگفت زده کرده بود!

۳- عین عبارة ليس فيها معادل للمضارع الالتزامی الفارسی:

(۱) يسافرُ الناسُ إلى مكانٍ يُغیرُ حالهم!

(۲) سخرَ الرجلُ من شخصٍ لا يعرفه أبداً!

(۳) فکّر في الأمور تسلّم من الخطأ!

(۴) إن تُساعد الأقرباء في الحرج يُساعدوك!

٤- عَيْنُ فِعْلًا لَا يَصِفُ اسْمَ قَبْلَهُ:

(٢) نَظَرْنَا إِلَى شَجَرَةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ!

(٤) اَعْلَمُ أَنَّ مَتَكَلِّمًا حَازِقًا يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ!

(١) الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مَصِيبَةِ الْجَهْلِ!

(٣) قَرَأْتُ قَصِيدَةً تُرْشِدُ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!

٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ بَعْدَ النِّكْرَةِ:

(١) سَمِعْتُ الطَّالِبَةَ مِنْ مَعْلَمَتِهَا كَلَامًا غَيَّرَ سُلُوكَهَا: (الماضي الاستمراري)

(٢) نَزَلَتْ الْأَمْطَارُ عَلَى عَشْرٍ تَعِيشُ فِيهِ الْعَصَافِيرُ: (الماضي البعيد)

(٣) يُحَاوِلُ الْإِنْسَانُ لِأَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ نَاجِحًا: (المضارع الالتزامي)

(٤) بَيْنَ زَمَلَانِي تَلْمِيزٌ يُشَاغِبُ فِي الصِّفِّ: (الماضي الاستمراري)

٦- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي تَصِفُ النِّكْرَةَ:

(١) نَادَيْتُ مُحَمَّدًا لِيُسَاعِدَنِي عَلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!

(٣) عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ فِي مُحَافِظَتِنَا خَرَبَتْ بَيْتَنَا!

٧- عَيْنُ جُمْلَةٍ لَا يُوصَفُ فِيهَا الْمَبْتَدَأُ:

(١) عَالَمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

(٣) زَرَعَ زَرَعه صَاحِبُهُ خَيْرُ الْمَالِ!

٨- عَيْنُ جُمْلَةٍ وَصْفِيَّةٌ لَا تَصِفُ اسْمَ فَاعِلٍ:

(١) وَقَفَ حَامِدٌ أَمَامَ زَمَلَانِهِ يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ!

(٣) رَأَيْتُ مُتَكَبِّرًا فِي الْقَصْرِ يُؤْذِي النَّاسَ كَثِيرًا!

٩- عَيْنُ جُمْلَةِ النَّعْتِ الَّتِي لَا تَصِفُ جَمْعًا مَكْسَرًا:

(١) الْإِعْصَارُ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

(٢) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تَفْرُزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!

(٢) «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ»

(٤) فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ الْمَعْلَمِ!

(٢) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ!

(٤) الْمُواطِنُونَ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ يَعْشُونَ فِي بِلَادٍ وَاحِدَةٍ!

(٢) تُعْجِبُنِي طَالِبَةٌ تَقُومُ بِوَأْجَابَتِهَا الدَّرَاسِيَّةَ دَائِمًا!

(٤) رَأَيْتُ شَابًا يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ جَيِّدًا!

٣) أَفْتَشُ عَنْ مَعَاجِمٍ تُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النَّصُوصِ!

٤) كَانَتِ السِّيَّارَاتُ تَذْهَبُ بِسُرْعَةٍ لَا تُوصَفُ!

١٠- عَيِّنْ كَلِمَةً لَتَكُونَ الْجُمْلَةُ الثَّانِيَةَ صَفَةً لِمَا قَبْلَهَا: «نَادَيْتُ..... يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»

(١) محمداً

(٢) طلباً

(٣) تلميذة

(٤) طالباً

سؤال های چهار گزینه ای درس پنجم

١- عَيِّنْ فِعْلاً يَدُلُّ عَلَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ الْفَارْسِيِّ:

(١) كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ!

(٢) بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كُذْبُكَ لِلْآخِرِينَ!

(٣) أَجْلَسَ الْأُسْتَاذُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الطَّلَابِ فِي زَاوِيَةٍ لِيُفَرِّقَهُمْ!

(٣) كَانَ الْمُتَكَلِّمُ يَجْتَنِبُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الْكَاذِبَةِ!

٢- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُحَدَّدَةِ:

(١) اجْتَهَدِي كَيْ تَبْلُغِي إِلَى هَدْفِكَ: (تا برسی)

(٢) يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَلَّا يُجَادِلَ الْمُخَاطَبِينَ: (ستیز نمی کند)

(٣) عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَخَافَ: (که نترسد)

(٤) لَنْ يَسْتَسْلِمَ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ: (تسلیم نخواهد شد)

٣- عَيِّنْ مَعَادِلاً مَنْفِيّاً لِفِعْلِ (سوف يكذبون):

(١) لَا يَكْذِبُونَ

(٢) أَنْ لَا يَكْذِبُوا

(٣) لَا يَكْذِبُوا

(٤) لَنْ يَكْذِبُوا

٤- عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنْ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ فِي الْفَارْسِيَّةِ:

(١) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ: (المضارع الالزامي المنفي)

(٢) الْمُسْلِمُونَ لَنْ يَسْتَقْبِلُوا الْإِخْتِلَافَ بَيْنَ الشُّعُوبِ: (المستقبل المنفي)

(٣) عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَلَّا يَتَدَخَّلَ فِي أُمُورِ النَّاسِ: (المضارع الالزامي)

(٤) اسْتَمَعُوا كَلَامَ أَكْبَرِهِمْ حَتَّى تَسْلَمُوا مِنَ الْخَطَأِ: (المضارع الالزامي الفارسي)

٥- عَيِّنْ حَرْفَ (حتى) مَا غَيْرَ مَعْنَى الْفِعْلِ:

(١) سَارَ الرَّجُلُ حَتَّى دَخَلَ الْمَدِينَةَ!

(٢) اجْتَمَعَ الطَّلَابُ فِي مَكَانٍ حَتَّى يُقَرَّرُوا لِلسَّفَرِ!

٣) ذَهَبْنَا بِالسَّيَّارَةِ إِلَى مَدِينَةِ أَصْفَهَانَ حَتَّى نَشَاهِدَ الْآثَارَ التَّارِيخِيَّةَ!

٦- عَيَّنِ اللَّامَ الَّتِي يَدُلُّ عَلَى الطَّلَبِ:

١) عَلَيْنَا أَنْ نَدْرُسَ جَيِّدًا لِنَصِلَ إِلَى أَهْدَافِنَا!

٣) لِيَتَّبِعَ التَّلَامِيذُ عَنِ التَّكَاسُلِ فِي الدَّرُوسِ!

٧- عَيَّنِ مِضَارِعًا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي فِي التَّرْجُمَةِ:

١) «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»

٣) «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»

٨- «نَبِّدْ دُرُوسَنَا فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ»: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي نَفْيِ الْعِبَارَةِ:

١) لَنْ نَبْدَأَ...

٢) أَنْ لَا نَبْدَأَ...

٣) مَا بَدَأْنَا...

٤) لَمْ نَبْدَأَ...

٩- عَيِّنِ «لَا» النَّاهِيَةَ:

١) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!

٣) لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ!

١٠- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا لَامُ الْأَمْرِ:

١) فَلْيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

٣) لِيَنجَحَ اللَّاعِبُ النَّشِيطُ فِي الْمَسَابِقَةِ!

سؤال های چهار گزیننه ای درس ششم

١- عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

١) لَا يَلْعَبُ أَطْفَالُنَا فِي الْبَيْتِ: (بازی نمی کنند)

٣) لَمْ أَقْتَرِبْ مِنَ الْبَحْرِ: (نزدیک نمی شوم)

٤) طَلَبَ الْمُذْنِبُ حَتَّى يَتُوبَ عَنِ ذُنُوبِهِ!

٢) لِلْغَرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ!

٤) لِنَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ، حَاوَلْنَا كَثِيرًا!

٢) مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ!

٤) بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِيَهْدِيَ النَّاسَ!

٢) عَاهَدَ الطَّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا!

٤) «لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ»

٢) سَافَرْنَا إِلَى مَازَنْدَرَانَ لِنَشَاهِدَ غَابَاتِهَا الْجَمِيلَةَ!

٤) لِنُؤَاصِلَ اجْتِهَادَنَا فِي الدَّرْسِ حَتَّى نَحْصَلَ عَلَى الْجَوَائِزِ!

٢) الْمَخَاطَبُ لَيْسَكْتُ عِنْدَ كَلَامِ الْمُتَكَلِّمِ: (بايد ساكت شود)

٤) لَا تَسْكُنُوا عِنْدَ النَّهْرِ: (ساكن نشديد)

٢- عَيْنِ الْخَطَأَ عَنْ مُعَادِلِ الْأَفْعَالِ:

- (١) لَمْ يَجِدِ الرَّجُلُ مَاءً: (الماضي المطلق المنفي)
(٢) لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ: (الأمر المنفي)
(٣) فَلَنْدَفِنَ هَذِهِ الْجُوزَاتِ تَحْتَ الْأَرْضِ: (المضارع الالتزامي)
(٤) لَا تُرْسِلْ رِسَالَةً لِصَدِيقِي: (المضارع الالتزامي المنفي)

٣- عَيْنِ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا فِعْلُ النَّهْيِ:

- (١) لَا يَتْرِكُ الْمُؤْمِنُ فَرَائِضَهُ!
(٢) هَدَفُ الْعَمِيلِ لَا يَكُونُ اتِّحَادَ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ!
(٣) لَا يَتَعَلَّمُونَ الْعَمَلِيَّاتَ الْحِسَابِيَّةَ!
(٤) لَا يَسْمَعُ الْمُؤْمِنُ الْقَوْلَ الْبَاطِلَ!

٤- مَا هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: (أنا..... إلى الملعب في الأسبوع الماضي)

- (١) كَيْ أَذْهَبَ (٢) لَمْ أَذْهَبَ (٣) لَنْ أَذْهَبَ (٤) لَا أَذْهَبُ

٥- عَيْنِ فِعْلًا لَيْسَ مُنَاسِبًا لِلْفَرَائِغَاتِ:

- (١) مَنْ..... يُقْبَلُ فِي الْجَامِعَةِ: (يَدْرُسُ)
(٢) أُرِيدُ..... إِلَى الْمَتَجَرِّ: (أَنْ أَرْجِعَ)
(٣) قَالَ الطَّبِيبُ:..... أَخِي الْمَرِيضُ فِي الْمُسْتَشْفَى: (لِيُرْفَدَ)
(٤) تُحَاوِلِ الطَّالِبَاتُ..... فَرِيقًا: (لِيُشَكَّلْنَ)

٦- عَيْنِ فِعْلًا مُضَارِعًا لَمْ يُغَيَّرْ آخِرُهُ:

- (١) طَلَبْتَ وَالذَّتْكَ أَنْ تُكْرِمِي..... (٢) إِنَّهِنَّ لَمْ يُكْرِمْنَ... (٣) إِنَّهِنَّ أَرَادُوا أَنْ يُكْرِمُوهُمْ... (٤) هُمَا لَنْ يُكْرِمَا...

٧- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا مُعَادِلِ الْمَضَارِعِ الْإِلْتِمَازِي الْفَارْسِيَّ:

- (١) «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»
(٢) لَا تَتَّظَلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُتَّظَلَمَ!
(٣) يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ!
(٤) إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ الدَّرُوسِ!

٨- عَيْنِ حَرْفِ اللَّامِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ»
(٢) لِنَسْتَمِعْ إِلَى كَلَامِ الْوَالِدَيْنِ فِي الْحَيَاةِ!
(٣) لِأُبْعِدَ نَفْسِي عَنِ الْغَضَبِ صَبَرْتُ كَثِيرًا!
(٤) الْإِنْسَانُ لَيَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ خُلِقَتْ لِخِدْمَتِهِ!

۹- «لِيَجْلِسَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ وَيُطَاعُوا دَرُوسَهُمْ» عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ مَعْنَى الْفَعْلَيْنِ:

(۱) باید بنشینند - برای این که مطالعه کنند

(۲) برای این که بنشانند - باید مطالعه کنند

(۳) باید بنشینند - باید مطالعه کنند

(۴) باید بنشانند - تا مطالعه کنند

۱۰- عَيْنُ فِعْلًا يَدُلُّ عَلَى الْمُسْتَقْبَلِ الْمُنْفِيِّ:

(۱) ما تُنْفِقُ فِي الدُّنْيَا فَسَوْفَ تَحْصُلُ عَلَى ثَوَابِهِ!

(۲) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

(۳) يُدْفَعُ الْجُنُودُ فِي سَاحَةِ الْقِتَالِ عَنْ وَطَنِهِمْ!

(۴) وَقَفَ الْمَعْلَمُونَ لِيَتَكَلَّمُوا حَوْلَ مَسْأَلَةٍ عِلْمِيَّةٍ!

سؤال‌های چهار گزینه‌ای درس هفتم

۱- عَيْنٌ مُضَارِعًا يَخْتَلِفُ فِي التَّرْجُمَةِ:

(۱) «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ»

(۲) «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

(۳) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَكُونَ نَشِيطًا فِي أَعْمَالِهِ!

(۴) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ!

۲- «..... فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ» عَيْنُ الْخَطِّ لِلْفَرَاغِ:

(۱) أَنْتَ تَجْتَهِدُ (۲) أَصْبَحُوا الطُّلَّابُ مَجْتَهِدِينَ (۳) إِنَّكُمْ مَجْتَهِدُونَ (۴) كُنْتُمْ مَجْتَهِدِينَ

۳- عَيْنٌ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِيَ الْإِسْتِمْرَارِيَّ لِفِعْلِ (بَشَّرْتُمْ):

(۱) كُنْ يَبْشُرَنَّ (۲) كُنْتُمْ تَبْشُرَنَّ (۳) كَانُوا يَبْشُرُونَ (۴) كُنْتُمْ تَبْشُرُونَ

۴- عَيْنٌ مَا لَا يَدُلُّ عَلَى الْبَعِيدِ:

(۱) كَانَ الْمَعْلَمُ دَرَسَ قَبْلَ وَصُولِي إِلَى الْمَدْرَسَةِ! (۲) لَمْ يَكُنِ الطَّالِبُ النَّاجِحَ خَرَجَ مِنَ الصَّفِّ!

(۳) بَحَثْتُ عَنْ كِتَابٍ فِي الْمَكْتَبَةِ قَدْ قَرَأْتَهُ! (۴) شَاهَدْتُ طِفْلًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ يَلْعَبُ!

٥- عيّن ما فيه معنى «داشت» فى الفارسيّة:

(١) هؤلاء العلماء أصبحوا مشهورين فى العالم!

(٢) كانت لذلك الرجل تجارب قيّمة فى الكيمياء!

(٣) كانت هذه الطالبة تطالع دروسها فى البيت!

(٤) الطالبات ناجحات عندما يجتهدن كثيراً!

٦- ما هو الخطأ عن فعل (تُصْبِحُ) فى آية «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»:

(١) زيادة حرف زائد (٢) مترادفها (تَصِيرُ) (٣) فاعلها (الأرضُ) (٤) فعل ناقصٌ

٧- عيّن ما له معنى الماضى المنفىّ فى الفارسيّة:

(١) وصايا الشهداء ستكون مصباحاً لطريقنا!

(٢) لم يكن المستكبرون قادرين أن يُسيطروا على إيران!

(٣) تعلّمنا درساً من المعلم لن ننساه أبداً!

(٤) لا يُوجَل الأستاذ الامتحان لمدة أسبوعٍ واحد!

٨- عيّن فعلاً ناقصاً بزيادة حرفٍ واحد:

(١) «فألف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً»

(٢) كانوا صامتين عندما دخل المعلم!

(٣) ليس الأعداء قادرين أن يهربوا من ساحة الحرب!

(٤) يصير الجو بارداً عندما يأتى فصل الشتاء!

٩- عيّن المعادل فى الترجمة لهذه العبارة: «ما كان لكلِّ فكرٍ طعامٌ»

(١) لا يكون لكلِّ فكرٍ طعامٌ! (٢) لن يكون لكلِّ فكرٍ طعامٌ! (٣) لم يكن لكلِّ فكرٍ طعامٌ! (٤) ليس لكلِّ فكرٍ طعامٌ!

١٠- عيّن الخطأ عن الكلمات المطلوبة:

(١) تُسمّى مظاهرُ التقدّم فى ميادين العلم و الصّناعة و الأدب حضارةً: (المجهول / فاعله لا يُعرّف)

(٢) ألقى أستاذ الجامعة محاضرةً حول شيمل: (اسم المفعول / مفعول)

(٣) الشّرف قطعاً قماشٌ توضع على السّرير: (نكرة / خبر)

(٤) تجرى الرياح بما لا تشتهى السفن: (جمع التّكسير / فاعل)

۱۱- عین الصحیح فی الترجمة:

(۱) یلاحظُ النَّاسُ غیوماً سَوَداءَ تُوجَدُ المَطَرُ: مردم ابرهای سیاهی را می بینند که موجب باران می شوند.

(۲) قام الصحیفون فی صحیفة سیاسیة بظروف العَمالِ القاسیة: روزنامه نگاران در روزنامه‌های سیاسی به شرایط دشوار کارگران پرداختند.

(۳) ما كانت المفردات العربیة تزداد فی المعاجم الفارسیة الجدیة: واژگان عربی را در لغت‌نامه‌های فارسی نوین افزایش نمی‌داد.

(۴) هی تَعَلَّمَت کثیراً من اللغات لِتُلَقِّی مُحاضرةً باللغات المختلفة: او بیشتر زبان‌ها را آموخت تا به زبان‌های گوناگون سخنرانی کند.

۱۲- عین الصحیح فی الترجمة:

(۱) كان كلِّ طالبٍ یلعب دورَه بِمَهارةٍ بالغة: هر دانش آموزی نقش خود را با تمام مهارت بازی می‌کرد.

(۲) عَصَفَتْ رِیاحٌ شدیةٌ وَ حَدَّتْ تِیَارٌ فی ماءٍ المَحیطِ: بادهای شدیدی وزید و جریان‌ها را در آب اقیانوس ایجاد کرد.

(۳) لَدینا زمیلٌ ذکیٌّ جَدًّا قَفَرٌ من الصَّفِّ الاوَّلِ إلی الصَّفِّ الثَّالثِ: همکلاسی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.

(۴) أَنْصَحُکَ بِقراءةِ کتابٍ حَولَ طُرُقِ تَقویةِ الذَّاکرةِ لِأَنَّکَ کثیر النِّسیانِ: تو را نصیحت می‌کنم به خواندن کتابی پیرامون راه تقویت حافظه زیرا تو بسیار فراموشکار هستی.

۱۳- فی آیِّ عبارةٍ لا یُوجَدُ معادل الماضی الاستمراری الفارسی:

(۱) شاهدتُ فی المزرعة الفلاحینَ وَ هم یحصدونَ المحاصیلَ مُجدِّینَ!

(۲) عَصَفَتْ رِیاحٌ شدیةٌ خَرَّبَتْ بیوتاً جَنبَ شاطئِ البحرِ!

(۳) لیت السَّلْمَ اشتمَلَ کُلَّ العالَمِ وَ أصبحَ النَّاسُ إِخوةً!

(۴) كان فی الحاسوبِ برنامجٌ یُساعدنی علی تَعَلُّمِ اللُّغة العربیة!

۱۴- عین فعلاً ناقصاً یترجم مختلفاً:

(۱) "فَأَلَّفَ بَینَ قلوبِکُم فَأصبحتم بنعمته إِخواناً"

(٢) "أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً"

(٣) لم يكن لابن المقفع دورٌ عظيمٌ في هذا التأثير!

(٤) يكون للفيروز آبادي معجمٌ مشهورٌ في هذا المجال!

سؤالهاى چهار گزینہ ای عربی زبان قرآن دوازدہم

درس اول

١- عین «لا» النافية للجنس:

(٢) لا ناجح يتكاسل في حياته!

(١) عليكم أن تجالسوا العاقل لا الجاهل!

(٤) ألا تعلمون أن الله على كل شيء قدير!

(٣) أيها الإنسان! لا تعاشر من يفخر بنفسه!

٢- عین نوع «لا» يختلف عن الأخرى:

(٢) صدقتك من صدقتك لا من صدقتك!

(١) «لا علم لنا إلا ما علمتنا»

(٤) الليلة لا نجم في السماء!

(٢) لا نفع في كلام فيه اللغو والغيبة!

٣- عین الخطأ عن نوع «لا»:

(٢) إن الظلم كالليل، لا دوام له: نافية للجنس

(١) أ لا تعلم أن الله يرى الناس: ناهية

(٤) لا ينتظر النجاح من لا يجتهد كثيراً: نافية

(٣) لا تحقروا كل من ليس له مال: ناهية

٤- عین الصحيح في «لا» النافية للجنس:

(٢) لا ثروة أعظم من القناعة!

(١) لا السجدة إلا لغير الله!

(٤) لا في الدار رجل!

(٣) لا مفتاحاً عندي!

٥- عین الخطأ للفراغين: ليت..... من جميع نعم الله.

(٤) المسلمين - ينتفعون

(٣) المسلمات - ينتفعن

(٢) هن - تنتفعن

(١) ك - تنتفعين

٦- عَيْنٌ مَا يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ جَمَلَةِ مَا قَبْلَهُ:

(١) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ غَابَاتِ مَازَنْدِرَانَ وَطَبِيعَتِهَا!

(٣) «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

٧- عَيْنٌ مَا لَا يُعَادِلُ الْمُضَارِعَ الْإِتْرَامِيَّ الْفَارْسِيَّ:

(١) لَيْتَ الطَّالِبَاتِ يَجْتَهِدْنَ فِي كُلِّ الْإِمْتِحَانَاتِ!

(٣) وَلَنَذْكُرُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ!

٨- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ:

(١) كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ!

(٣) «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

٩- عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّأَكِيدِ:

(١) لَيْتَنَا نُسَاعِدُ الْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ دَائِمًا!

(٣) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

١٠- عَيْنٌ مَا يَرْبِطُ (يَتَّصِلُ) بَيْنَ الْجُمْلَتَيْنِ:

(١) «قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(٣) لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ الْإِنْسَانَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!

١١- عَيْنٌ مَا فِيهِ الرَّجَاءُ (التَّرَجُّيُّ):

(١) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(٣) لَيْتَنَا نُسَاعِدُ الْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ دَائِمًا!

(٢) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(٤) «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

(٢) أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!

(٤) لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ الْإِنْسَانَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!

(٢) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا»

(٤) «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»

(٢) «كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

(٤) لَعَلَّ اللَّاعِبَ يَفُوزُ فِي الْمَسَابِقَةِ النَّهَائِيَّةِ!

(٢) «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(٤) كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ!

(٢) «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»

(٤) «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

١٢- عَيْنَ مَا يَدَلُّ عَلَى التَّمَنَّى:

- (١) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»
(٢) لَيْتَنَا نُسَاعِدُ الْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ دَائِمًا!
(٣) «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
(٤) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ!

١٣- عَيْنَ مَا فِيهِ التَّشْبِيهِ:

- (١) قَالَ الْمَعْلَمُ: كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَرْفُوعٌ!
(٢) لَا سَيْفٌ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ فِي الْعَالَمِ!
(٣) لَيْتَ بَلَدَنَا يَنْجَحُ فِي الْمَجَالَاتِ الْمَخْتَلِفَةِ!
(٤) لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ الْإِنْسَانَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ!

سؤال های چهار گزینه ای درس دوم

١- عَيْنَ الْحَالِ:

- (١) أَطِيعُ أُمَّيْ أَحْتَرَامًا لِمَنْزِلَتِهَا!
(٢) إِنَّهَا سَكَتَتْ سَكُوتًا مَدِيدًا!
(٣) رَجَعَ الْجُنُودُ مِنَ الْجِبَاهَاتِ مُنْتَصِرِينَ!
(٤) قُلْتُ لَهُ: أَنْتَ أَخِي حَقًّا!

٢- عَيْنَ الْحَالِ:

- (١) جَعَلَ اللَّهُ لَنَا فِي الدُّنْيَا مِنْ كُلِّ الْمَوْجُودَاتِ زَوْجِينَ!
(٢) نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْخَائِفِينَ!
(٣) اِنْدَفَعَ شَبَابُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى مَرَاكِزِ الْعِلْمِ فَرِحِينَ!
(٤) كَانَ طُلَّابُ مَدْرَسَتِنَا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ مُجْتَهِدِينَ!

٣- عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالِ:

- (١) أَحِبِّ الْغُرْفَةَ نَظِيفَةً! (٢) أَنْظِفِ الْغُرْفَةَ تَنْظِيفًا!
(٣) أَحِبِّ الْغُرْفَةَ النَّظِيفَةَ! (٤) أَحِبِّ تَنْظِيفَ الْغُرْفَةِ!

٤- عَيْنَ عِبَارَةِ مَا جَاءَ فِيهَا الْحَالِ:

- (١) يَطِيرُ الطَّائِرُ بِجَنَاحِيهِ فِي الْهَوَاءِ!
(٢) نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعَاتٍ!
(٣) تَظَاهَرَ الْعَمَالُ الْمُطَالِبِينَ بِحَقُوقِهِمْ!
(٤) أَرْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ مَسْرُورًا!

٥- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْحَالِ وَ مَرْجِعِهَا:

(١) اِسْتَعْلَمَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا!

(٢) شَاهَدَتْ الْفَلَّاحِينَ فِي الْمَرْعَةِ مَسْرُورِينَ!

(٣) يَدْرُسُ التَّلَامِيذُ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى رَبِّهِمْ!

(٤) جَلَسَتْ الْمَدِيرَةُ فِي زَاوِيَةِ الْقَاعَةِ حَزِينَةً!

٦- عَيْنٌ مَا لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ حَالًا: نَحْنُ نَتَذَكَّرُ..... كَهْفَ حَرَاءِ.

(١) مُشْتَقَيْنَ (٢) مُشْتَقَاتٍ (٣) مُشْتَقَتَيْنِ (٤) مُشْتَقَةً

٧- عَيْنٌ وَאו الْحَالِيَّة:

(١) جَاءَتْ فَاطِمَةُ مَسْرُورَةً وَ ذَهَبَتْ إِلَى الصَّفِّ!

(٢) الْمَدِيرُ وَالْمُعَلِّمُ يُشَجِّعَانِ التَّلَامِيذَ!

(٣) رَأَيْتُ الطِّفْلَ فِي الْبَيْتِ وَ هُوَ ضَاكِكُ!

(٤) غَرَسَ الْفَلَّاحُونَ أَشْجَارًا فَ نَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَارِهَا!

٨- عَيْنٌ صَاحِبِ الْحَالِ نَائِبِ الْفَاعِلِ:

(١) قَالَ الْمُعَلِّمُ: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا!

(٢) لَعِبَتِ الطِّفْلَةُ فِي السَّاحَةِ فَرِحَةً!

(٣) رَأَيْتُ الضِّيُوفَ فِي الْعُرْفَةِ جَالِسِينَ!

(٤) تَحْمَلُ الطَّالِبَةُ الْحِجَارَةَ ثَقِيلَةً!

٩- عَيْنٌ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْحَالِ: «نُؤَكِّدُ عَلَى اهْتِمَامِنَا بِالذِّينِ..... إِلَيْهِ»

(١) مُشْتَقَيْنَ (٢) وَ نَحْنُ مُشْتَقٌ (٣) مُشْتَقَتَيْنِ (٤) وَ نَحْنُ نَشْتَقُ

١٠- عَيْنٌ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاقِ: لَا تَذْهَبَا إِلَى الْحَرْبِ.....

(١) الْخَائِفِينَ (٢) خَائِفُونَ (٣) خَائِفَاتٍ (٤) خَائِفِينَ

سؤال های چهار گزیننه ای درس سوم

١- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ الْحَصْرُ:

(١) مَا شَاهَدَ مِنْ أَوْلَادِي غَابَاتٍ مَا زَنْدِرَانِ إِلَّا الْأَصْغَرَ مِنْهُمْ!

(٢) لَنْ يُوَاصِلَ مَسَاعِدَةَ الْفُقَرَاءِ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ الْإِنْفَاقَ!

٣) لا يَسْتَغْفِرُ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا الْأَقْوَى مِنْهُمْ اعْتِقَادًا!

٤) لَا يَتَحَمَّلُونَ الصَّعوباتِ الْاِقْتِصاديةِ إِلَّا الَّذِي شَعَرَ بِالظُّروفِ الصَّعبةِ!

٢- عَيِّنِ الْمَعادِلَ فِي الْحِكمِ لِلعِبارَةِ التَّالِيةِ:

«إِنَّمَا نَجَحَ عَلِيٌّ فِي الْامْتِحَانِ»

١) لَنْ يَنْجَحَ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا عَلِيٌّ!

٢) مَا نَجَحَ عَلِيٌّ فِي امْتِحَانِ إِلَّا الْعَرِيبِ!

٣) لَا يَنْجَحُ تَلْمِيزٌ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا عَلِيًّا!

٤) مَا نَجَحَ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا عَلِيٌّ!

٣- فِي أَيِّ عِبارةٍ مَا جَاءَ الْحِصْرُ:

١) مَا جَاءَ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَبُوهُ!

٢) لَا يَشَعُرُ بِالظُّروفِ الْقاسِيةِ فِي الْحِياةِ إِلَّا مَنْ شَاهَدَهَا!

٣) لَا يُصَنَعُ شَيْءٌ مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ إِلَّا وَعَاءٌ جَمِيلًا!

٤) مَا يُعَلِّمُنَا الْإِنْجِلِيزِيَّةَ إِلَّا السِّيَّاحُ الَّذِينَ كَانُوا مُعْجِبِينَ بِإِيرَانَ!

٤- فِي أَيِّ عِبارةٍ مَا جَاءَ الْحِصْرُ وَالْاِخْتِصاصُ:

١) لَمْ يَسْتَغْفِرِ اللهُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا الْأَقْوَى مِنْهُمْ فِي الْإِيْمَانِ!

٢) كَانَ الْعَقْدُ لَا يَرَى الْجَمالَ شَيْئًا إِلَّا الْحَرِيبِ!

٢) لَنْ يُفَرِّحَنَا فِي الْحِياةِ الدُّنيا إِلَّا مَا نُعْطِيهِ الْفُقَرَاءَ!

٣) مَا حَصَلَ مَنَّا عَلَى الْعِزَّةِ وَالْمِجْدِ إِلَّا مَنْ حَاوَلَ كَثِيرًا!

٥- عَيِّنِ عِبارةً تُتْرَجَمُ «مُؤَكِّدَةً»:

١) مَا كَانَ لَنَا عَمَلٌ إِلَّا الدَّعاءُ إِلَى اللهِ!

٢) شَاهَدْتُ الْمَعْلَماتِ فِي ساحةِ الْمَدْرَسَةِ إِلَّا فَاطِمَةَ!

٣) «وَمَا الْحِياةِ الدُّنيا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»

٤) سافَرَ الطُّلابُ لِكِسابِ التَّجاربِ إِلَّا واحِداً مِنْهُمْ!

٦- مَيِّزِ أَسلوبِ الْاِسْتِثْناءِ:

١) «لَا يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

٢) مَا رَجَعْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ إِلَّا زَيْنَبُ!

٣) لَا تُطالِعُوا عِنْدَ الصِّباحِ كِتاباً إِلَّا الْعَرِيبِ!

٤) مَا أَنْشَدَ الشَّاعِرُ إِلَّا قِصيدةً رَائعةً فِي مَدْحِ الرَّسولِ (ص)!

٧- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى:

- (١) كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!
(٢) لَا تَنْجَحُونَ فِي حَيَاتِكُمْ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْكُمْ!
(٣) لَا يَنَالُ الْعِزَّةَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا الْمُجِدِّونَ!
(٤) مَا وَصَفَ الطَّيِّبُ لِلْمَرِيضِ شَيْئًا إِلَّا الْإِسْتِرَاحَةَ!

٨- عَيْنَ مَا فِيهِ الْمُسْتَثْنَى:

- (١) لَمْ يُشَارِكْ فِي الْجَلِيسَةِ إِلَّا خَمْسَةٌ مِنَ الْمُعَلِّمِينَ!
(٢) مَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ مَخْلُوقَاتِهِ إِلَّا الصَّادِقُونَ!
(٣) مَا هَدَفَ بُعْثَةُ النَّبِيِّ (ص) إِلَّا التَّعْلِيمَ!
(٤) لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَعْمَالِي أَحَدٌ إِلَّا الْمَدِيرُ!

٩- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ «إِلَّا» حَرْفُ اسْتِثْنَاءٍ:

- (١) كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ!
(٢) عَلَيْكُمْ أَلَّا تَذْهَبُوا إِلَى مَوَاضِعِ التُّهْمِ!
(٣) مَا كَتَبَ لِي رَسُولٌ حَتَّى الْآنَ إِلَّا الصَّدِيقَانِ!
(٤) لَا تَعْمَلْ عَمَلًا إِلَّا مَا يُقْرَبُكَ إِلَى اللَّهِ!

١٠- عَيْنَ مَا فِيهِ «إِلَّا» حَرْفُ اسْتِثْنَاءٍ:

- (١) لَمْ تَحْضُرْ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا طَالِبَةٌ وَاحِدَةٌ!
(٢) لَا يُسْمَعُ مِنَ الْمَسْجِدِ صَوْتُ إِلَّا صَوْتُ الْمُؤَذِّنِ!
(٣) مَا انْسَحَبَ مِنْ سَاحَةِ الْحَرْبِ إِلَّا الْعُدَاةُ!
(٤) لَمْ يَحْصُدِ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ إِلَّا هَذَا الْفَلَّاحُ النَّشِيطُ!

١١- عَيْنَ مَا فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) اشْتَرَكِ الرِّجَالُ فِي الْحَفْلَةِ إِلَّا وَالِدُكَ!
(٢) الطَّلَابُ لَا يُسَاعِدُهُمْ إِلَّا الْإِجْتِهَادُ!
(٣) لَمْ تَسْتَيْقِظْ مِنَ النَّوْمِ إِلَّا أَخْتُكَ النَّشِيطَةَ!
(٤) لَمْ يَحْصُلْ عَلَى التَّقَدُّمِ إِلَّا مَنْ اجْتَهَدَ!

١٢- عَيْنَ مَا فِيهِ «إِلَّا» يُعَادِلُ فَقَطْ:

- (١) هَذَا أَمْرٌ لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ!
(٢) مَا الضِّيُوفُ مِنْ أَصْدِقَائِي إِلَّا وَاحِدًا مِنْهُمْ!
(٣) شَاهَدْنَا هُنَاكَ مَنَاطِرَ جَمِيلَةٍ إِلَّا مَنْظَرًا وَاحِدًا!
(٤) لَا يُدَافِعُ أَحَدٌ عَنِ الْعَدَالَةِ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ قِيَمَتَهَا!

سؤال های چهار گزینه ای درس چهارم

۱- عین المفعول المطلق:

- (۱) رأيتُ شكراً منه لا يوصف أبداً!
(۲) إن في كلِّ العبادات شكراً لله تعالى!
(۳) أشكرُ على متاعب أستاذي الفاضل شكراً!
(۴) هو أكثر شكراً من الآخرين أمام الخالق!

۲- عین المفعول المطلق:

- (۱) عليكم أن تحاسبوا أنفسكم مُحاسبةً دقيقةً!
(۲) ابتسمتُ الطفلة عندما شاهدتُ ابتسام أخوها الأكبر!
(۳) إن يفتح الإنسان عينيه يُشاهد كثيراً من بركات الله!
(۴) كان استخراج النفط من الآبار استخراجاً جيداً!

۳- عین العبارة التي ما جاء فيها المفعول المطلق:

- (۱) هي كتبت التمارين كتابةً كاملةً!
(۲) إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفقك الله!
(۳) يُعجبني حارس المرمى إعجاباً كبيراً!
(۴) كان شبانتنا هاجموا العدو مهاجمةً الأسود!

۴- عین ما ليس فيها المفعول المطلق للنوع (للبيان):

- (۱) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة انتصاراً عجبياً!
(۲) ابتعد عن المعاصي ابتعاداً خائفاً من العقاب!
(۳) و الآن لنقرأ هذه القصة قراءةً دقيقةً!
(۴) يستغفر العبد الله استغفار الصالحين!

۵- عین المفعول المطلق للنوع:

- (۱) قرأت آيات القرآن قراءةً تُؤثر في القلب!
(۲) نحترم معلمينا احتراماً لأنهم يرشدوننا!
(۳) نحن نحاول أن نتلو القرآن تلاوة في بيتنا!
(۴) ابتسمت أُمي في وجهي ابتساماً فرحتُ بذلك!

۶- عین ما جاء لرفع الشك عن وقوع الفعل:

- (۱) انسحب العدو في النهاية خاسراً!
(۲) المزارع راقب المزرعة مراقبة الحراس!
(۳) الأبطال كانوا يهاجمون الأعداء مهاجمةً الأسود!
(۴) شاهدت المعلم في المدرسة مشاهدةً مسروراً!

٧- عَيْنٌ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

- (١) رَجَاءٌ، اِشْرَاحٌ لِي هَذَا الْمَوْضُوعِ شَرْحاً كَامِلاً!
(٢) وَقَفَ التَّلَامِيذُ بَعْدَ لَعِبِهِمْ وَقُوفاً لِيَسْتَرِيحُوا!
(٣) هَجَمَتِ الْبُومَةُ عَلَى الْفِرَاحِ هَجُوماً مُسْرِعَةً!
(٤) انْطَلَقَ الْمَجَاهِدُونَ إِلَى الْقِتَالِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ!

٨- عَيْنٌ «صَبْرًا» جَاءَ لِيَبَيِّنَ نَوْعَ الْفِعْلِ:

- (١) لَمْ أَشْهَدْ صَبْرًا فِي الْعُمَّالِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ!
(٢) إِنَّهُ صَبَرَ عَلَى الْمَصِيبَةِ وَكَانَ صَبْرُهُ صَبْرًا مَحْمُودًا!
(٣) إِذَا كَانَ صَبْرُكَ صَبْرًا جَمِيلًا يُوَفِّقُكَ اللَّهُ!
(٤) عَلَيْكَ أَنْ تَصْبِرَ صَبْرًا كَثِيرًا عَلَى الشَّدَائِدِ!

٩- عَيْنٌ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاحِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ: «يُخْبِرُ الْقُرْآنُ النَّاسَ عَنِ الْحَقَائِقِ الْعَظِيمَةِ.....»

- (١) إِخْبَارًا (٢) مُبَشِّرًا (٣) إِخْبَارًا عَجِيبًا (٤) مُسْتَمْعِينَ إِلَيْهِ

١٠- عَيْنٌ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاحِ لِيَبَيِّنَ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفِعْلِ: «الْمُؤْمِنُ يَحْفَظُ نَفْسَهُ عَنِ السَّيِّئَاتِ.....»

- (١) حَافِظًا كَامِلًا (٢) مُحَافِظًا دَقِيقًا (٣) حَافِظًا تَامًا (٤) مُحَافِظَةً الْمُؤْمِنِينَ

١١- عَيْنٌ مَا فِيهِ اهْتِمَامٌ وَعِنَايَةٌ عَلَى تَأْكِيدِ الْفِعْلِ (وَقُوعِ الْفِعْلِ):

- (١) حَاسِبِ النَّاسِ حِسَابَ مَنْ يُدَارِيهِمْ!
(٢) هُمْ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدَةً!
(٣) قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنْعَامًا وَافِرًا!
(٤) عَلَيْكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى أَعْمَالِكَ نَظْرَةً دَقِيقَةً!

١٢- عَيْنٌ الصَّحِيحِ لِيَبَيِّنَ نَوْعَ الْفِعْلِ: «إِنِّي شَاهَدْتُ أَبْطَالَاً فِي الْمَسَابِقَاتِ.....»

- (١) شَهُودًا (٢) مَشَاهِدَةً (٣) مَشَاهِدًا مُشْتَقًّا (٤) مَشَاهِدَةً لَا تُوصَفُ

١٣- عَيْنٌ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاحِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ النَّوْعِيِّ: «..... الْمَعْلَمُ لِطَلَّابِهِ..... الْأَبِ»

- (١) اِبْتَسَمَ - تَبَسُّمًا (٢) اِبْتَسَمْتُ - اِبْتِسَامًا (٣) اِبْتَسَمَ - اِبْتِسَامًا (٤) اِبْتَسَمَ - تَبَسُّمًا

١٤- لَمَّا نَشَكَّ فِي تَأْلِيفِ الْمَعْلَمِ، فَتَقَوْلُ:

- (١) الْمَعْلَمُ يُؤَلَّفُ حَازِقًا! (٢) أَلَّفَ الْمَعْلَمُ كِتَابًا! (٣) أَلَّفَ الْمَعْلَمُ تَأْلِيفًا! (٤) الْكِتَابُ أَلَّفَ سَرِيعًا!

١٥- فى أى عبارة تأثير المصدر أكثر:

١) هو يخدم الوطن الإسلامى خدمة متوكلاً على الله!

٢) هو يبتسم فى الحياة دائماً عندما يرى تبسم الأطفال!

٣) كان احترامه الوالدين احتراماً لن ينسى أبداً!

٤) التجارب لا تغنيننا عن الكتب طول الحياة إغناء بالغاً!